از نگاه اهل سنت

ترجمه‌ی فارسی «زاد الطالبین»

پرتوی از پیام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

تألیف:

مولانا محمدعاشق الهی

ترجمه:

فیض محمد بلوچ

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از پیام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

ترجمه‌ی فارسی «زاد الطّالبین»

تألیف:

مولانا محمد عاشق الهی

ترجمه:

فیض محمد بلوچ

سرشناسه : الهی برنی، محمدعاشق
عنوان قراردادی : زادالطالبین من کلام رسول رب‌العالمین ﷺ. فارسی مزادالراغبین . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : پرتوی از پیام پیامبر: ترجمه فارسی زادالطالبین / تالیف مولانا محمد عاشق‌الهی؛ ترجمه فیض‌محمد بلوچ.
مشخصات نشر : تربت‌جام: انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۲۲۸ ص.
شابک : 9789642628629
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
عنوان دیگر : ترجمه فارسی زادالطالبین.
موضوع : احادیث اهل سنت
شناسه افزوده : بلوچ، فیض محمد، ۱۳۶۷ -، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ز ۷۷ الف / BP ۱۲۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۸۰۷۱۹

پرتوی از پیام پیامبر ﷺ ، ترجمه‌ی فارسی «زاد الطّالبین»

◄ تألیف	مولانا محمد عاشق الهی
◄ ترجمه	فیض محمد بلوچ
◄ ناشر	خواجه عبدالله انصاری
◄ چاپ	دقت
◄ شمارگان	۳۰۰۰ نسخه
◄ نوبت چاپ	اول ۱۳۹۰
◄ قطع	وزیری

قیمت: ۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹-۶۲-۲۶۲۸-۹۶۴-۹۷۸

انتشارات خواجه عبدالله انصاری

تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۹۹ تلفن: ۲۲۲۸۵۶۱-۰۵۲۸

تقدیم به:

این کتاب را به کسانی تقدیم می‌کنم که خود، کار نمی‌کنند،
و دوست هم ندارند که دیگران کار کنند.

فیض محمد بلوچ

فهرست مطالب

اَلْبابُ الثّانِیُّ
فِی الْواقِعاتِ وِالْقِصَصِ وَ فِیْهِ أَرْبَعُوْنَ قِصَّةً

باب دوم: پیرامون حوادث و واقعات و قصص وداستان‌ها؛ و در این باب، چهل داستان وجود دارد

مؤلف کتاب در یک نگاه

نویسنده‌ی کتاب «زادالطالبین»: علّامه، محدّث، فقیه و اندیشمند، مولانا «محمد عاشق الهی»، فرزند «محمد صدیق بن اسدالله»، و از نام‌آوران اندیشه در شبه قاره‌ی هند در قرن سیزدهم هجری قمری است.

ایشان در سال ۱۳۴۳ هـ. ق در روستای «بَسی» از توابع شهر «بلندشهر» هندوستان، چشم به جهان گشود.

وی در کوچکی، قرآن را حفظ و سپس به سال ۱۳۵۶ هـ. ق در روستای «حسن‌پور» به یکی از مدرسه‌های دینی و حوزه‌های علمیّه ملحق شد.

در سال ۱۳۶۰ هـ. ق به دانشگاه «مظاهر العلوم» سهارنفور رفت و در همانجا به تحصیل ادامه داد تا در سال ۱۳۶۳ هـ. ق فارغ‌التحصیل شد و به جرگه‌ی علماء و صاحب‌نظران اسلامی راه یافت و پس از آن تا سال ۱۳۸۳ هـ. ق زینت‌بخش مسند تدریس در مدرسه‌ها و حوزه‌های علمیّه بود.

در سال ۱۳۸۴ هـ. ق، علامه، مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه‌الله (نویسنده‌ی تفسیر «معارف‌القران») از وی خواست تا به پاکستان هجرت کند و زینت‌بخش مسند تدریس در دانشگاه «دارالعلوم کراچی» باشد؛ او نیز دعوتش را لبّیک گفت و در حدود ۱۲

سال به استادی دارالعلوم کراچی مشغول بود. و چون مفتی محمد شفیع، مریض و دردمند شد، او را فرمان داد تا عهده‌دار وی در امر فتوا باشد؛ علامه محمد عاشق الهی نیز بر حسب فرمان مفتی محمد شفیع، بر کرسی افتاء نشست و با این کار، آوازه‌ی علمی او، همه جا را فراگیر کرد.

وی به سال ۱۳۹۶ هـ. ق به مدینه‌ی منوّره هجرت کرد و تا وقت مرگ خویش در همانجا زندگی به سر برد؛ و در همین دوران بود که در مدینه‌ی منوره، تفسیر «انوار البیان فی تفسیر القران» (در ۹ جلد) را به رشته‌ی تحریر درآورد.

علامه محمد عاشق الهی رحمه‌الله، متجاوز از ده‌ها کتاب در عرصه‌های اخلاقی، عرفانی، فقهی، اصولی، تفسیری، حدیثی و علوم مختلف دیگر نوشت که معروفترین و نفیس‌ترین آن‌ها تفسیر «انوارالبیان فی تفسیر القرآن» می‌باشد؛ و مهمترین کتاب‌های دیگر ایشان عبارتند از:

۱. «التسهیل الضروری لمسائل القدوری» [این کتاب در چهار جلد، توسط نگارنده‌ی سطور با عنوان «سیری در مسائل قدوری»، ترجمه شده و نشر خواجه عبدالله انصاری نیز آن را به زیور طبع آراسته است.]
۲. «التحفة المرضیة، شرح مقدمة الجزریة».
۳. «انعام الباری شرح اشعار البخاری».
۴. «تبهیج الراوی بتخریج احادیث الطحاوی».
۵. «الاحکام الضروریة فی التجارة».
۶. ارکان اسلام
۷. شرح حدود و قصاص.

۸. طریق حج و عمره.

۹. طریقه‌ی نماز.

۱۰.القادیانیة ما هی؟

۱۱.اصلاحی مقالات (۴ جلد)

۱۲.تحفة خواتین.

۱۳.تبلیغی اور اصلاحی مضامین (۷ جلد)

۱۴.تحفة المسلمین (۲ جلد)

۱۵.«ترجمه و شرح الحصن الحصین»

۱۶.«العناقید الغالیة من الاسانید العالیة»

۱۷.«زادالطالبین و حاشیته مزاد الراغبین» (همین کتاب مورد ترجمه)

و سرانجام سنّت الهی در حق علّامه محمد عاشق الهی رحمه الله نیز تحقّق یافت و وی پس از عمری تلاش و مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر در راه گسترش معارف اسلامی، حقایق و اسرار قرآنی، اوامر و فرامین الهی، و تعالیم و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین نبوی، و کوشش بی‌وقفه برای بازگشت مجدّد عظمت دیرینه‌ی اسلام، در ۱۳ ماه مبارک رمضان به سال ۱۴۲۲ هـ. ق پس از نماز صبح در مسجد نبوی، به دیار یار پر گشود. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

فیض محمد بلوچ

بهمن ماه ۱۳۸۹ خورشیدی

کتابخانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی صدیقه - تربت جام

اتّباع سنّت در پرتو آیات قرآن

در قرآن عظیم الشأن آیه‌های زیادی مبتنی بر پیروی نمـودن از اوامـر و فـرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستورات و توصیّه‌ها و سنّت‌های پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد؛ آیه‌هایی که با الفاظ و اسلوبی مختلف، صراحتاً و اشارتاً مهر تأیید بر سنّت پیامبر اکرم ﷺ زده و پیروی و عمل کردن بر آن را بر تمام مسلمانان واجب قرار داده است. بنا به فرموده‌ی قرآن، معیار صداقت دوستی انسان با خدا، اتباع پیامبر اکرم ﷺ است:

﴿ قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴾ [آل عمران / ۳۱]

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

در هنگام بروز اختلافات و مشاجرات مذهبی، طایفه‌ای، گروهی، و کشمکشهای دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگـی و اقتـصادی و... بایـد بـه قرآن و سنّت مراجعه نمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴾ [نساء / ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا با پیروی از قرآن و از پیامبر خدا محمد ﷺ با تمسّک به سنّت او اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمانِ خود فرمانبرداری نمایید مادام که دادگر و حقگرا بوده و مُجری احکام شریعت اسلام باشند، و اگر در چیزی اختلاف داشتید و در امری از امور کشمکش پیدا کردید، آن را به خدا با (عرضه‌ی به قرآن) و پیامبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. و چنین عمل کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

پیامبر است که با دستورات و اوامر و فرامین تعالی بخش و سعادت آفرین خویش، انسانها را به سوی شاهراه هدایت رهنمون می‌سازد:

﴿ وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴾ [شوری / ۵۲]

«تو (ای محمد ﷺ)! قطعاً مردمان را به راه راست رهنمود می‌سازی.»

در جایی تمام افعال و فرموده‌های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، لازم الاجراء بیان شده است:

﴿ مَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴾ [حشر / ۷]

«چیزهایی را که پیامبر برای شما از احکام الهی آورده است، اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبتِ سختی دارد.»

اطاعت از رسول خدا، اطاعت از خداست:

﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا﴾ [نساء / ۸۰]

«هر که از پیامبرﷺ اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، چرا که پیامبر جز به چیزی دستور نمی‌دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که خدا از آن نهی کرده باشد و هر که به اوامر و فرامین تو (محمدﷺ) پشت کند، خودش مسئول است و باک نداشته باش، ما شما را به عنوان مراقب احوال و نگهبان اعمال آنان نفرستاده‌ایم، بلکه بر رسولان پیام باشد و بس.»

اطاعت از رسول خداﷺ همردیف با اطاعت خداوند است:

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴾ [آل عمران / ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.»

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ﴾ [محمد / ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را با انجام معاصی

و نافرمانی خدا و رسول باطل مگردانید.»

در قرآن علاوه بر آیه‌هایی که در آنها به اطاعت و تمسک به سنّت پیامبر ﷺ امر شده است، آیه‌های دیگری نیز وجود دارد که حاکی از فرجام بدنافرمانان می‌باشد. خداوند در آیه‌ای درباره‌ی عقوبتِ رقّت‌بار کسانی که به نافرمانی رسول خدا ﷺ برمی‌خیزند، می‌فرماید:

﴿ أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ ﴾ [توبه / ۶۳]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ، رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول است.»

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴾ [انفال / ۱۳]

«و هر که با خدا و پیامبرش بستیزد او در خور عذاب است و هر چه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد، چه خدا دارای عقوبت سخت است، همان گونه که دارای رحمت وسیع است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [نور / ۶۳]

«آنان که با فرمان پیامبر گرامی اسلام مخالفت می کنند، باید از این بترسند که بلایی در برابر عصیانی که می‌ورزند گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود.»

قرآن کریم با لهجه‌ای رسا و قاطعانه به مؤمنان اعلام می‌دارد که رسول خدا ﷺ در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی، عبادی و خانوادگی و... بهترین و برترین الگو و نمونه‌اند:

﴿ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ﴾ [احزاب / ۲۱]

«سرمشق و الگوی زیبایی در شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار پیامبر خدا ﷺ برای شما است. برای کسانی که دارای سه ویژگی باشند: امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند.»

در آیه‌ای خداوند متعال با سوگند اعلام می‌فرماید: هر که قضاوت و فیصله‌ی پیامبر ﷺ را نپذیرد و به حکم وی در مشاجرات خویش راضی نباشد، مؤمن گفته نمی‌شود:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ﴾ [نساء / ۶۵]

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند.»

قرآن می‌گوید: سزای کسانی که نافرمانی رسول را کنند، جهنم است:

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدًا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلْخِزْيُ ٱلْعَظِيمُ ﴾ [توبه / ۶۳]

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این گرفتار آمدن به دوزخ رسوایی و خواری بزرگی برای مخالفان خدا و رسول خداست.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثًا ﴾ [نساء / ۴۲]

«در روز قیامت، کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیامبر خدا سر بر تافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش همان گونه که مردگان را در خاک دفن می‌کنند و خاک بر پیکرشان می‌ریزند، ایشان را نیز در دل خاک دفن می‌کردند و زمین مزار ایشان را بر روی آنان صاف می‌کردند و همچون مردگان در خاک پنهان می‌شدند و چنین شرمندگی و درد و رنجی را در آتش دوزخ نمی‌دیدند. در آن روز آنان نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند.»

خداوند عز و جل یکی از صفات بارز، شاخص و برجسته‌ی افراد مؤمن را «اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرا از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های خدا و رسول» برمی‌شمارد:

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾ [نور / ۵۱]

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم! و رستگاران واقعی ایشانند.»

و در حقیقت رستگاران واقعی و کامیابان حقیقی و راهیافته‌گان راستین، فقط اطاعت کننده‌گان خدا و رسول هستند:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴾ [نور/۵۲]

«و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از مخالفت فرمان او بپرهیزد، این چنین کسانی به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و خیر مطلق دست یافتگان و به مقصود خود رسیدگانند.»

در جایی دیگر باز خداوند متعال به اتّباع و فرمانبرداری از رسول خدا ﷺ فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِى يَجِدُونَهُۥ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِى ٱلتَّوْرَىٰةِ وَٱلْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَىٰهُمْ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ ٱلَّتِى كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ ۙ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾ [اعراف / ۱۵۷]

«رحمت خدا اختصاص به کسانی دارد که پیروی می کنند از فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ، پیامبر اُمّی که خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می‌نماید و ناپاکیها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد، و بند و زنجیر احکام طاقت‌فرسا را از دست و پا و گردن ایشان به درمی‌آورد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که به همراه او نازل شده است (قرآن)، بی‌گمان آنان رستگارند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ قُلْ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَـٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾ [اعراف / ۱۵۸]

«ای پیامبر! به مردم بگو: من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که آسمانها و زمین از آنِ اوست، جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و بسخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.»

براساس فرموده‌ی خدا، اطاعت رسول خدا ﷺ باعث رحمت است:

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ [آل عمران / ۱۳۲]

«و از خدا و پیامبر اطاعت کنید تا که در دنیا و آخرت مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ [نور/۵۶]

«نماز را در وقت معیّن و با خشوع و خضوع لازم بخوانید و زکات را به مستحقّان آن بپردازید و از پیامبر اطاعت کنید، تا اینکه از سوی خدا به شما رحم شود و مشمول رضایت و عنایت او گردید.»

قرآن می‌گوید: «اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط اساسی و بنیادین ایمان» است:

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ [انفال / ۱] .

«و اگر مؤمن و مسلمانید، از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید.»

و اطاعت از رسول خدا ﷺ شرط پذیرش اعمال و کردار مسلمانان است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوٓاْ أَعْمَـٰلَكُمْ ﴾ [محمد / ۳۳]

«ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید، و کارهای خود را با انجام معاصی و مخالفت با فرامین خدا و تعالیم پیامبر خدا، باطل مگردانید.»

پیروی نمودن از فرامین و دستورات و سنّت‌های تابناک رسول خدا ﷺ باعث به

دست آوردن نِعمات اخروی است:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴾ [نساء/۱۳]

«هر کس از خدا و پیامبرش در آنچه بدان دستور داده‌اند اطاعت کند، خدا او را به باغهای بهشت وارد می‌کند که در آنها رود بارها روان است. و چنین کسانی جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزیِ بزرگی است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُو۟لَـٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴾ [نساء / ۶۹]

«و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و همنشین کسانی خواهد بود که مقرّبان درگاهند و خداوند بدیشان نعمت هدایت داده است و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقرّبانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند از: پیامبران و راستروان و راستگویانی که پیامبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند و شهیدان و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!»

ملاک و معیار کامیابی و فلاح و رستگاری اطاعت از پیامبر ﷺ است:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب / ۷۱]

«هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.

اتّباع پیامبر ﷺ تضمینی برای فایده رساندن اعمال و عدم فنای آنها است:

﴿ وَإِن تُطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتۡكُم مِّنۡ أَعۡمَٰلِكُمۡ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴾ [حجرات / ۱۴]

«اگر از خدا و پیامبرش فرمانبرداری و اطاعت کنید، خدا از پاداش کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی گمان خداوند آمرزگار و مهربان است.»

خداوند همه‌ی مسلمانان را ملزم و مکلّف ساخته تا از دستورات و سنّت‌های پیامبر اکرم ﷺ اطاعت کنند، و به آنان اطمینان داده که پیروی از پیامبر ﷺ مایه‌ی سعادت و خوشبختی است و سخنان و دستورات پیامبر اکرم ﷺ کلاً حکمت و معرفت و وحی الهی است و از هوا و هوس به دور می‌باشد:

﴿ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ۝٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ۝٤ ﴾ [نجم / ۳، ۴]

«محمد ﷺ از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، و آن چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است، جز وحی و پیامی نیست که از سوی خدا به او وحی و پیام می‌گردد.»

در حقیقت ما برای فهمیدن مُبهمات، مُجملات، مشکلات و مَخفیات قرآنی، نیاز مبرمی به سنّت پیامبر ﷺ و اطاعت از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های ایشان داریم، چرا که بدون سنّت و دستورات تابناکِ اختر رسالت، نمی‌توانیم به گنجینه‌ی پر ارزش قرآن دسترسی پیدا بکنیم:

﴿ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [نحل / ۴۴]

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است [که احکام و تعلیمات اسلامی است] و تا این که آنان قرآن را مطالعه و درباره‌ی مطالب آن بیندیشند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِى بَعَثَ فِى ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولاً مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَـٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ [جمعه/۲]

«خدا کسی است که از میان بیسوادان پیامبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت یزدان را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ، واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَـٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمًا ﴾ [نساء / ۱۰۵]

«ما کتاب قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است، به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است، داوری کنی، و مدافع خائنان مباش.»

و خداوند متعال از سنّت و دستور پیامبر ﷺ به عنوان «حکمت» و «برکت» و «معرفت» نام می‌برد:

﴿ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا۟ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًاۚ وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴾ [بقره / ۲۳۱]

«و نعمت خدا را بر خود و آنچه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (سنّت‌های پیامبر ﷺ) بر شما نازل کرده است، به خاطر بیاورید.»

بنابراین انسان سعادتمند و پیروز در دنیا و آخرت کسی است که قدم به قدم از سنّت‌های رسول اکرم ﷺ اطاعت نموده، و ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهد.

اتّباع سنّت در پرتو گفتار پیامبر ﷺ

از زمانی که اسلام ظهور کرد و پا در عرصه‌ی گیتی گذاشت و پیامبر ﷺ به عنوان خاتم پیامبران مُهر ختم رسالتها را بر پای آخرین نامه‌ی آسمانی زد، سنّت گهربار و پرارج پیامبر ﷺ به عنوان هم سنگِ قرآن، محل استدلال و مرجع دوم احکام و مسائل دینی بوده است.

همه‌ی مسلمانان ضرورت و لزوم اجتماع به سنّت و حجّیت اقوال و افعال و تقریرات حضرت ﷺ را پذیرفته‌اند و هیچ مسلمانی نمی‌تواند ادعا کند که از ارشادات و توجیهات سنّت بی نیاز است و چنین جسارتی، ظلم و دهن کجی به زحمات توان فرسای رسول خدا ﷺ می‌باشد. زیرا از کانال اطاعت از رسول است که اطاعت خداوند کامل می‌شود و هیچ گروه و صنفی نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از تعالیم و آموزه‌های آن گامی به جلو بردارد.

مفسّر برای شناخت شأن نزول و تبیین مجملات، تخصیص عامها؛ شخص اصولی برای تحکیم قوانین، فقیه برای استنباط و استخراج احکام، لغوی، نحوی، منطقی و هر طالب علمی ناچار است سری به این کتابخانه‌ی عظیم بزند.

سنّت پیامبر ﷺ یعنی دعوت به نیکی، کمال و فضایل اخلاقی است؛ بازرگانان را

فرا می‌خواند تا در معامله صادق باشند تا با پیامبران و صدّیقان و شهیدان محشور شوند. کارگران را دعوت می‌کند تا وظیفه و کارشان را به نحو احسن انجام دهند. پدران و مادران، برادران، خواهران و فرزندان و همه‌ی اقشار جامعه را می‌خواند که با همیاری و همکاریِ یکدیگر، مسئولیت خویش را در ساختن یک جامعه‌ی پویا ایفا نمایند.

سنّت دعوت به امانت، صدق، رحمت، سعادت، برادری، تعاون، ایثار و فداکاری می‌کند.

سنّت مسلمین را می‌خواند تا با اقتداء به پیامبر ﷺ و اسوه قرار دادن او خود را مزین به اخلاق اسلامی نمایند و همانند سایر محدثین که از مرز سنّت قبساتی برگرفتند و خانه‌ی دنیا و قیامت را فروزان نمودند، نور افشانی کند. سنّت می‌خواهد که بخاری، احمد بن حنبل و سفیان ثوری را به جامعه‌ی بشری عرضه کند.[۱]

پیامبر اکرم ﷺ در شرایط و اوضاع مختلف و به مناسبتهای گوناگون به اهمیت سنّت و عمل به آن اشاره می‌فرمود و پیوسته مؤمنان را به پیروی از سنّت و دستورات و اوامر خویش توصیه و سفارش می‌کرد. در جایی فرمودند:

«تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوْا مَا مَسَّكْتُمْ بِهِما: كِتابُ اللهِ وَ سُنَّتِيْ»[۲]

«در میان شما دو امر را بجا گذاشته‌ام، مادامی که آنها را دستاویز خود قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو امر، کتاب خدا و سنّت پیامبر خداست.»

۱- چراغ مصطفوی، ترجمه‌ی جلال جلالی‌زاده، ص ۳-۴.

۲- موطای امام مالک.

رسول خدا ﷺ پیوسته صحابه را به حفظ و عمل احادیث و سنن خویش تشویق می‌کرد و چنین می‌فرمود:

«نَضَّرَ اللهُ عَبْداً سَمِعَ مَقٰالَتِیْ فَوَعٰاهٰا ثُمَّ أَدّٰاهٰا کَمٰا سَمِعَ».[۱]

«شاداب و خرّم گرداند خداوند کسی را که گفته‌ها، احادیث و سنن مرا می‌شنود و حفظ می‌کند، سپس آنها را همانطور که شنیده است به دیگران می‌رساند.»

پیامبر ﷺ بر صحابه وظیفه نهاد که سخنانش را به دیگران برسانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزند، اگر چه آن حدیث و سنّت، یک سخن باشد:

«بَلِّغُوْا عَنِّیْ وَلَوْ اٰیَةً».[۲]

«احادیث و سنن مرا به دیگران برسانید اگر چه یک جمله باشد».

و نیز می‌فرماید:

«أَلٰا لِیُبَلِّغَ الشّٰاهِدُ الْغٰائِبَ...»[۳]

«هان ای مردم! حاضران به غائبان احادیث و سخنان مرا برسانند.»

۱- ترمذی به روایت ابوهریره رضی الله عنه

۲- بخاری

۳- بخاری

و به یاران باوفایش دستور می‌داد:

«إِرْجِعُوْا إِلىٰ أَهْلِيْكُمْ فَعَلِّمُوْهُمْ».[۱]

«به نزد اهل خویش باز گردید و سخنانم را به آنان آموزش دهید.»

آنانی که از اطاعت پیامبر اکرمﷺ سر باز می‌زنند، نتیجه و فرجام بد و رقّت باری در انتظارشان خواهد بود، و در مقابل کسانی که به اوامر و فرامین منجی عالم بشریت از تَه دل و با صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل لبّیک می گویند، رضایت و عنایت الهی و نعمات و احسانات خداوندی در انتظارشان خواهد بود:

«عَنْ أَبِيْ هُرَيْرَةَؓ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِﷺ قَالَ: كُلُّ أُمَّتِيْ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبىٰ! قِيْلَ: وَ مَن يَّأْبىٰ يَا رَسُوْلَ اللهِ! قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِيْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَصَانِيْ فَقَدْ أَبىٰ.»[۲]

«از حضرت ابوهریرهؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمودند: تمام امّتم به بهشت می‌روند، مگر کسی که سرباز زند. از ایشان پرسیدند: چه کسی سر باز می‌زند؟ فرمودند: آنکه از من اطاعت نماید، به بهشت می‌رود، و آنکه از دستورات من سرپیچی کند، به تحقیق سر باز زده است و از ورود به بهشت محروم خواهد شد.»

۱- ترمذی

۲- بخاری

بر تمام مسلمانان واجب است تا دستورات و اوامر پیامبر ﷺ را در تمام مراحل زندگی مو به مو عمل کنند و آنها را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و به صدقِ گفتار و کردار رسول خدا ﷺ ایمان و باور داشته باشند:

«عَنْ أَبِیْ هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قٰالَ: دَعُوْنِیْ مٰا تَرَکْتُکُمْ، فَإِنَّمٰا أَهْلَكَ مَنْ کٰانَ قَبْلَکُمْ کِثْرَةُ سُؤٰالِهِمْ وَ إِخْتِلٰافِهِمْ عَلیٰ أَنْبِیٰاءِهِمْ، فَإِذٰا نَهَیْتُکُمْ عَنْ شَیْءٍ فَاجْتَنِبُوْهُ وَ إِذٰا أَمَرْتُکُمْ بِشَیْءٍ فَأْتُوْا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.»[1]

«ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «مادامی که من شما را گذاشته‌ام، شما نیز مرا واگذارید و از من دست بردارید و سؤالهای بی‌مورد نکنید، چرا کسانی که پیش از شما بودند، به سبب سؤال زیاد و اختلاف با پیامبرانشان، هلاک و نابود شدند. هر گاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، و اگر به شما دستور بدهم، به قدر توان در انجام آن بکوشید.»

کسی که از سنّت پیامبر ﷺ روی گردانی نماید، از رسول خدا ﷺ مطرود است. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ».[2]

«هر که از سنّت من روی برتابد، از من نیست.»

۱- بخاری و مسلم

۲- بخاری و مسلم

و کسانی که از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های تعالی بخش و تابناک حضرت پیامبر ﷺ مخالفت و نافرمانی می‌کنند، مواظب باشند، چرا که نتیجه و فرجام شوم و نحسی در انتظارشان است:

«عَنْ أَبِیْ إِیٰاسٍ «سَلَمَةِ بْنِ عَمْرِو ابْنِ الْاَکْوَعِ» رضی الله عنه قٰالَ: أَنَّ رَجُلاً أَکَلَ عِنْدَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ بِشِمٰالِهِ فَقٰالَ: کُلْ بِیَمِیْنِکَ. قٰالَ: لٰاأَسْتَطِیْعُ. قٰالَ: لٰا اِسْتَطَعْتَ. مٰا مَنَعَهُ اِلَّا الْکِبْرَ؛ فَمٰا رَفَعَهٰا إِلیٰ فِیْهِ.»[1]

«ابوایاس سلمة بن عمرو بن اکوع رضی الله عنه گوید: مردی در جلوی رسول خدا ﷺ با دست چپ غذا می‌خورد. آن حضرت ﷺ به او فرمودند: با دست راستت بخور. آن مرد گفت: نمی‌توانم، و چیزی جز تکبر و غرور، او را از انجام فرمان رسول خدا ﷺ باز نداشت. آن حضرت ﷺ فرمودند: بعد از این هم نخواهی توانست. آن مرد بعد از آن نتوانست چیزی را به طرف دهانش بلند نماید و دستش فلج شد.»

خلاف پیمبر کسی ره گزید — که هرگز به منزل نخواهد رسید

یکی از عوامل موفقیّت در پیکار با مشاجرات و مجادلات بی محتوا و نامفهوم، و توهمات و خرافات و اراجیف و اکاذیب، و بدعتها و نوآوری‌های مذموم، چنگ زدن و تمسک جستن به سنّت‌ها و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ است:

۱- مسلم

«عَنْ عِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيْغَةً وَ جِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوْبُ وَ ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُوْنُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُوْلَ اللهِ! كَأَنَّهَا مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنَا. قَالَ: أُصِيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ، وَ إِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ. وَ إِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَىٰ إِخْتِلَافاً كَثِيْراً فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِيْ وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِيْنَ الْمَهْدِيِّيْنَ، عَضُّوْا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحْدَثَاتُ الْأُمُوْرِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»[۱]

«عرباض بن ساریه رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ برای ما موعظه‌ی شیوا و بلیغی ایراد فرمودند، که از آن دلها ترسید و چشمها به اشک آمد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! انگار این موعظه‌ی خداحافظی است، ما را وصیت کن. پیامبر ﷺ فرمود: شما را به تقوی و ترس از خدا و شنیدن و فرمان بردن توصیه می‌کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امارت و قیادت داشته باشد.

هر که از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد پیروی از طریقه و سنّتِ من و طریقه و روش خلفای راشدین که هدایت دهندگان‌اند، آن را با دندانهای آسیاب محکم نگاهدارید و از امور نوپیدا و بدعت به دور باشید، زیرا هر امر نو پیدا و بدعتی، گمراهی در پی دارد.»

براستی بهترین، برترین، زیباترین، کاملترین و جامعترین طریقه و روش، طریقه و سنّت پیامبر اکرم ﷺ است:

۱- ابوداود، ترمذی، احمد و ابن ماجه

«عَنْ جابِرٍ قالَ: کانَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ إِذا خَطَبَ اِحْمَرَّتْ عَیْناهُ وَ عَلا صَوْتُهُ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتّی کَاَنَّهُ مُنْذِرُ جَیْشٍ یَقُولُ: صَبَّحَکُمْ وَ مَسّاکُمْ وَ یَقُوْلُ: بُعِثْتُ اَنَا وَ السّاعَةُ کَهاتَیْنِ. وَ یُقرنُ بَین اُصْبُعَیْهِ السَّبّابَةَ وَ الْوُسْطیٰ وَ یَقُولُ: اَمّا بَعْدَ: فَاِنَّ خَیْرَ الْحَدِیْثِ کِتابُ اللهِ وَ خَیْرَ الْهَدْیِ هَدْیُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ شَرَّ الْاُمُوْرِ مُحْدَثاتُها وَ کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ...»[۱]

«جابر رضی الله عنه گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند: چشمانشان قرمز شده، صدایشان بلند می‌شد و سخت غضبناک می‌گردید گویا که ایشان بیم دهنده‌ی لشکری هستند که می‌گوید: مواظب باشید دشمن صبحگاهان بر شما یورش می‌آورد یا بر شما شبیخون می‌زند. و می‌فرمود: من برانگیخته شدم، در حالی که فاصله‌ی من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبّابه و وسطی را به هم می‌چسباند و می‌فرمود: اما بعد؛ بی گمان بهترین و برترین سخن، کتاب خدا (قرآن) و بهترین و برترین راه و طریقه‌ی هدایت، راه محمدی ﷺ است. بدترین امور، آن است که نوپیدا باشند و هر چیز نوپیدا و بدعتی (که مخالف قرآن و سنّت باشد) گمراهی است.»

و محبت و دوستی با رسول اکرم ﷺ و دخول بهشت، منوط به دوست داشتن و عمل کردن به سنّت‌های گرانقدر رسول خدا ﷺ است:

۱- مسلم

«عَنْ اَنَسٍ قٰالَ: قٰالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: يٰا بُنَيَّ! اِنْ قَدَرْتَ اَنْ تُصْبِحَ وَ تُمْسِيَ وَ لَيْسَ فِيْ قَلْبِكَ غِشٌّ لِاَحَدٍ فَافْعَلْ. ثُمَّ قٰالَ: يٰا بُنَيَّ! وَ ذٰلِكَ مِنْ سُنَّتِيْ؛ وَ مَنْ اَحَبَّ سُنَّتِيْ فَقَدْ اَحَبَّنِيْ وَ مَنْ اَحَبَّنِيْ كٰانَ مَعِيْ فِي الْجَنَّةِ.»[1]

«انس رضی الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: پسرم! اگر قدرت و توانایی داری به اینکه صبح و شبت را بگذرانی در حالی که در قلبت نسبت به هیچ کس کینه و حسدی نداشته باشی، حتماً این کار را بکن. فرزندم! این از سنّت من است و هر که سنّتم را دوست داشته باشد به تحقیق مرا دوست داشته است و آنکه مرا دوست بدارد، در بهشت با من خواهد بود.»

رسول خدا ﷺ پیرامون فضیلت چنگ زدن به سنّت می‌فرماید:

«مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِيْ عِنْدَ فَسٰادِ اُمَّتِيْ فَلَهُ أَجْرَ مِائَةَ شَهِيْدٍ.»[2]

«کسی که در دورانِ فساد امّتِ من به سنّت من چنگ زند، برایش اجر و مزد صد شهید وجود دارد.»

یکی از اصول و مبادی بنیادین و محوری و اساسی اسلام این است که هر کس در طریقه و روش پیامبر ﷺ چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و با آن مخالف است، مردود می‌باشد و از هیچ گونه ارزش و جایگاهی در شریعت مقدس اسلام برخوردار نیست:

۱- ترمذی

۲- رواه البیهقی فی کتاب الزهد من حدیث ابن عباس. مشکاة المصابیح

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ اَحْدَثَ فِيْ أَمْرِنٰا هٰذٰا مٰا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوْرَدٌّ»[1]

«هر کس در امر دین ما چیزی را به وجود آورد که از آن نیست، آن مردود است»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«خَطَّ لَنٰا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ خَطّاً ثُمَّ قٰالَ: هٰذٰا سَبِيْلُ الله. ثُمَّ خَطَّ خُطُوْطاً عَنْ يَمِيْنِهِ وَ شِمٰالِهِ وَ قٰالَ: هٰذِهِ سُبُلٌ عَلىٰ كُلِّ سَبِيْلٍ مِنْهٰا شَيْطٰانٌ يَدْعُوْا اِلَيْهِ وَ قَرَأَ: «وَ أَنَّ هٰذٰا صِرٰاطِيْ مُسْتَقِيْماً فَاتَّبِعُوْهُ»»[2]

«رسول خدا ﷺ برای ما خطّی مستقیم کشید (آن حضرت ﷺ برای روشن شدن موضوع برای یارانش از وسایل آموزشی استفاده می‌نمود که ماسه یکی از وسایل آموزشی آن زمان بود.) سپس فرمود: این راه راست خداست. سپس در چپ و راستش خطهایی رسم نمود و فرمود: «این هم راه‌هایی است که بر سر هر یک از این راهها شیطانی است که مردم را به سوی آن فرا می‌خواند. و این آیه را تلاوت نمود: «بی‌تردید راه راست من این است، پس از آن پیروی کنید.»

۱- بخاری، مسلم، ابوداود و ابن ماجه

۲- احمد، نسایی و دارمی

پیامبر ﷺ همواره این خطبه را تکرار می‌فرمود:

«اَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ خَيْرَ الْحَدِيْثِ كِتٰابُ الله وَ خَيْرَ الْهَدْيِ هَدْىُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ شَرَّ الْأُمُوْرِ مُحْدَثٰاتُهٰا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاٰلَةٌ»[۱]

«اما بعد، پس براستی که بهترین سخن و خبر، کتاب خداست، و بهترین راه و روشن، طریقه و روش محمد ﷺ است و بدترین کارها، کارهای نوپدید است و هر بدعت و نوپیدایی گمراهی و ضلالت است.»

پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را از بدعتها و خرافات و اراجیف و اکاذیب بر حذر می‌داشت و به آنان دستور می‌داد که از سنّت‌های گهربار و تعالیم تابناک و فرامین حیات بخش ایشان پیروی کنند و به آن چنگ بزنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لَقَدْ تَرَكْتُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضٰاءِ لَيْلُهٰا كَنَهٰارِهٰا لاٰيَزِيْغُ عَنْهٰا اِلّا هٰالِكٌ»[۲]

«به تحقیق من شما را بر راه راست و روشن قرار دادم که شبِ آن راه، چون روزش روشن است و هر کس آن را رها کرده و به بیراهه رود، هلاک گردیده است.»

معیار و ملاک ایمان واقعی و صد در صد خالص و پیراسته، اتباع از فرامین روح بخشِ حضرت ختمی مرتبت ﷺ است، آن حضرت ﷺ می‌فرماید:

۱- مسلم

۲- ابن ماجه و حاکم در مستدرک

«لاٰيُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّى يَكُوْنَ هَوٰاهُ تَبْعاً لِمٰا جِئْتُ بِهِ».[۱]

«تا وقتی که امیال و خواهشات شما، مطیع و فرمانبردار آنچه از هدایت آورده‌ام نشود، مؤمن کامل نخواهید شد.»

آن کس که از سنّت‌ها و دستورات پیامبر اکرم ﷺ تبعیّت می‌کند، خداوند عز و جل وی را از مشکلات و معضلات، چالشها و دغدغه‌ها، ناهمواریها و ناملایمات دنیوی و اخروی، نجات می‌دهد و آنکه به سنّت و دستورات آن حضرت ﷺ پشت می‌کند، در باتلاق مشکلات و معضلات غرق خواهد شد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«اِنَّمٰا مَثَلِيْ وَ مَثَلُ مٰابَعَثَنِيَ اللهُ بِهِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتىٰ قَوْماً فَقٰالَ: يٰا قَوْمِ! اِنِّيْ رَأَيْتُ الْجَيْشَ بِعَيْنَيَّ وَ اِنِّيْ أَنَا النَّذِيْرُ الْعُرْيٰانُ، فَالنَّجٰاءُ فَالنَّجٰاءُ. فَاَطٰاعَهُ طٰائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ فَاَدْلَجُوْا فَانْطَلَقُوْا عَلىٰ مُهْلِهِمْ، فَنَجَوْا وَ كَذَبَتْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ فَاَصْبَحُوْا مَكٰانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَاَهْلَكَهُمْ وَ اجْتٰاحَهُمْ، فَذٰلِكَ مَثَلُ مَنْ اَطٰاعَنِيْ فَاتَّبَعَ مٰاجِئْتُ بِهِ وَ مَثَلُ مَنْ عَصٰانِيْ وَ كَذَّبَ مٰاجِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ.»[۲]

«مَثَل من و آنچه که خداوند مرا به آن مبعوث گردانیده، به سان مردی است که نزد قومی بیاید و بگوید: ای مردم! با چشمان خودم لشکری دیده‌ام و من به عنوان گوینده‌ای بیم دهنده هستم که به علامت خطر، لباس از تن کنده و

۱- شرح السنة، اربعین نووی

۲- بخاری و مسلم

بر بالای سرش می‌گرداند و می‌گوید: عجله کنید و درصدد نجات خود برآیید! آنگاه گروهی اِز وی اطاعت می‌کنند و در اوایل شب از آنجا به راه می‌افتند و با آرامی مسیرشان را می‌پیمایند و نجات می‌یابند. و گروهی دیگر سخنش را دروغ پنداشته و تا صبح در مکان خویش می‌مانند و لشکر غارتگر، صبحگاهان بر آنها یورش می‌برد و هلاکشان می‌سازد و از ریشه و بن برمی‌کند. و این مَثَل کسی است که از من اطاعت نماید و در آنچه که آورده‌ام از من تبعیّت نماید و مانند کسی که از من نافرمانی نماید و آنچه از حق آورده‌ام تکذیب نماید و دروغ پندارد.»

پس از قرآن، سنّت پیامبر ﷺ بزرگترین اصل از اصول چهارگانه‌ی شریعت مقدس اسلام می‌باشد؛ یعنی دومین منبع قانون‌گذاری و تشریع است:

«عَنْ مَعٰاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ لَـمّٰا بَعَثَهُ اِلَی الْـیَمَنِ قٰالَ: کَیْفَ تَقْضِیْ اِذٰا عُرِضَ لَکَ الْـقَضٰاءُ؟ قٰالَ: اَقْضِیْ بِکِتٰابِ اللهِ. قٰالَ: فَاِنْ لَمْ تَجِدْ فِیْ کِتٰابِ اللهِ؟ قٰالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ. قٰالَ: فَاِنْ لَمْ تَجِدْ فِیْ سُنَّةِ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ؟ قٰالَ: اَجْتَهِدُ رَأیِیْ وَ لٰا آلُوْا - ای لٰا اَقصِرُ فِی الِاجْتِهٰادِ - قٰالَ: فَضَرَبَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ عَلٰی صَدْرِهِ وَ قٰالَ: اَلْحَمْدُ لِـلّٰهِ الَّذِیْ وَفَّقَ رَسُوْلَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ لِمٰا یَرْضیٰ رَسُوْلُ اللهِ.»[1]

«معاذ بن جبل رضی الله عنه گوید: آنگاه که پیامبر ﷺ وی را به «یمن» فرستاد، از وی پرسید: در میان مردم به چه چیزی حکم می‌کنی؟ گفت: به کتاب خدا. باز

۱- رواه ابن عبدالبرّ و البغوی و غیرهما

پرسید: اگر آن را در کتاب خدا نیافتی به چه حکم می کنی؟ جواب داد: به سنّت پیامبرش. دوباره پیامبرﷺ پرسیدند: اگر آن را در سنّت رسول خداﷺ نیافتی، به چه حکم می کنی؟ جواب داد: در حل مسئله از قوه‌ی اجتهادم کار می‌گیرم و در این کار از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزم. پیامبرﷺ کارش را تصدیق نمود و برایش چنین دعای خیر نمود: حمد و ستایش خداوندی را سزاست که پیک رسول خدا را مطابق آنچه رسول خدا از آن راضی و خشنود است، موفق گرداند.»

خوشا به حال آنانی که احیای سنّت می کنند، پیامبرﷺ روزی به بلال فرمود:

«إِعْلَمْ يٰا بَلٰالُ! قٰالَ: مٰا أَعْلَمُ يٰا رَسُوْلَ اللهِ؟ قٰالَ: إِعْلَمْ اَنَّ مَنْ اَحْيىٰ سُنَّةً مِنْ سُنَّتِيْ قَدْ اُمِيْتَتْ بَعْدِيْ، فَاِنَّ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهٰا مِنْ غَيْرِ اَنْ يَنْقُصَ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئاً، وَ مَنِ ابْتَدَعَ بِدْعَةً ضِلٰالَةً لٰايَرْضٰاهَا اللهُ وَ رَسُوْلُهُ كٰانَ عَلَيْهِ مِثْلَ اٰثٰامِ مَنْ عَمِلَ بِهٰا لٰايَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ اَوْزٰارِ النّاسِ شَيْئاً.»[1]

«بدان ای بلال! بلال گفت: چه را بدانم ای فرستاده‌ی خدا؟ فرمود: بدان هر آنکه سنّتی از سنّت‌های مرا پس از اینکه بعد از من از بین رفتند را احیاء نماید، اجرش به میزان اجر و مزد کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی‌آنکه از اجر و مزد عمل کنندگان چیزی کم گردد، و هر آنکه بدعتی را ایجاد کند که مورد پسند خدا و رسول خدا نباشد، گناهش به میزان گناه کسی خواهد بود که بر آن عمل نماید، بی آنکه از گناه عمل کنندگان چیزی کم گردد.»

۱- ترمذی و ابن ماجه

رسول خدا ﷺ به نسلهای بعد از خویش نیز درباره‌ی سنّت و تمسک به آن بسیار تأکید می کند و از فتنه‌ی انکار سنّت، خبر می‌دهد و نسلهای بعدی را آگاه می کند تا در مقابل منکرین سنّت، کسانی که بر اریکه‌ی قدرت و حکومت نشسته‌اند و برای رهایی از سنّت پیامبر خدا ﷺ و بی‌اعتبار ساختن آن، آهنگ انکار را ساز کرده‌اند، قـد عَلَـم بکنند و به مصاف آنها بروند و در پیکاری عزت‌مندانه و غیورانه، مشت محکمـی بـر دهان آنها بکوبند، و عرصه‌ی فعالیّت را بر آنها تنگ بگردانند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«اَلٰا یُوْشَکُ رَجُلٌ شَبْعٰانٌ عَلیٰ أَرِیْکَتِهِ یَقُوْلُ: عَلَیْکُمْ بِهٰذَا الْقُرْاٰنِ فَمٰا وَجَدْتُمْ فِیْهِ مِنْ حَلٰالٍ فَاَحِلُّوْهُ، وَ مٰا وَجَدْتُمْ فِیْهِ مِنْ حَرٰامٍ فَحَرِّمُوْهُ؛ وَ اِنَّ مٰا حَرَّمَ رَسُوْلُ اللهِ کَمٰا حَرَّمَ اللهُ»[۱]

«آگاه باشید نزدیک است که مردی با شکم سـیر بـر تخـتش تکیـه زنـد و بگوید: این قرآن را محکم بگیرید، هر چه را در آن حلال یافتیـد، حـلال، و هر چه را که حرام دیدید، حرام بدانید. و براستی که حرام کـرده‌ی رسـول، همانند حرام کرده‌ی خدا است.»

و در حدیثی دیگر که امام مسلم در صحیح خود از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند، چنین آمده است:

«مٰا مِنْ نَبِیٍّ بَعَثَهُ اللهُ فِیْ اُمَّةٍ قَبْلِیْ اِلّا کٰانَ لَهُ مِنْ اُمَّتِهِ حَوٰارِیُّوْنَ وَ اَصْحٰابٌ

۱- ابن ماجه، ابوداود و دارمی

يَأْخُذُوْنَ بِسُنَّتِهِ وَ يَقْتَدُوْنَ بِأَمْرِهِ. ثُمَّ اِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلُوْفٌ يَقُولُونَ مٰا لٰايَفْعَلُونَ، وَ يَفْعَلُونَ مٰا لٰايُؤْمَرُونَ، فَمَن جٰاهَدهُم بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ وَ مَنْ جٰاهَدَهُم بِلِسٰانِهِ فَهُوْ مُؤمِنٌ وَ مَنْ جٰاهَدَهُم بِقَلبِهِ فَهُوَ مُؤمِنٌ وَ لَيْسَ وَرٰاءَ ذٰلِكَ مِنَ الْاِيْمٰانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ.»[۱]

«پیامبر ﷺ می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را در میان امتهای گذشته نفرستاد مگر اینکه برای او از امتش حواریّان و یارانی بودند که به سنّت و طریقت او متمسک می‌شدند و به فرمان او اقتداء می‌کردند. بعدها اخلاف و فرزندان آنان می‌آمدند و می‌گفتند چیزهایی را که انجام نمی‌دادند، و انجام می‌دادند چیزهایی را که بدان مأمور نشده بودند. کسی که با دست خویش با آنان جهاد کند، مؤمن است، و کسی که با زبان خویش با آنان جهاد کند مؤمن است، و کسی که قلباً با آنان جهاد کند مؤمن است، در غیر این صورت به اندازه‌ی دانه‌ی سپندی ایمان در او وجود نخواهد داشت.»

احادیثی که ذکر شد، نمونه‌هایی از مجموعه‌ی احادیث بی شماری است که در این زمینه وارد شده است و ما هم به همین اندازه اکتفاء می‌کنیم. باشد که خوانندگان عزیز، سنّت و دستورات آن حضرت ﷺ را برای موفقیت و پیشرفت و ترقّی و تعالی و تکامل ایمانی، اخلاقی و عرفانی خویش، نصب العین و آویزه‌ی گوش خود در تمام مراحل زندگی قرار بدهند.

۱- مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه

از تو به یک اشاره، از ما به سر دویدن

در اینجا به عنوان نمونه و مشتی از خروار، اتباع و پیروی جان‌نثاران و عاشقان، و والهان و شیفتگان و محبّان و دوست‌داران پیامبر خاتم ﷺ را به حضور خوانندگان محترم تقدیم می‌داریم، باشد که حکایات و داستانهای این بزرگان و پیشگامان پیشتاز عرصه‌ی علم و عمل، اخلاص و تقوا و اتّباع و پیروی، چراغی روشن در برابر دیدگان همه‌ی مسلمانان جهان، به ویژه نسل جوان و قشر تحصیل کرده‌ی جامعه باشد و آنها نیز به تأسّی و اقتداء از آن بزرگان، سعی و کوشش نمایند تا در تمام مراحل زندگی خویش، سنّت‌ها و تعالیم حیات‌بخش حضرت ختمی مرتبت ﷺ را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند.

به امید روزی که همه‌ی ما مسلمانان، اوامر و فرامین سراپا نورانی، و تعالیم و آموزه‌های روح‌بخش، و احکام و دستورات تعالی‌آفرین، و سنّت‌های گهربار و تابناک آن حضرت ﷺ را در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و عبادی و خانوادگی خود به مرحله‌ی اجراء دربیاوریم و آنها را در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهیم، باشد که همان عزّت و سربلندی و عظمت و شکوهی را که صحابه در مدت زمان کوتاهی به علت

پیروی از سنّت‌های آن حضرت ﷺ بدست آورده بودند، ما هم بدست آوریم؛ چرا که بدون تردید هرگاه انسان مسلمان محو اطاعت و فرمانبرداری از سنّت‌ها و تعالیم رسول خدا ﷺ شود، تجلّی‌گاه انوار الهی گشته و پلّه‌های صعود و ترقی را به سوی تکامل انسانی خویش، یکی پس از دیگری طی خواهند نمود و مقرّب بارگاه الهی قرار خواهد گرفت و به قله‌های مجد و عظمت و افتخار و بالندگی و کرامت و شرافت و عزت و شکوه دست خواهد یافت.

نمونه‌هایی از عمل صحابه بر سنّت پیامبر اکرم ﷺ

۱- در ماجرای «بیعة الرضوان» در صلح حدیبیه، هنگامی که حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه به عنوان سفیر از طرف رسول خدا ﷺ جهت مذاکره با سرداران قریش به مکه‌ی مکرمه تشریف برد، و ابتدا در منزل پسر عموی خود «اَبّان بن سعید بن عاص» سکونت گزید، و وقتی می‌خواست همراه پسر عموی خود به نزد سرداران قریش برای مذاکره حاضر شود، پاچه‌های شلوارش را مطابق سنّت پیامبر ﷺ بالا زده بود. «ابان بن سعید» به ایشان گفت: ای عثمان! در این مجلس بزرگان قوم نشسته‌اند و این عمل را عیب می‌دانند و آن را به تمسخر می‌گیرند، پس شلوارت را پایین کن. ولی حضرت عثمان رضی الله عنه با قاطعیّت جواب داد: «لا، هکذا ازرة صاحبنا» «خیر! این چنین نخواهم کرد زیرا شلوار سرور و آقایم حضرت محمد ﷺ چنین است.»[۱]

باز پسر عموی او به ایشان گفت: ای عثمان! حرم و بیت را طواف کن. حضرت

۱- حیاة الصحابة، محمد یوسف کاند هلوی، ج ۴، ص ۴۹۹

عثمان فرمود: «انا لانَصْنَعُ شَيْئاً حَتّى يَصْنَعَ صاحِبُنا وَ نَتَّبعُ اَثَرَهُ»؛ «ما قبل از اینکه سرور و آقای ما حضرت محمد ﷺ عملی را انجام ندهد، عملی را انجام نمی‌دهیم، بلکه ما پیرو و دنباله‌رو آثار ایشان هستیم.»

وقتی حضرت عثمان از مکه برگشت، مسلمانان عرض نمودند: ای ابوعبدالله (کنیّت حضرت عثمان) حتماً با طواف بیت الله، دلت را خنک کرده‌ای؟ حضرت عثمان در پاسخ چنین گفت: «چه گمان بدی نسبت به من کرده‌اید، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست اگر تا یک سال در مکه می‌ماندم و رسول اکرم ﷺ در مدینه می‌بود، من هرگز قبل از رسول خدا ﷺ کعبه را طواف نمی‌کردم؛ البته قوم قریش از من خواستند که خانه‌ی کعبه را طواف کنم، ولی من قبول نکردم»[1]

۲- در صلح حدیبیه، مشرکان مکه، پس از تبادل نظر و مشوره و رایزنی، «عروة بن مسعود ثقفی» را برای گفتگو و مذاکره، به نزد رسول خدا ﷺ می‌فرستند. «عروة بن مسعود ثقفی» نیز نزد رسول خدا ﷺ آمد و با آن حضرت ﷺ گفتگو نمود. اصحاب، اطراف رسول خدا ﷺ را گرفته بودند. «عروة» دید که اصحاب رسول خدا ﷺ چنان به او ارادت و محبت دارند که هر وقت آن حضرت ﷺ آب دهان می‌اندازد، فوراً یکی از صحابه آن را به دست می‌گیرد و بر پوست و صورت خود می‌مالد، و هر گاه دستوری می‌دهد، فوراً اجرا می‌کنند، و وقتی می‌خواهد وضو بگیرد، همه برای آب وضوی او از یکدیگر پیشی می‌گیرند، هنگام صحبت، همه صداهای خود را پائین می‌آورند و از فرط تعظیم و بزرگداشت، به سوی او نگاه نمی‌کنند. این صحنه، «عروة

۱- سیرت ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۵، زاد المعاد، ج ۱، ص ۳۸۲

بن مسعود ثقفی» را سخت متأثر ساخت، او فوراً به سوی دوستانش برگشت و چنین گزارش داد:

«اَیْ قَوْمِ! وَ اللهِ لَقَدْ وَ فَدْتُ عَلَی الْمُلُوْكِ، وَ فَدْتُ عَلیٰ قَیْصَرَ وَ کَسْریٰ وَ النَّجاشِی، وَ اللهِ اِنْ رَأَیْتُ مَلِکاً قَطُّ یُعَظِّمُهُ اَصْحابُهُ ما یُعَظِّمُ اَصْحابُ مُحَمَّدٍ مُحَمَّداً. وَ اللهِ اِنْ تَنَخَّمَ نُخامَةً اِلّا وَقَعَتْ فِیْ کَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ. فَدَلَكَ بِها وَجْهَهُ وَ جِلْدَهُ، وَ اِذا اَمَرَهُمْ اِبْتَدَرُوْا اَمْرَهُ و اِذا تَوَضَّأَ کادُوْا یَقْتَتِلُوْنَ عَلیٰ وَضُوْئِهِ، وَ اِذا تَکَلَّمَ خَفَضُوْا اَصْواتَهُمْ عِنْدَهُ، وَ ما یُحِدُّوْنَ النَّظَرَ اِلَیْهِ تَعْظِیْماً لَهُ، وَ اِنْ قَدْ عَرَضَ عَلَیْکُمْ خُطَّةَ رُشْدٍ فَاقْبِلُوْها.»[۱]

«ای قوم! من به دربار پادشاهان و فرمانروایانی همچون «کسری»، «قیصر» و «نجاشی» رفته‌ام؛ اما قسم به خدا هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که پیروانش او را چنان تعظیم و بزرگداشت نمایند که اصحاب و یاران محمد ﷺ او را تعظیم و بزرگداشت و تجلیل و احترام می‌نمایند. به خدا اگر آب دهان بیاندازد، همه دستها را پیش می‌آورند تا نصیب یکی از آن دستها بشود، و آن را به صورت و اندامش بمالد، و هر گاه به آنان فرمانی بدهد، بی درنگ فرمانش را اطاعت می کنند و هر گاه وضو بسازد، برای گرفتن قطره‌های آب وضوی او سر و دست می‌شکنند، و هر گاه سخن بگوید، همگی صداهایشان را نزد وی پائین می‌آورند و از فرط بزرگداشت وی به او خیره نمی‌نگرند! هم اینک وی راه و روش و طرح مناسب و عاقلانه‌ای به شما پیشنهاد کرده است، از او بپذیرید.»

۱- کتاب الشروط، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰

براستی که صحابه‌ی کرام ﷺ در هیچ لحظه‌ای نمی‌خواستند از اتباع سنّت پیامبر ﷺ عقب بمانند چرا که قلب‌های آنان با محبت و اطاعت رسول خدا ﷺ عجین گشته بود، از این رو آنها به حقیقت دین و حقیقت آئین محمدی ﷺ رسیده بودند و هیچ گاه در راه تحقق تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ در زندگی خویش از سعی و تلاش، دریغ نمی‌ورزیدند، بلکه همواره سنّت‌های رسول گرانقدر اسلام را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش داشتند.

۳- هنگامی که مسلمانان به «کسری» در ایران حمله کردند، ایرانیان حضرت «حذیفة بن یمان» ﷺ - فاتح ایران - را جهت مذاکره و رایزنی به قصر دعوت کردند.

حضرت حذیفه با هیئت همراه، وقتی به آنجا رسید، ابتدا با غذا پذیرایی شدند. هنگامی که حضرت «حذیفة بن یمان» در دربار کسری، مشغول تناول غذا بود، لقمه‌ای از دستش افتاد، فوراً این حدیث رسول اکرم ﷺ به یادش آمد که فرمود: «هنگام تناول غذا هر گاه لقمه‌ای از دستتان افتاد، آن را ضایع نکنید. چون رزق خداوندی است و معلوم نیست که خداوند متعال در کدام حصه از رزق، برکت نهاده است، لذا آن را بردارید و تمیز کرده و تناول نمائید.»

لذا حضرت حذیفه به خاطر اطاعت از تعالیم و آموزه‌های پیامبر ﷺ دست خویش را دراز کرد تا آن لقمه را بردارد. نزدیک او کسی نشسته بود، او با اشاره فهماند که این چه عملی است که تو داری می کنی، این دربار ابر قدرت جهان «کسری» می‌باشد، اگر تو این لقمه را که سر سفره افتاده است، برداشته و تناول کنی، وقعت و هیبت تو در دل آنان کم خواهد شد. گذشته از این، آنان فکر می کنند اینها افرادی هستند که چیزی برای خوردن ندیده‌اند، لذا وقت آن نیست که آن لقمه را برداشته و

تناول نمایی و بنابراین اینجا این عمل را ترک کن.

حضرت حذیفه در جواب او جمله‌ی بسیار عجیبی گفت و فرمود:

«أ أَتْرُكُ سُنَّةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ لِهؤلاء الحُمْقى؟»؛ «آیا من سنّت رسول خدا ﷺ را به خاطر این احمق‌ها ترک کنم؟ برای من فرقی ندارد که عزیزم بدارند یا با مسخره کردن، ذلیلم گردانند.»[1]

متأسفانه برخلاف صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم امروز مسلمانان عزتشان را در مال و متاع دنیا و ترقی‌شان را در رها کردن قرآن و سنّت می‌دانند و دنباله‌روی غربیها و اروپائیان را در رسم و آئین زندگی، از اسباب فخر و مباهات خویش می‌پندارند. و بدون تردید ذلت و رسوایی مسلمانان در همین است که از سنّت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس ننگ و عار می‌کنند و نه تنها رغبتی به عمل نشان نمی‌دهند، بلکه افرادی را که راه و رسم زندگی آنان با شریعت اسلام و سنّت‌های حضرت رسول ﷺ مطابقت دارد به باد استهزاء و تمسخر می‌گیرند. و بنا بر ضعف ایمانی که دارند از عمل کردن بر سنّت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیا می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه‌ی زندگی آنان یکّه‌تاز میدان هستند.

۴- هنگامی که حضرت «حذیفة بن یمان» و «ربعی بن عامر» برای مذاکره خواستند با لباس ساده‌ی خویش وارد قصر «کسری» شوند، دربان و نگهبان قصر مانع ورود آنها شدند و گفتند: به قصر پادشاه با این لباس کهنه و ساده می‌روید؟ سپس جُبّه‌ای آوردند و به حضرت ربعی بن عامر دادند و گفتند: این جبّه را پوشیده و به ملاقات پادشاه بروید.

۱- خطبه‌های اصلاحی - تربیتی، ج ۲، ص ۱۶۳

حضرت ربعی بن عامر گفت: اگر برای ورود به قصر، پوشیدن جبه‌ای که خود پادشاه داده ضروری و الزامی باشد، ما برمی گردیم و از مذاکره‌ی با او دست می‌شوئیم، و ما فقط با لباس خود به نزد او می‌رویم! و اگر پادشاه ما را با این لباس نمی‌پذیرد ما هم اشتیاقی برای ملاقات با او نداریم.

دربان به داخل قصر پیغام فرستاد که آدمهای عجیب و غریبی آمده‌اند که حاضر نیستند جبّه‌ی مخصوص ملاقات با پادشاه را بپوشند! در این اثناء حضرت «ربعی بن عامر» به صاف کردن قسمتی از شمشیرش که به سبب شکستگی، دندانه و شیار برداشته بود، مشغول شد. نگهبان قصر بدو گفت: شمشیرت را بده ببینم. حضرت ربعی شمشیرش را به نگهبان داد. نگهبان نگاهی به شمشیر انداخته و با لحنی تحقیرآمیز پرسید: با این شمشیر می‌خواهی ایران را فتح کنی؟ حضرت ربعی بن عامر گفت: تو فقط شمشیر را دیده‌ای، بازویی که شمشیر را با قدرت به حرکت درمی‌آورد را هنوز ندیده‌ای!

نگهبان گفت: بازو را هم نشان بده. حضرت ربعی بن عامر، محکم‌ترین سپرشان را طلبید. محکم‌ترین سپر آهنین که درباره‌اش گفته می‌شد که هیچ شمشیری نمی‌تواند آن را از بین ببرد، آورده شد. حضرت ربعی گفت: کسی این سپر آهنین را به دست گرفته و در جلوی من بایستد. پس حضرت ربعی با همان شمشیرِ دندانه‌دار خویش ضربه‌ای بر سپر محکم فولادین فرود آورد که به دو نیم آن را تقسیم کرد. همه مات و مبهوت ماندند که اینها دیگر چه مخلوقاتی هستند!

به هر حال دربان پیغام فرستاد که مخلوقات عجیب و غریبی آمده‌اند و لباسی که شما داده بودید را نمی‌پوشند و ظاهراً شمشیرشان شکسته است اما محکم ترین سپرهایمان را دو

نصف کرد. سرانجام اجازه‌ی ورود به آنها داده شد. طبق قانون قصر، «کسری» خودش بر تخت می‌نشست و دیگران جلوی او می‌ایستادند. حضرت ربعی بن عامر گفت: ما از تعلیمات و دستورات فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ پیروی می کنیم و ایشان ما را از اینکه یکی بنشیند و دیگران جلوی او بایستند بازداشته‌اند، ما به این صورت حاضر به مذاکره نیستیم، یا برای ما هم تختی بیاورید تا بر آن نشینیم، و یا «کسری» از تخت و کُرسی برخاسته و مقابل ما بایستد. به این شرط حاضر به مذاکره هستیم.»[۱]

براستی صحابه با چنین ایمان استوار و یقین مستحکم و عشق و محبت به سنّت‌های حضرت ختمی مرتبت ﷺ توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام کنند و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند. و در واقع بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده‌ی کارزار همین محبت و اعتقاد راسخ به تعالیم و آموزه‌های تابناک رسول اکرم ﷺ بود. و آنها به خوبی دانسته بودند که سنّت‌های گرانبهای رسول خدا ﷺ نباید به خاطر مشتی نادان و از خدا بی‌خبر، به علت خوف استهزاء و تمسخر ترک گردد.

۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که ایشان هنگامی که «حجر الاسود» را می‌بوسید، می‌فرمود:

«إِنّی لأَعلَمُ اِنَّكَ حَجَرٌ لاٰتَضُرُّ وَ لاٰتَنْفَعُ وَ لَوْلاٰ اَنّیْ رَأَیْتُ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ يُقَبِّلُكَ مٰا قَبَّلْتُكَ»[۲]

۱- همان، ج ۲، ص ۱۶۵

۲- بخاری، مسلم، احمد، ابوداود، نسایی، ترمذی و ابن ماجه

«ای «حجر الاسود»! من می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و سود و زیانی نداری، و اگر نمی‌دیدم که پیامبر ﷺ تو را می‌بوسد، هیچگاه تو را نمی‌بوسیدم. و بوسیدنم، فقط محضِ پیروی و اتباع از الگوی عملی پیامبر اکرم ﷺ است، نه به خاطر اینکه تو به خودی خود سود و زیانی را به دنبال داری!»

و براستی که رمز پیروزی و سعادت دنیوی و اخروی، در اقتداء به سیرتِ پاک پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد و شایسته است که خردمندان و روشنفکران نه تنها در یک میدان بلکه در تمام شئون زندگی قدم به قدم، رسول اکرم ﷺ را الگو و راهنمای خویش قرار داده و در این باره هیچ کوتاهی روا ندارند، تا به فیض برکت این اعمال، مراتبِ قُرب خداوندی و منازل محبت خدا و رسول را به سرعت طی نمایند و به محبوب حقیقی خویش برسند.

۶- «عن عُمَر قٰالَ: كُنْتُ أَنَا و جٰارٌ لِيْ مِنَ الْأَنْصٰارِ... وَ كُنّا نَتَنٰاوَبُ النُّزُوْلَ عَلىٰ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ يَنْزِلُ يَوْماً وَ أَنْزِلُ يَوْماً. فَإِذٰا نَزَلْتُ جِئْتُهُ بِخَبَرِ ذٰلِكَ الْيَوْمَ مِنَ الْوَحْيِ وَ غَيْرِهِ وَ إِذٰا نَزَلَ فَعَلَ مِثْلَ ذٰلِكَ»[۱]

«عمر رضی الله عنه گوید: (مدتی خانه‌ام از مسجد نبوی خیلی فاصله داشت) به همین خاطر برای شرکت در مجلس نبوی هر روز نمی‌توانستم به مسجد نبوی بیایم. با همسایه‌ی خود که از انصار بود این قضیه را در میان گذاشتم، قرار بر این شد که به نوبت در مجلس نبوی شرکت کنیم؛ یک روز من به

۱- بخاری، کتاب العلم

مسجد نبوی می‌رفتم و در بازگشت همسایه‌ی خود را از هر آنچه از رسول اکرم ﷺ شنیده بودم باخبر می‌کردم، روز دیگر همسایه‌ام این کار را می‌کرد.»

آری! صحابه‌ی کرام ﷺ این گونه به سنّت‌ها جان می‌دادند و نمی‌گذاشتند سخنان حضرت رسول اکرم ﷺ به آسانی از دستشان برود. و اگر در عصر کنونی ما نیز فردی اتباع و حفظ سنّت را نصب العین خویش قرار دهد و در هر امری قبل از آنکه به اعمال دیگر متوجه گردد، به عمل رسول اکرم ﷺ بنگرد و آن را سرلوحه‌ی اعمال خویش قرار دهد، بدون شک در همه‌ی مراحل زندگی خویش، زندگی نمونه و ایده‌آلی خواهد داشت و می‌توان او را سعادت‌مندترین و کامیاب‌ترین فرد جامعه‌ی اسلامی به شمار آورد.

۷- «عن ابن مسعود ﷺ انّه جٰاءَ یَوْمَ الْجُمْعَةَ وَ النَّبِیَّ ﷺ یَخْطُبُ فَسِمَعَهُ یَقُوْلُ: «اِجْلِسُوْا» فَجَلَسَ بِبٰابِ الْمَسْجِدِ، فَرَاٰهُ النَّبِیُّ ﷺ فَقٰالَ لَهُ: تَعٰال یا عَبدَ الله بن مَسعود...»[1]

«روزی حضرت رسول اکرم ﷺ خطبه در مسجد نبوی ﷺ ایراد می‌کردند و به چنین مردانی که در اطراف مسجد ایستاده بودند، فرمودند: «بنشینید». در آن وقت «عبدالله بن مسعود» ﷺ بیرون بود، و به طرف مسجد نبوی داشت می‌آمد. هنوز به مسجد نرسیده بود که فرمان «بنشینید» حضرت رسول اکرم ﷺ به گوشش رسید. وی بی‌درنگ همانجا (سر راه نشست).

۱- ابوداود

در ملاقاتِ پس از خطبه، حضرت رسول اکرم ﷺ به حضرت عبدالله بن مسعود فرمود: من به کِسانی که در اطراف ایستاده بودند، گفتم بنشینید و منظورم تو نبودی که داشتی از بیرون می‌آمدی. حضرت عبدالله بن مسعود در پاسخ عرض کرد: بعد از شنیدن فرمانِ «بنشین» از سوی رسول خدا ﷺ، عبدالله را مجال نداشت که یک قدم به جلو بردارد.»

به این می گویند اتباع و پیروی از اوامر و فرامین گهربار رسول خدا ﷺ که فقط در گفتار و شعار خلاصه نمی‌شد، بلکه با عمل و کردار بر فرموده‌های پیامبر گرامی اسلام، صحابه بودن خویش را به جهان و جهانیان ثابت نمودند.

فرمان و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان قابل احترام و اتباع و پیروی بود که لحظه‌ای درنگ را در امتثال و بجای آوری آن را روا نمی‌داشتند و برای انجام فرامین رسول خدا ﷺ و سنّت‌های گرانبهای ایشان از جان و دل آماده بودند، گر چه مشکلات و سختی‌های فراوانی در فراروی آنها قرار داشته بود، ولی باز هم مطیع تعالیم و آموزه‌های ایشان بودند.

۸- صحابه‌ی کرام ﷺ در پرهیز و اجتناب از بدعت، گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. حضرت عبدالله بن عمر ﷺ باری برای ادای نماز به مسجدی تشریف برد، هنوز جماعت بر پا نشده بود که مؤذن مسجد برای جمع کردن مردم بار دیگر بانگ داد: «الصلوة جامعة» [وقت اقامه‌ی نماز شده است]، شاید یکبار «حی علی الصلوة» نیز گفت تا مردمانی که تاکنون به مسجد نیامده‌اند، به سرعت خویشتن را به مسجد برسانند.

حضرت عبدالله بن عمر ﷺ به محض شنیدن این کلمات از مؤذن، به همراهانش

فرمود: «أخرج بنا من عند هذا المبتدع» مرا از پیش این بدعتگر ببرید،[1] چرا که طبق طریقه و روش خدا و رسولش یک مرتبه اذان می‌شود، و پس از اذان، دوباره اعلان کردن، روش پیامبر ﷺ نیست، و برای بار دوم اعلان کردن بدعت است، لذا مرا از این مسجد ببرید.»

در حقیقت حضرت عبدالله بن عمر به خاطر محبت و عشق فوق العاده‌اش نسبت به رسول خدا ﷺ و پیروی مو به مو از تمام کارها و اعمال و کردار پیامبر اکرم ﷺ (حتی کارهایی را که به خاطر تقرب به خدا نبوده است) و پیامبر آنها را از باب تقرب به خدا انجام نداده بود را پیروی می کرد، به همین جهت به «یارِ پیرو پیامبر اکرم ﷺ» معروف گردید، چون به طور دقیق از اقوال و افعال آن حضرت ﷺ پیروی می کرد.

به عنوان مثال: «زید بن اسلم» رضی الله عنه روایت نموده که «عبدالله بن عمر» رضی الله عنه را دیدم که ازارش را باز کرده و نماز می‌خواند. در این مورد از او پرسیدم. او هم جواب داد: «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می کند، من نیز به تأسّی و اقتداء از ایشان این چنین می کنم.»[2] «مجاهد» نیز می گوید: با ابن عمر مشغول مسافرت بودم، از جایی گذشت و از جاده خارج شد. از او پرسیدند که چرا این کار را کردی؟ او پاسخ داد: «رایتُ رسولَ الله ﷺ فعل هذا، ففعلتُ»؟ «من رسول خدا ﷺ را دیدم که این کار را می کند، پس من هم این کار را به پیروی از ایشان کردم.»[3]

۱- ترمذی

۲- ابن خزیمه و بیهقی

۳- مسند احمد و بزّاز

«ابن سیرین» نیز می گوید: با ابن عمر در سرزمین عرفات بودیم؛ وقتی به راه افتاد من هم با او رفتم، به نزد امام رفت و نماز ظهر و عصر را با او خواند، سپس ایستاد؛ من و دوستانم نیز ایستادیم. وقتی امام به راه افتاد ما هم به راه افتادیم تا به تنگه‌ی قبل از «مأزین» رسید. ابن عمر شترش را در آنجا خواباند، ما هم شتران خویش را خواباندیم، ما گمان کردیم که می‌خواهد نماز بخواند، ولی غلامش (که مهار شترش را در دست داشت) گفت: او نمی‌خواهد نماز بخواند، بلکه او به یاد آورده که وقتی پیامبر اکرم ﷺ به این مکان رسیده است، قضای حاجت نموده است، او هم دوست دارد که در اینجا قضای حاجت کند.[1]

نیز می گویند: عبدالله بن عمر، هر گاه به درختی که در مسیر مدینه و مکه قرار داشت می‌رسید، به خواب نیمروزی فرو می‌رفت و خبر می‌داد که رسول خدا ﷺ همین کار را می کرد.[2]

باز از او می گویند: که عبدالله بن عمر از زمانی که دیده بود که آن حضرت ﷺ کفشهای چرمی می‌پوشد، و آنها را رنگ زرد می‌زند، از همان نوع کفشها استفاده می کرد و به رنگ زرد درمی‌آورد.[3]

آری تمام این حکایات، بیانگر کمال حبّ عبدالله بن عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه نسبت به پیامبر ﷺ و تعلیمات سرا پا تابناک و نورانی ایشان بود، چرا که هر فعل

۱- مسند احمد

۲- الترغیب و الترهیب، علامه منذری

۳- الترغیب و الترهیب، فصل ترغیب در اتباع سنت

صحابه، انعکاسی بود از رفتار پیامبر ﷺ و می‌توان گفت: نزد صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم تخلف ورزیدن از راه و روش پیامبر ﷺ حتی در جزئی ترین مسائل، امری محال بود؛ و همین نکته‌ی ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت.

آنها در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در این زمینه سرمشق و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عینِ فعل پیامبر ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، و این درس بزرگی است برای کسانی که از عمل کردن بر سنّت‌های حضرت رسول اکرم ﷺ احساس شرم و حیاء می‌کنند اما در راه تقلید فرنگیان و غربیان و شیوه‌ی زندگی آنان، یکّه‌تاز میدان هستند، حتی در لباس، مو، اصلاح سر و صورت و رفتارها و کردارها، همواره سعی بر آن دارند تا آنان را الگو و نمونه‌ی خویش قرار دهند.

۹- «عن ابن عمر رضی الله عنه انّه قال: «اِتَّخذ النَّبیُّ ﷺ خاتَماً من ذَهَبٍ؛ فاتّخَذَ الناسُ خواتیمَ من ذهب. فقالَ النبیُّ ﷺ: اِنّی اِتّخذتُ خاتَماً من ذهبٍ، فنبذَهُ و قال: انّی لَن أَلبِسه أَبداً. فنبذَ الناسُ خواتِیمَهُم»[1]

«ابن عمر رضی الله عنه گوید: یک مرتبه رسول اکرم ﷺ انگشتری طلایی در انگشت خویش نهاد، و صحابه نیز به پیروی از ایشان، هر کدام برای خویش انگشتری طلایی تهیه کردند. مدتی بعد، پیامبر ﷺ بر بالای منبر، انگشتر

۱- بخاری

خویش را از دست مبارک کشید و دور انداخت و فرمود: به خدا سوگند! دیگر هرگز آن را در انگشت نخواهم کرد. تمام صحابه به پیروی از رسول خدا ﷺ بی‌درنگ و بدون هیچ وقفه‌ای انگشترهایشان را بیرون کشیدند و دور انداختند.»

این روایت دلیل و برهانی واضح و روشن بر دوستی و محبت رسول اکرم ﷺ در قلوب صحابه رضی الله عنهم بود و این عمل حاکی از محو شدن آنان در اطاعت رسول اکرم ﷺ می‌باشد، بدون اینکه در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا باشند، و به خاطر محبت شدیدی که با رسول اکرم ﷺ داشتند، لحظه‌ای در راه اتباع و اطاعت ایشان درنگ روا نمی‌داشتند و برای امتثال فرمان محبوب خویش از جان و دل مایه می‌گذاشتند.

۱۰- «عن ابی سعید، عبدالله بن مغفل رضی الله عنه قال: نهی رسول الله ﷺ عن الخَذْف. و قال: انّه لایقتل الصَّیدَ و لاینکَأُ العدوّ و انّه یَفقَأُ العینَ و یکسر السنّ».[۱] - و فی روایة: - «انّ قریباً لا بن مغفل خَذَفَ فَنهاهُ و قال: انّ رسولَ الله ﷺ نهی عن الخَذْفِ و قال: انّها لاتَصیدُ صیداً؛ ثم عاد فقال: اُحَدِّثك انّ رسول الله ﷺ نهی عنه، ثُمَّ عُدْتَ تخذف؟ لا اُکَلِّمُكَ أبداً»[۲]

«از ابوسعید عبدالله بن مغفل رضی الله عنه مروی است که گفت: رسول خدا ﷺ از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با سنگریزه زدن نه می‌توان شکار کرد

۱- متفق علیه

۲- ابن ماجه

و نه ضرری بر دشمن وارد آورد، و اگر اتفاقاً به چشم کسی بخورد، آن را کور می‌گرداند و یا دندانی را می‌شکند.»

و در روایتی دیگر چنین آمده است: «یکی از نزدیکان و خویشاوندان (برادرزاده‌ی) عبدالله بن مغفل داشت با سنگریزه‌ها بازی می‌کرد و آن را پرتاب می‌نمود. عبدالله او را از این کار منع کرد و به او گفت: (برادرزاده این کار را نکن) رسول خدا ﷺ از زدن سنگریزه منع کردند و فرمودند: با آن نمی‌توان شکاری را صید نمود. (برادرزاده‌ی عبدالله به سبب کم عمری، دست از بازی گوشی برنداشت و چون عمویش را از خویش غافل دید) باز شروع به بازی کردن با سنگریزه‌ها نمود. چون عبدالله متوجه شد، با عصبانیت گفت: من برایت فرموده‌ی رسول خدا ﷺ را بازگو می‌کنم و تو باز همان کار را می‌کنی؟ قسم به خدا! هرگز با تو سخن نخواهم گفت.»

۱۱- عالی ترین حاکمان اسلامی پس از رسول خدا ﷺ خلفای راشدین بودند، یعنی همان کسانی که روش و راه آنان الگو و سرمشق مسلمانان جهان است. خلیفه‌ی اول، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نخستین خطبه‌اش بعد از خلافت می‌فرماید:

«انّی وَلِّیتُ علیکم و لَستُ بخیر کم، فان رَأیتُمونی علی حقٍّ فأعینونی، و ان رَأیتُمونی علی باطلٍ فَسدِّدونی... أَطیعونی ما اَطعتُ اللهَ (و رسولَه) فیکم و اِنْ عَصیتُه فلا طاعة لی علیکم».

«ای مردم! من به پیشوایی شما برگزیده شده‌ام، در حالی که هیچ گونه برتری بر شما ندارم، اگر مرا به راه حق دیدید، یاری‌ام کنید، و اگر دیدید که به بیراهه می‌روم مرا به راه راست گردانید. تا زمانی که در چهارچوب

فرمانبرداری خدا [و رسولش] هستم فرمانبرداری‌ام کنید و اگر او را نافرمانی نمودم هیچ لزومی ندارد از من اطاعت کنید.»

و نیز می‌فرماید: «هرگز کاری را که رسول خدا ﷺ انجام داده است ترک نداده و نخواهم داد و حتماً به آن عمل کرده‌ام، می‌ترسم اگر چیزی از دستوراتش را ترک دهم گمراه شوم»[1]

۱۲- حضرت عمر فاروق رضی الله عنه مردمان را برای مبارزه با مغالطه طلبان و سفسطه‌جویان و بیهوده‌سرایان، سفارش و توصیه به محکم گرفتن سنّت و تعلیمات سراپا نورانی آن حضرت ﷺ می‌کند و چنین می‌فرماید:

«سَیأتی ناسٌ یُجادِلُونکم بِشُبَهاتِ القُران فَخُذُوهُم بالسُّنَن فان اَصحابَ السُّنَن اَعَلمُ بکتاب الله.»[2]

«عنقریب گروهی نزد شما خواهند آمد و با شبهات قرآنی بنای مجادله می‌گذرانند؛ در مقابل شما با سنّت‌های رسول خدا ﷺ جوابشان را بدهید، زیرا دانشمندانِ سنّت ها، بهتر از هر کس دیگری به قرآن آگاهی دارند».

در جایی دیگر در باب تمسک به سنّتِ آن حضرت ﷺ، و دوری از هر گونه اظهار نظر شخصی پیرامون مسائل و احکام دینی چنین می‌فرماید:

۱- البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۳۹

۲- دارمی

«و اِیّاکم و اصحابُ الرأیِ فانّهم اَعداءُ السُّنَّةِ، اَعْیَتْهُم اَحادیثُ رسولِ الله ﷺ اَنْ یحفظوها فقالوا بالرأی، فضلّوا و اَضلُّوا.»[1]

«اصحاب رأی (کسانی که به سنّت‌های رسول خدا ﷺ اهمیت نمی‌دهند) دشمنان سنّت هستند، پس از آنها دوری گزینید. حفظ احادیث برایشان مشکل افتاد (و شرم داشتند از اینکه در جواب سؤال بگویند: نمی‌دانیم) لذا با فکر ضعیف و عقل قاصر خویش به معارضه با سنّت‌ها پرداختند و در نتیجه خود گمراه شدند و دیگران را نیز به خاطر دوری از سنّت و تمسک به رأی که اساس و پایه‌اش مبتنی بر هوا و هوس است، گمراه نمودند.»

۱۳- اگر ما می‌خواهیم به گنجینه‌های تعلیمات و فرامین و دستاوردهای رسول خدا ﷺ دست پیدا بکنیم و از اقیانوس بی‌کران آن حضرت ﷺ بهره و نصیبی را شامل حال خویش نمائیم، بر ما لازم است تا در این زمینه یاران جان بر کف و جان نثار و عاشق و شیفته‌ی آن حضرت ﷺ را الگو و سرمشق خویش قرار دهیم، تا در پرتو پیروی از صحابه‌ی کرام، که یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین و محوری ترین راههای دستیابی به گنجینه‌ی تعلیمات اسلامی و دستاوردهای رسول اکرم ﷺ به شمار می‌آید، استفاده‌ی درست و بهینه را ببریم.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یکی از برجسته‌ترین اصحاب رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۱- بیهقی

«مَنْ کان مُسْتَنّاً فلیَسْتَنَّ بمن قدماتِ، فانَّ الحَیَّ لاتؤمن علیه الفتنة، اُولٰئك أَصحابُ محمدٍ ﷺ کانوا افضلَ هذه الاُمَّة اَبرّها قلوباً و اَعمَقها علماً و اقلّها تکلّفاً؛ اِختارهُم اللهُ لِصحبةِ نبیّه و لِاِقامة دینه، فَاعْرِفُوا لهم فَضَلَهُم وَ اتّبعُوهُم عن اثرهم و تمسّکوا بِمَا اسْتَطَعْتُم مِن اخلاقهم و سِیَرِهِم فانّهم کانوا عَلی الهَدْیِ المُسْتَقیم».[1]

«هر که از شما می‌خواهد، اقتدا کننده به کسی باشد، باید به آنکه مرده است تأسّی جوید، چون در هر صورت زنده از وقوع در فتنه‌ها ایمن نیست. و آن گروه، اصحاب محمد ﷺ می‌باشند، آنان از میان افراد امت، پاکترین قلب، ژرفترین علم، کمترین تکلّف و بهترین حال و موقعیّت را دارند. آنان گروهی هستند که خداوند متعال برای مصاحبت و همدمی رسول خویش و قائم نگهداشتن دین مبین خویش، انتخاب فرموده است، لذا نسبت به آنها قدرشناس باشید و قدم بر نقش قدمهایشان بگذارید و به آنچه که در توان دارید، از اخلاق و عاداتشان تقلید نمائید. براستی که اصحاب بزرگوار حضرت محمد ﷺ بر شاهراه هدایت و خط مستقیم قرار دارند.»

۱۴- «عن وائل بن حجر، قال: رَآنی النبیُّ ﷺ وَ لِیْ شَعْرٌ طَوِیْلٌ. فقال: ذُبٰابٌ ذُبٰابٌ. فَانْطَلَقتُ فَاَخَذتُه، فَرانی النبیُّ ﷺ فقال: اِنّیْ لم اعنك و هذا احسن».[2]

«وائل بن حجر ﷺ می‌فرماید: یک بار خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدم،

۱- مشکاة المصابیح

۲- ابن ماجه

موهای سرم بسیار بزرگ شده بود، وقتی جلو آمدم، آن حضرت ﷺ فرمودند: «ذُبابٌ ذُبابٌ» من گمان کردم که درباره‌ی موهای من چنین گفتند. بنابراین از آنجا بلند شدم و رفتم موهایم را تراشیدم، چون روز بعد حاضر شدم پیامبر ﷺ فرمودند: به تو نگفته بودم (که موهایت را بتراشی) اما خوب کردی که موهایت را کوتاه نمودی.»

•

آری حضرت وائل بن حجر رضي الله عنه به محضِ اشاره‌ی آن حضرت ﷺ اگر چه از گفتار و خواسته‌ی آن حضرت ﷺ اشتباه فهمیده باشند، باز هم با اشاره‌ی آن حضرت ﷺ در انجام آن کار از خویشتن تأخیری را قائل نمی‌شدند، و امر و دستور رسول اکرم ﷺ چنان برای آنان محترم و قابل تقلید و اتّباع بود که لحظه‌ای درنگ را در امتثال و به جای آوری آن روا نمی‌داشتند.

۱۵- «عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال: اقبلنا مع رسول الله ﷺ من ثَنیّة اَذاخر، فَالتفتَ الیَّ وَ عَلیَّ رَیطة مضرّجة بالعُصفر فقال: ما هذه؟ فعرفتُ ما کَره، فاتیتُ اَهلی و هم یسجرون تنوّرهم. فقذفتُها فیه، ثم اتیتُه من الغد فقال: یا عبدالله! ما فعلت الریطة؟ فاخبرته. فقال: الا کسوتها بعض اهلك فانه لابأس بذلك للنساء»[۱]

«عبدالله بن عمرو بن العاص [جدّ عمرو بن شعیب] می‌گوید: با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم، یک وقت در محضر مبارکشان حاضر شدم در حالی که خودم را با چادری که به رنگ زعفران کمی نارنجی شده بود،

۱- ابن ماجه

پوشـانده بـودم. آن حـضرتﷺ مـرا دیـده و فرمودنـد: ایـن چیـست کـه پوشیده‌ای؟ از این سؤال آثار نارضایتی آن حضرتﷺ بر من معلوم شد. پس از پایان سفر به محض اینکه به خـانم رفـتم، چـادرم را در آتـش دانـی کـه افروخته بودند انداختم. روز بعد آن حضرتﷺ از همان چادر سؤال کردند و من جریان را برایشان تعریف کردم. فرمودند: چرا به زنـان نـدادی تـا از آن استفاده کنند، چرا که در پوشانیدن زنان با آن چادر، ایرادی وجود نداشت.»

آری در اینجا احتیاجی به سوزاندن چادر و جود نداشت، اما کسی کـه بـر دلـش زخم ناگواری و نارضایتی محبوبش حضرت محمـدﷺ نشـسته باشـد، حتـی حاضـر نیست فکر کند که به گونه‌ای دیگر می‌توان شرّ چادر را برطرف ساخت.

۱۶- «عن رافع بن خدیج قال: خَرَجْنٰا مَعَ رسولُ اللهﷺ فی سَفَرٍ، فَرأی رسولُ اللهﷺ عَلی رَوٰاحِلِنٰا وَ علی إِبِلنٰا أکسِیَة فیها خُطُوطُ عِهْنٍ حُمُرٍ، فقال رسولُ اللهﷺ ألا أری هذه الحُمْرة قد عَلَتْکُم؟ فَقُمنٰا سِرٰاعاً لقول رسول اللهﷺ حتّی نَفَّر بعض ابلنا فاخذنا الا کسیة فنزعناها عنها»[1]

«حضرت رافع بن خدیج گویـد: یکبـار در سـفری همـراه رسـول اکـرمﷺ بودیم، در آن سفر بر پشت شترهایمان چادرهایی گذاشته بودیم که تارهـای قرمز رنگ داشتند. رسول اکرمﷺ متوجه شدند و فرمودنـد: مـی‌بیـنم کـه این سرخی بر شما غالب می‌شود.

به محضِ این فرمایش، همه‌ی ما چنان به شتاب و هراسـان بـرای بر کـشیدن

۱- ابوداود

چادرها دویدیم که از سرعت عمل ما شترها به این طرف و آن طرف می‌دویدند و ما فوراً همه چادرها را پائین کشیدیم.»

از این حکایات و داستانها به خوبی دانسته می‌شود که ماده‌ی فرمانبرداری و اطاعت از سنّت‌ها و تعالیم پیامبر ﷺ در وجود صحابه‌ی کرام ﷺ آنچنان راسخ و استوار گشته بود که نه تنها از دستورات و نواهی صریح، بلکه اگر از سخنان آن حضرت ﷺ اشارتاً چیزی می‌فهمیدند، در امتثال آن لحظه‌ای درنگ نمی کردند و سخن و فرموده‌ی آن حضرت ﷺ را بر دیده و سر می گذاشتند و به خود اجازه‌ی تخطّی و تجاوز از فرامین و دستورات روح بخش و حیات‌آفرین پیامبر اکرم ﷺ را نمی‌دادند و در پی تأویل و تحلیل گفتار رسول خدا ﷺ نمی‌رفتند.

۱۷- «عن انسٍ، اَنَّ رسولَ الله ﷺ خرج یوماً و نحن معه فرأى قُبَّةً مشرفةً فقال: ما هذه؟ قال له اصحابه: هذه لفلانٍ - رجلٌ من الانصار - قال: فسکت و حملها فی نفسه حتّى اذا جاء صاحبها رسول الله ﷺ يسلّم عليه فی الناس فاعرض عنه، فعل ذلك مراراً حتّى عرف الرجل الغضبَ فيه و الاعراض عنه، فشكا ذلك إلى اصحابه، فقال: و الله انّی لانكر رسول الله ﷺ! قالوا: خرج فرأى قبتك. قال: فرجع الرجل الى قُبَّته فهدمها حتى سوّاها بالارض؛ فخرج رسول الله ﷺ ذات يومٍ فلم يرها. قال: مافعلت القُبَّةَ؟ قالوا: شكا الينا صاحبها اعراضك عنه، فاخبرناه فهدمها. فقال: اما انّ كلّ بناء و بالٌ على صاحبه اِلّا ما لا، اِلّا ما لا - يعنى ما لا بُدَّ منه - »[۱]

۱- ابوداود و ابن ماجه

«انس گوید: پیامبر ﷺ یک بار از منزل خویش بیرون تشریف بردند، در راه گنبدی را دیدند کِه بلند ساخته شده بود، از همراهان و یاران پرسیدند: این چیست؟ آنها گفتند: فلان انصاری این را ساخته و مال اوست. آن حضرت ﷺ چیزی نفرمودند: وقتی دیگر آن انصاری در خدمت پیامبر ﷺ حاضر شده و سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ روی گردانی کردند و جواب سلامش را ندادند؛ او به گمان اینکه شاید آن حضرت ﷺ متوجه نشده‌اند، دوباره سلام عرض کرد، ولی آن حضرت ﷺ باز هم روی گردانی کردند و جواب ندادند.

آن صحابی نتوانست ناراحتی رسول خدا ﷺ را تحمل کند، از این رو از دیگر صحابه که آنجا حاضر بودند پرسید: که چه شده امروز نگاه مبارک آن حضرت ﷺ را نسبت به خود طوری دیگر می‌بینم، آیا خبری شده است؟ آنها گفتند: آن حضرت ﷺ بیرون تشریف برده بودند، در میان راه خانه‌ی گنبدی تو را مشاهده نمودند و از ما سؤال نمودند که این خانه از کیست؟ آن فرد انصاری با شنیدن این خبر، فوراً رفت و خانه‌اش را چنان با زمین یکسان نمود که نام و نشانی از آن باقی نماند و به آن حضرت ﷺ هم چیزی نگفت.

اتفاقاً وقتی دیگر آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کردند و دیدند که آن خانه در آنجا وجود ندارد، سؤال کردند و صحابه‌ی کرام عرض نمودند که چند روز پیش، آن فرد انصاری علّت اعراض کردن شما را پرسید، ما به او گفتیم که آن حضرت ﷺ خانه‌ی شما را دیده‌اند، از این رو او رفت و آن را کاملاً تخریب نمود. پیامبر ﷺ فرمودند: هر عمارتی برای انسان عذاب است، به جز عمارتی که بنا بر مجبوری و نیاز شدید ساخته شود.»

آری این داستان، بیانگر کمال عشق و محبّتِ صحابه‌ی کرام نسبت به ذات ذی جود رسول اکرم ﷺ است، آنها این اندازه هم تحمل نمی کردند که برای یک لحظه، چهره‌ی انور آن حضرت ﷺ را نسبت به خود رنجیده ببینند، یا در طبیعت آن حضرت ﷺ نسبت به خود ناراحتی احساس کنند. آن فرد انصاری خانه‌اش را ویران کرد و حاضر نشد که برای خودنمایی پیش رسول خدا ﷺ بیاید و اظهار نماید که من به خاطر خشنودی شما آن را از بین بردم، تا اینکه خود آن حضرت ﷺ از آنجا عبور کرده و مشاهده نمودند که وی چگونه امتثال امر نموده و سخن و فرموده‌ی پیامبر ﷺ را بر چشم و سر نهاده و برای اجرای اوامر و دستورات آن حضرت ﷺ چگونه از مال و منال و جاه و مقام می گذرد و در این راه از چیزی دریغ نمی‌ورزد و مخلصانه و عاجزانه همه چیز را در طَبَق اخلاص می گذارد و تقدیم ذات باری تعالی می کند.

آری گردآوری مجموع داستانها، حکایات و سخنان صحابه‌ی کرام ﷺ در مورد اهمیّتِ سنّت و تعالیم سراپا نورانی آن حضرت ﷺ کاری است که فرصت وسیعی می‌طلبد، و فقط می‌توان گفت که آنان کارآیی و نقش اساسی و بنیادین سنّت‌ها و تعالیم و دستورات و اوامر و فرامین رسول خدا ﷺ را در امور دین به خوبی دریافته بودند، و اساساً زندگی‌شان را بر شالوده‌ی سنّت و تعلیمات آن حضرت ﷺ بنا نهاده و از بیان اهمیت و انتشار آن در اطراف و اکناف جهان کوچکترین اغماضی نداشتند.

آنها به خوبی دانسته بودند که قرآن عظیم الشأن و سنّت پیامبر اکرم ﷺ تنها منبعی هستند که به تنهایی حلّال مشکلات و معضلات، مجادلات و مشاجرات بی‌محتوا و نامفهوم، نابسامانیها و نارسائیها، ناملایمات و شدائد، چالشها و دغدغه‌های

جامعه‌ی اسلامی و انسانی، و کشمکشها و نزاعها و جدال و ستیزه‌های مذهبی، فرقه‌ای، گروهی و قومی است.

آنها به خوبی دانسته بودند که قرآن کریم و سنّت تابناک پیامبر اکرم ﷺ است که در تمام ابعاد و زوایای مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، فرهنگی و اقتصادی و... دستورالعملها و راهکارهای بسیار مفید، ارزنده و سازنده‌ای ارائه نموده که اگر هر مسلمان به طور خاص و تمام مسلمانان به طور عام، احکام و فرامین و تعالیم و دستورات روح‌بخش و سعادت‌آفرین قرآن و سنّت را از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل مد نظر بگیرند و در تمام مراحل زندگی نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهند و مطابق رهنمودها و آموزه‌های تابناک و تعالی‌بخش آن در عرصه‌های مختلف زندگی گام بردارند، بدون شک در میان جوامع جهانی از شأن و منزلت والا، و عزّت و اقتدار بس بالایی برخوردار می‌شوند، چنانچه صحابه‌ی کرام این قضیه را به کل جهانیان به اثبات رساندند و در مدت زمان کوتاهی دو ابر قدرت جهان (ایران و روم) را با الهام‌گیری از دستورات قرآن و فرامین انقلابی آن حضرت ﷺ، به زانو درآوردند و آنها را تحت‌الشعاع و تحت تأثیر قدرت ایمانی و اخلاق خویش قرار دادند.

براستی که هر فعل صحابه انعکاسی بود از رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ. و به جرأت می‌توان گفت: نزد اصحاب و یاران پیامبر اکرم ﷺ تخلف از راه و روش رسول خدا ﷺ حتی در جزئی ترین مسئله امری محال بود؛ و همین نکته‌ی ظریف بود که بزرگترین عامل موفقیت آنان در قبال رویدادهای بزرگ و حوادث روزگار به شمار می‌رفت. آنها - آن پیشقراولان عرصه‌ی علم و دانش، و آن طلایه‌داران عرصه‌ی

عمل و اخلاص، و آن پیشگامانِ پیشتاز عرصه‌ی جهاد و دعوت - در صورت بروز کوچکترین اتفاقی، فوراً متوجه رفتار و کردار و گفتار پیامبر ﷺ می‌شدند و از عملکرد ایشان در آن زمینه سرمشق و الگو و خط و مشی می‌گرفتند و در این راستا چنان محتاطانه عمل می‌کردند که عینِ فعل رسول خدا ﷺ را با رعایت دقیق صفات آن اجراء می‌نمودند، زیرا آنان به اصل عظمت رسالت آن حضرت ﷺ پی برده بودند، و قرآن نیز مکرراً آنان را به متابعت از رسول خدا ﷺ وامی‌داشت و متابعت هم چیزی جز موافقت در اصل و وصف نیست.

و در واقع آنان با چنین ایمان استوار و یقین مستحکمی توانستند مستکبران زمان خویش را لرزه بر اندام، و سپاه و لشکریانشان را متزلزل نمایند و بزرگترین عامل موفقیت آنان در صحنه‌های هولناک و تکان دهنده‌ی کارزار همین حبّ و اعتقاد راسخ به رسول اکرم ﷺ و سنّت‌های گرانبهای ایشان بود. و براستی که اصحاب پیامبر ﷺ در متابعت و پیروی از رفتار و گفتار ایشان بهترین و کاملترین نمونه‌های تاریخ هستند.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِیْ شَرَّفَنا عَلی سائِرِ الْاُمَمِ بِرِسالَةِ مَنِ اخْتَصَّه مِنْ بَیْنِ الْأَنامِ بِجَوامِعِ الْكَلِمِ، وَ جَواهِرِ الْحِكَمِ، صَلَّى اللهُ تَعالی عَلَيْهِ وَ عَلی الِهِ وَ صَحْبِهِ وَ بارَكَ وَ سَلَّمَ مانَطَقَ اللِّسانُ بِمَدْحِهِ وَ نَسَخَ الْقَلَمُ.

أَمّا بَعْدُ: فَهذا كِتابٌ وَّجِيزٌ، مُنْتَخَبٌ مِّنْ كَلامِ الشَّفِيْعِ الْعَزِيْزِ، اِقْتَبَسْتُهُ مِنَ الْكِتابِ اللّامِعِ الصَّبِيْحِ، اَلْمَعْرُوْفِ «بِمِشْكاةِ الْمَصابِيْحِ» وَ سَمَّيْتُهُ «زادُ الطّالِبِيْنَ مِنْ كَلامِ رَسُوْلِ رَبِّ الْعالَمِيْنَ ﷺ»؛ أَلْفاظُهُ قَصِيْرَةٌ وَ مَعانِيْهِ كَثِيْرَةٌ، يَتَنَضَّرُ بِهِ مَنْ قَرَأَه وَ حَفِظَهُ، وَ يَبْتَهِجُ بِهِ مَنْ دَرَّسَهُ وَ سَمِعَهُ، وَرَتَّبْتُهُ عَلى بابَيْنِ، حَتّى يَعُمَّ نَفْعُهُما فِیْ الدّارَيْنِ، وَاللهَ أَسْأَلُ أَنْ يَّجْعَلَهُ خالِصاً لِّوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ، وَ سَبَباً لِدُخُوْلِ دارِ النَّعِيْمِ، فَاِنَّهُ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ، وَ اِنَّهُ ذُوْالْفَضْلِ الْعَظِيْمِ.

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

حمد و ستایش، از آنِ خدایی است که به وسیله ی رسالت و پیامبری کسی کـه آن را از میان موجودات و مخلوقات خویش، به ذریعه ی اِعطای «**جوامع الکلم**» (کلمـات کوتاه اما جامع و پرمحتوا) و حکمت‌های زرّین (و سخنان گرانسنگ و وزین)، مختص گردانیده، ما را شرافت و بزرگی بخشید و با آن، ما را ارج نهاد.

خداوند بلند مرتبه، بر او و خاندان و یارانش درود، برکت و سـلام نثـار کنـد تـا مادامی که زبان، به مدح و ستایـشش و خامـه بـه تحریـر و نگـارش حمـد و سپاسـش مشغول‌اند.

اما بعد؛ کتابی در پیش روی دارید، جستاری مختصر و برگزیده از سخنانِ [پیامبرِ] شفاعت‌کننده و بزرگوار و محترم و ارجمند می‌باشد که آن را از کتاب درخشان و زیبا و روشن‌کننده‌ی حق از باطل، که به «**مـشکوة المـصابیح**» معـروف اسـت، برگرفتـه و اقتباس نموده‌ام؛ و آن را «**زادُ الطّالبینَ مِنْ کَلامِ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ** ﷺ» نـام نهـاده‌ام؛ [یعنی توشه‌ی دانش‌پژوهان، که از سخنان فرستاده‌ی پروردگار جهانیان، برگرفته شده است.]

واژه‌های این کتاب، کوتاه و مفاهیم آن، بسیار فراوان اسـت؛ هـر کـس کـه آن را

بخواند و حفظ نماید، با آن طراوت و شادابی و زیبایی و تازگی را برای خویش به ارمغان می‌آورد؛ و هر که آن را تدریس کند و بدان گوش بسپارد، با آن حُسنِ زیبایی را فراچنگ می‌آورد؛ و آن را به دو باب، ساماندهی و مرتّب نموده‌ام تا نفع و سود آن در دنیا و سرای بازپسین، فراگیر و گسترده گردد.

و از خداوند بلند مرتبه، خواستارم تا این کتاب را تنها خاصّ ذاتِ عزیز و مقتدر خویش و سبب و وسیله‌ای برای وارد شدن به سرای پرنعمت بهشت بگرداند؛ زیرا بخشش و آمرزش خدای، بسیار فراگیر و گسترده است، و خدای، دارای فضل سترگ و بخشش بزرگ است.

اَلْبابُ الْاَوَّل

فِیْ جَوامِعِ الْکَلِمِ وَ مَنابِعِ الْحِکَمِ وَ الْمَواعِظِ الْحَسَنَةِ

باب اول

پیرامون سخنان کامل و فراگیر

(جوامع الکلم ـ سخنان کوتاه و مختصر و مفید و پرمحتوا)

و چشمه‌سارهای حکمت و فرزانگی

و اندرزهای خوب و نیکو.

(١) قالَ النَّبيُّ ﷺ: «اِنَّما الْأَعْمالُ بِالنِّياتِ وَاِنَّما لِامْرِئٍ مانَوى، فَمَنْ كانَتْ هِجْرَتُهُ اِلَى اللهِ وَ رَسُوْلِهِ، فَهِجْرَتُهُ اِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كانَتْ هِجْرَتُهُ اِلى دُنْيا يُصِيْبُها أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُها، فَهِجْرَتُهُ اِلى ماهاجَرَ اِلَيْهِ».

١- پيامبر ﷺ فرمودند: «جز اين نيست كه ارزش كارهاى انسان، بـه نيّـت و فرجـام آن‌ها است؛ (و هر كس، نتيجه‌ى نيّت خويش را دريافت مى‌كند.)

پس كسى كه هجرت او به خاطر خدا و فرستاده‌ى اوست، پاداش هجرت به خاطر خدا و رسول را دريافت مى‌كند؛ و كسى كه هجرتش به خاطر دنيا باشد بـه آن مـى‌رسـد؛ و آن كه براى ازدواج با زنى هجرت نمايد، پس هجرت او به سوى چيزى است كـه بـراى آن هجرت كرده است (و در نتيجه، از هر گونه اجر و پاداشى محروم خواهد شد.)»

[اين حديث را بخارى و مسلم، در باب «**قوله ﷺ انما الاعمال بالنية**» روايت كرده‌اند.]

اَلْـجُمْلَةُ الْاِسْمِیَّةُ اَلْـمَدْخُولُ عَلَیْها اَلألفُ و اللّام

جمله‌ی اسمیّه که بر آن الف و لام [تعریف] وارد شده باشد.

(۲) «اَلدِّیْنُ اَلنَّصِیْحَةُ.»

۲- «اوج دین‌باوری و دین‌داری، دلسوزی و خیرخواهی است. (خیرخواهی برای ایمان و باور به خدا و تبلیغ کتاب خدا، و پیروی از رسول گرامی اسلام ﷺ و تذکر و یادآوری به مسلمانان، و اقتداء و تأسی به مجتهدان و راهنمایی و نصیحت توده‌ی مردم).»

[این حدیث را بخاری در «**کتاب الایمان**»، و مسلم در باب «**بیان ان‌الدین النصیحة**» روایت کرده‌اند.]

(۳) «اَلْـمَجالِسُ بِالْاَمانَةِ.»

۳- «آنچه در مجالس و محافل می‌گذرد، امانت است (و نباید آن را اِفشاء و شایع کرد.)»

[این حدیث را ابوداود در «**کتاب الادب**»، باب «**نقل الحدیث**» روایت کرده است.]

(٤) «اَلدُّعاءُ مُخُّ الْعِبادَةِ.»

۴- «دعا، جان و روح عبادت و پرستش خدا است.»

[این حدیث را ترمذی در اوائل کتاب «**الدعوات**» روایت کرده است.]

(٥) «اَلْـحَياءُ شُعْبَةٌ مِّنَ الْإِيْمانِ.»

۵- «حیا و آزرم، شعبه‌ای از ایمان است (و از حیا و آزرم، جز نیکی نمی‌آیید)».

[این حدیث را بخاری در باب «**امور الایمان**»، و مسلم روایت کرده‌اند.]

(٦) «اَلْـمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»

۶- «هر شخص، همواره با کسی است که دوستش می‌دارد.»

[این حدیث را بخاری در کتاب «**الادب**»، و مسلم در «**ابواب البرّ و الصلة**» روایت کرده‌اند.]

(٧) «اَلْـخَمْرُ جُمّاعُ الْإِثْمِ.»

۷- «(از شراب بپرهیزید؛ زیرا که) آن، سرآغاز و سرمنشأ هر گناه و بدی است (و از گناه آن، گناهانی دیگر پیدا می‌شوند.)».

[این حدیث، در مُصنّف ابن ابی شیبة روایت شده است.]

(٨) «اَلْأَناةُ مِنَ الله، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطانِ.»

۸- «سنجیده کاری و آرامش و تأنّی و طُمأنینه، از ناحیه‌ی خداوند بلندمرتبه و شتاب و عجله، از سوی شیطان است.»

[این حدیث را ترمذی، در باب «**ماجاء فی التأنّی و العجلة**» روایت کرده است.]

(۹) «اَلْـمُؤْمِنُ غِرٌّ كَرِيْمٌ، وَالْفاجِرُ خَبٌّ لَئِيْمٌ.»

۹- «انسان با ایمان و حقگرا، با شرافت است و بزرگ‌منش؛ و انسان بداندیش، بدکردار و نیرنگ‌باز و فرومایه و پست است.»

[این حدیث را احمد، در مُسندش و ترمذی، در باب «**ماجاء فی البخل**» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «اَلظُّلْمُ ظُلُماتٌ يَّوْمَ الْقِيامَةِ.»

۱۰- «ستم کردن در این جهان، در روز رستاخیز، مایه‌ی بسی تاریکی‌ها است.»

[این حدیث را مسلم در کتاب «**الزهد و الرقاق**» روایت کرده است.]

(۱۱) «اَلْبادِیءُ بِالسَّلامِ بَرِیْءٌ مِّنَ الْكِبْرِ.»

۱۱- «آغازگر سلام و درود، از کبر و غرور و خودبزرگ‌بینی و خودمحوری، بیگانه است».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۱۲) «اَلدُّنْيا سِجْنُ الْـمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكافِرِ.»

۱۲- «دنیا، زندان انسان با ایمان است و بهشتِ انسان کفرگرا و حق‌ناپذیر».

[این حدیث را مسلم در کتاب «**الزهد و الرقاق**» روایت کرده است.]

(۱۳) «اَلطُّهُوْرُ شَطْرُ الْاِیْمانِ.»

۱۳- «طهارت و پاکیزگی، بخش مهمی از ایمان است».

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل الوضوء**» روایت کرده است.]

(١٤) «اَلْیَدُ الْعُلْیا خُیْرٌ مِنَ الْیَدِ السُّفْلی.»

۱۴- «دست بالا (صدقه‌دهنده و دَهش کننده)، بهتر از دست پایین (صدقه‌گیرنده و گیرنده‌ی بخشش) است».

[این حدیث را مسلم در باب «**بیان انالید العلیا خیر من الید السفلی**» روایت کرده است.]

(١٥) «اَلْجَرَسُ مَزا مِیْرُ الشَّیْطانِ.»

۱۵- «زنگ، از نغمه‌های شیطان است».

[این حدیث را مسلم در باب «**کراهیة الکلب و الجرس فی السفر**» روایت کرده است.]

(١٦) «اَلطّاعِمُ الشّاکِرُ کَالصّائِمِ الصّابِرِ.»

۱۶- «غذاخورنده‌ی شکرگزار، به سان روزه‌دار بردبار و شکیبا است».

[این حدیث را دارمی در کتاب «**الاطمعة**» و ترمذی با لفظ «**الطاعم الشاکر بمنزلة الصائم الصابر**» روایت کرده‌اند.]

(١٧) «اَلتائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لّاذَنْبَ لَهُ.»

۱۷- «کسی که از گناه توبه کند، چنان است که مرتکب گناهی نشده است؛ (یعنی

بازگشت کننده‌ی از قانون شکنی و گناه، به سوی خدا و برای جبران و اصلاح، به سان کسی است که گناه نکرده است.)»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**ذکر التوبة**» روایت کرده است.]

(۱۸) «اَلسِّواكُ مَطْهَرَةٌ لِّلْفَمِ وَ مَرْضاتٌ لِّلرَّبِّ.»

۱۸- «مسواک نمودن، باعث پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است».

[این حدیث را بخاری در باب «**السواک الرطب و الیابس**» روایت کرده است.]

(۱۹) «اَلْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا.»

۱۹- «(گناه) غیبت نمودن (برادر مسلمان)، از (گناه) زنا، سخت‌تر است.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و طبرانی در «**معجم الاوسط**» روایت کرده‌اند.]

(۲۰) «اَلْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَّكَ أَوْ عَلَيْكَ.»

۲۰- «قرآن، دلیل و حجّتی به سود یا به زیان تو می‌باشد؛ (یعنی اگر ارتباط تو با قرآن، توأم با اخلاص و صداقت و اعتقاد و عمل باشد، قرآن برایت در روز رستاخیز شاهد و دلیلی سودمند خواهد بود؛ و اگر چنانچه ارتباط تو برخلاف این باشد، شهادت آن برخلاف و به ضرر و زیان تو خواهد بود.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل الوضوء**» روایت کرده است.]

(۲۱) «اَلنِّساءُ حَبائِلُ الشَّيْطانِ.»

۲۱- «زنان، ابزار شیطان (برای اغواء و گمراه نمودن مردان و به دام افکندن آن‌ها) می‌باشند.»

[این حدیث، در «**مصنّف ابن ابی شیبة**» روایت شده است.]

(۲۲) «اَلْاِقْتِصادُ فِيْ النَّفَقَةِ نِصْفُ الْـمَعِيْشَةِ؛ وَالتَّوَدُّدُ اِلَى النّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ وَ حُسنُ السُّؤالِ، نِصْفُ الْعِلْمِ».

۲۲- «میانه‌روی در هزینه کردن، نیمی از هزینه‌ی زندگی است، و دوستی با مردم، نیمی از خرد، و زیبا طرح کردن پرسش، نیمی از دانش است».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و طبرانی در «**معجم الاوسط**» روایت کرده‌اند.]

(۲۳) «اَلْكَيِّسُ مَنْ دانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِما بَعْدَ الْـمَوْتِ، وَالْعاجِزُ مَن أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَواها وَ تَمَنّى عَلَى اللهِ.»

۲۳- «آدم هوشمند و زیرک، کسی است که بر خود مسلّط باشد و در این جهان، برای جهان پس از مرگ، کار و تلاش کند؛ و آدم ناتوان، کسی است که هوای دل خود را پیروی نماید و از بارگاه خدا، برآمدن آرزوها را آرزو کند».

[این حدیث را ترمذی در «**ابواب صفة القیامة**»، و ابن ماجه در باب «**ذکر الموت و الاستعداد له**» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «اَلْـمُؤْمِنُ مَأْلَفٌ وَّ لاخَيْرَ فِيْمَنْ لّا يَأْلَفُ وَ لا يُؤْلَفُ.»

۲۴- «انسان با ایمان و حقگرا، می‌جوشد و اُنس و اُلفت می گیرد؛ و کسی که اُنس و

اُلفت نگیرد و نپذیرد، در او، هیچ نیکی و خوبی نیست».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۲۵) «اَلْغِناءُ یُنْبِتُ النِّفاقَ فِیْ الْقَلْبِ کَما یُنْبِتُ الْماءُ الزَّرْعَ.»

۲۵- «ساز و آواز طَرَب انگیز، نفاق را در دل می‌رویاند، همان سان که آب، کشت و زَرع را (از دلِ خاک) می‌رویاند.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**»، و ابوداود روایت کرده‌اند.]

(۲۶) «اَلتُّجّارُ یُحْشَرُوْنَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فُجّاراً اِلّا مَنِ اتّقی وَبَرَّ وَ صَدَقَ.»

۲۶- «تاجران و بازرگانان، در روز رستاخیز همچون فاجران و تبهکاران زنده و حَشر می‌شوند؛ مگر آنانی که از خدا پروا کنند و بترسند و نیکوکار و درستکار (صادق و راستگو) باشند.»

[این حدیث را دارمی، ترمذی در باب «**ماجاء فی التجار...**» و طبرانی در «**معجم الکبیر**» روایت کرده‌اند.]

(۲۷) «اَلتّاجِرُ الصَّدُوْقُ الْأَمِیْنُ مَعَ النَّبِیِّیْنَ وَ الصِّدِّیْقِیْنَ وَ الشُّهَداءِ.»

۲۷- «بازرگان و تاجر راست گو و درستکار، با پیامبران و راستی پیشگان و شهیدانِ راه عدالت و آزادی است».

[این حدیث را ترمذی، و دارمی در باب «**فی التاجر الصدوق**» روایت کرده‌اند.]

(۲۸) «آیَةُ الْمُنافِقِ ثَلاثٌ: اِذا حَدَّثَ کَذَبَ، وَ اِذا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ اِذَا اؤْتُمِنَ خانَ.»

۲۸- «نشان انسان دورو و نفاق گرا، سه چیز است: هنگامی که سخن گوید، دروغ می‌بافد و هنگامی که وعده دهد، خلاف می‌کند و هنگامی که امینش شمارند، خیانت می‌کند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**علامة المنافق**» روایت کرده است.]

(۲۹) «اَلْكَبَائِرُ: اَلْاِشْرَاكُ بِاللهِ، وَعُقُوْقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِيْنُ الْغُمُوْسُ.»

۲۹- «سهمگین‌ترین گناهان بزرگ، عبارتند از: قراردادن شریک و انباز برای خداوندِ (بی‌همتا و بی‌همگون و یکتا و یگانه)؛ نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر؛ کشتن انسان (بی‌گناه و به ناحق)؛ و سوگند غموس».

[و سوگند غموس: عبارت است از: سوگند خوردن قصدی و به عمد، بر وقوع امری در گذشته یا حال که واقع نشده باشد؛ یعنی اگر کسی بر وقوع امری در گذشته، دیده و دانسته و به عمد و به دروغ سوگند بخورد، به آن در اصطلاح صاحب‌نظران فقهی، «**سوگند غموس**» می‌گویند. مانند این که: کسی کاری کرده باشد و می‌داند که او این کار را انجام داده است و با این وجود، دیده و دانسته سوگند می‌خورد که من این کار را مرتکب نشده‌ام؛ در نزد امام ابوحنیفه، سوگند غموس، کفاره‌ای ندارد؛ زیرا سزای چنین سوگندی، فقط فرو غلتیدن و غوطه‌ور شدن در آتش سوزان دوزخ است، چنان که از نام آن پیدا است؛ چرا که انسان را در وبال گناه، غوطه‌ور و غرق می‌سازد؛ البته توبه و استغفار از چنین سوگندی لازم و ضروری می‌باشد.]

[این حدیث را بخاری در باب «**الیمین الغموس**» روایت کرده است]

(۳۰) «اَلْبِرُّ حُسْنُ الْخُلْقِ، وَالْاِثْمُ ماحاكَ فِيْ صَدْرِكَ، وَ كَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النّاسُ.»

۳۰- «نیکوکاری، عبارت از منش نیکو و خوش اخلاقی است و گناه، آن چیزی است که در سینه‌ات جای گیرد؛ (یعنی در دلت شک و تردید ایجاد کند) و ناپسند داری که مردم از آن، آگاه و باخبر گردند.»

[این حدیث را مسلم در باب «**تفسیر البرّ و الاثم**» روایت کرده است.]

(۳۱) «اَلْـخَلْقُ عَيالُ الله، فَأَحَبُّ الْـخَلْقِ اِلَى اللهِ مَنْ أَحْسَنَ اِلى عَيالِهِ.»

۳۱- «تمام مخلوقات و موجودات، عیال و ریزه‌خواران خداوند هستند؛ از این رو، بهترین و برترین مخلوقات و موجودات به بارگاه خداوند بلندمرتبه، کسی است که با عیال خداوند بلندمرتبه، رفتار و برخورد خوبی داشته باشد».

(عیال انسان، به کسانی گفته می‌شود که کفالت و سرپرستی آن‌ها بر عهده‌ی وی باشد؛ و بدون تردید از این لحاظ، تمام مخلوقات و موجودات، عیال خداوندند و او پروردگار و روزی‌رسان همه‌ی مخلوقات است؛ از این جهت، هر کس با مخلوقات و آفریده‌های خداوند، رفتار خوب داشته باشد، مستحق محبّت و عطوفت خداوند قرار خواهد گرفت.)

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و طبرانی در «**معجم الاوسط**» روایت کرده‌اند.]

(۳۲) «اَلْـمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْـمُسْلِمُوْنَ مِنْ لِّسانِهِ وَيَدِهِ.»

۳۲- «مسلمان راستین، آن کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او، احساس امنیّت کنند.»

[این حدیث را بخاری در «**کتاب الایمان**»، مسلم، بیهقی، ترمذی و نسایی روایت کرده‌اند.]

(۳۳) وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمَنَهُ النّاسُ عَلی دِمائِهِمْ وَ أَمْواهِمْ. وَالْمُجاهِدُ مَنْ جاهَدَ نَفْسَهُ فِیْ طاعَةِ اللهِ. وَالْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطایا وَ الذُّنُوْبَ.»

۳۳- «مؤمن راستین، آن کسی است که مردمان، او را بر خون (جان) و دارایی خویش، امین شمارند؛ و جهادگر راستین و حقیقی، آن است که با خواسته‌های ناروای خود، در راه فرمانبرداری از خدا، مبارزه و پیکار نماید؛ و مهاجر راستین، کسی است که (به هجرت ظاهری اکتفا و بسنده نکند، بلکه) از هر چیزی که خداوند از گناهان و معاصی، نهی فرموده است، دوری گزیند».

[این حدیث را ترمذی، طبرانی در «**معجم الکبیر**» و احمد در «**مُسنَد**» روایت کرده‌اند.]

(۳٤) «اَلْبَیِّنَةُ عَلَی الْمُدَّعِیْ وَ الْیَمِیْنُ عَلَی الْمُدَّعی عَلَیْهِ.»

۳۴- «ارایه‌ی دلیل و مدرک، بر عهده‌ی مُدَّعِی (ادّعاکننده)، و سوگندخوردن، برعهده‌ی مُدَّعی عَلَیه است.»

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است.]

(۳٥) «اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، یَکُفُّ عَنْهُ ضَیْعَتَهُ وَ یَحُوْطُهُ مِنْ وَّرائِهِ.»

۳۵- «انسان با ایمان، آیینه‌ی دیگر مؤمنان و حقگرایان است؛ (پس اگر چیزی ناپسند در آن‌ها دید، باید آن را بزداید؛) و فرد حقگرا و باایمان، برادر انسان با ایمان و قانون‌گرا است؛ از این رو، باید ضرر و زیان را از او دفع کند (و نباید دلسوزی و خیرخواهی او را وانهد، بلکه) از پشت سرش، دلسوز و مراقب او باشد و از او حفاظت و صیانت و حمایت و پشتیبانی نماید.»

(خاصیّت و ویژگی آیینه، آن است که هر نوع لکّه و یا دیگر چیزی که در چهره‌ی انسان باشد، بدو نشان می‌دهد و فقط همان بیننده آن را می‌بیند و دیگران آن را نمی‌بینند؛ مطلب آیینه بودن یک مؤمن برای مؤمن دیگر، این است که: هر امر نامناسب و ناپسند و قابل اصلاحی را که در برادر مؤمن خویش مشاهده کند، با اخلاص و خیرخواهی و صداقت و دلسوزی کامل، او را بر آن مطّلع کند و میان دیگران، آن را پخش و شایع نکند.)

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی النصیحة**»، و بخاری در کتاب «**الادب المفرد**»، در باب «**المسلم مراة اخیه**» روایت کرده‌اند.]

(٣٦) «اَلْـمُؤْمِنُوْنَ کَرَجُلٍ وَّاحِدٍ؛ اِنِ اشْتَکَی عَیْنُهُ إِشْتَکَی کُلُّهُ، وَ اِنِ اشْتَکَی رَأْسُهُ اِشْتَکَی کُلُّهُ.»

۳۶- «مؤمنان و حقگرایان، مانند یک تن هستند؛ اگر چشمش درد بگیرد، همه‌ی بدنش دردناک خواهد شد؛ و اگر سرش درد بگیرد، همه‌ی بدنش رنجور می گردد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**البر و الصلة**» و احمد در «**مُسنَد**» روایت کرده‌اند.]

(٣٧) «اَلسَّفَرُ قِطْعَةٌ مِّنَ الْعَذابِ، یَمْنَعُ أَحَدَکُمْ نَوْمَهُ، وَ طَعَامَهُ، وَ شَرابَهُ. فَإِذا قَضی أَحَدُکُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَّجْهِهِ، فَلْیَعْجِلْ اِلی أَهْلِهِ.»

۳۷- «سیر و سفر، پاره‌ای از رنج و عذاب است؛ خواب و خوردن و آشامیدن را از شما منع می‌نماید؛ از این رو، هر گاه یکی از شما کار و نیاز خویش را انجام داد و به پایان رساند، در برگشت به سوی اهل و خانواده‌اش، عجله و شتاب نماید».

[این حدیث را بخاری در باب «**السفر قطعة من العذاب**»، و مسلم در باب «**السفر قطعة من العذاب**» روایت کرده‌اند.]

اَلْـجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ الَّتیْ لَيْسَ الْـمُسْنَدُ اِلَيْه فيها مُعَرَّفاً باللّامِ

جمله‌ی اسمیّه، بی آن‌که معرّف به الف و لام باشد.

(۱) «قَفْلَةٌ كَغَزْوَةٍ.»

۱- «پاداش مجاهد و رزمنده در برگشت از جهاد و جنگ به سوی اهل و خانواده‌اش، به سان پاداشش در رفتنش به سوی جنگ و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی فضل القفل فی سبیل الله**» روایت کرده است.]

(۲) «سَيِّدُالْقَوْمِ فِیْ السَّفَرِ خادِمُهُمْ.»

۲- «سرور جامعه و مردم (بزرگ هر طایفه‌ای) در مسافرت، خدمتگزار آنان است».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و ابن مبارک در کتاب «**الجهاد**» روایت کرده‌اند.]

(۳) «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلی كُلِّ مُسْلِمٍ.»

۳- «فراگرفتن و جستن علم و دانش (به اندازه‌ی ضرورت)، بر هر انسان مسلمان و حقگرا (چه مرد باشد و چه زن)، فرض است».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**فضل العلماء و الحث علی طلب العلم**» و طبرانی در «**معجم الکبیر**» روایت کرده‌اند.]

(٤) «أَصْدَقُ الرُّؤْيا بِالْأَسْحارِ.»

۴- «راستین‌ترین خواب‌ها، به هنگام سحر گاهان است».

[این حدیث را ترمذی در باب «**قوله تعالی: «لهم البشری فی الحیاة الدنیا**» روایت کرده است.]

(٥) «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ.»

۵- «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و به دیگران بیاموزد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**خیر کم من تعلم القران**» روایت کرده است.]

(٦) «أَحَبُّ الْأَعْمالِ اِلَى اللهِ أَدْوَمُها وَ اِنْ قَلَّ.»

۶- «بهترین و پسندیده‌ترین کارها در پیشگاه خدا، بادوام‌ترین آن‌ها است؛ اگر چه اندک باشد».

[این حدیث را مسلم در باب «فضیلة العمل الدائمی من قیام اللیل و غیره»، و بخاری در باب «**الجلوس علی الحصیر**» روایت کرده‌اند.]

(٧) «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُشْبِعَ كَبِداً جائِعاً.»

۷- «بهترین بخشش و بهترین صدقه، آن است که شکم گرسنه‌ای را سیر سازی».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۸) «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.»

۸- «وقت‌کشی و بهانه‌جویی ثروتمند (به تأخیر افکندن وام و بدهی مقرّر،) حق‌کشی و بیدادگری است.»

[این حدیث را بخاری در کتاب «**الاستقراض و اداء الدیون**»، ومسلم در باب «**مطل الغنی ظلم**» روایت کرده‌اند.]

(۹) «حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمِيْ وَيُصِمُّ.»

۹- «چون چیزی را (بسیار) دوست بداری، تو را کور و کر خواهد ساخت و قدرت شناخت و انتخاب را از تو خواهد گرفت».

[این حدیث را ابوداود در کتاب «**الادب**» در باب «**فی الهوی**» روایت کرده است.]

(۱۰) «ماقَلَّ وَ كَفى، خَيْرٌ مِمّا كَثُرَ وَ أَلْهى.»

۱۰- آنچه اندک و بسنده باشد، بهتر از بسیاری است که سرگرمی و غفلت بیاورد (و بیراه کننده باشد.)»

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**»، و طبرانی در «**معجم الکبیر**» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «طَلَبُ كَسْبِ الْحَلالِ فَرِيْضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيْضَةِ.»

۱۱- «جستن کسب حلال، پس از انجام دیگر فرائض (مانند: نماز، روزه و ...)، فرض است.»

[این حدیث را بیهقی در «**سُنَن‌الکبری**»، باب «**کسب الرجل و عمله بیدیه**» روایت کرده است.]

(۱۲) «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ.»

۱۲- «دوست داشتن دنیا، سرآغاز همه‌ی گناهان و حق‌کشی‌ها است».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۱۳) «مَنْهُوْمانِ لا یُشْبِعانِ: مَنْهُوْمٌ فِیْ الْعِلْمِ لایُشْبعُ مِنْهُ، وَ مَنْهُوْمٌ فِیْ الدُّنْیا لایُشْبعُ مِنْها.»

۱۳- «دو گرسنه‌اند که هرگز سیری نمی‌پذیرند: یکی جویای علم و دانش که از فراگیری و آموزش آن سیر نمی‌گردد؛ و دیگر، جویای مال و منال است که هرگز از جمع‌آوری آن سیری نمی‌پذیرد.»

[این حدیث را دارمی در باب «**فی فضل العلم و العالم**» روایت کرده است.]

(۱٤) «أَفْضَلُ الْجِهادِ: مَنْ قالَ کَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطانٍ جائِرٍ.»

۱۴- «برترین تلاش و جهاد (و بهترین مبارزه‌ی با ستم،) از آنِ کسی است که سخن درست و شجاعانه را در برابر فرمانروای زورمدار و ستمگر و دیکتاتور و مُستَبد بگوید.»

[این حدیث را ترمذی، ابوداود در کتاب «**الملاحم**» و ابن ماجه در کتاب «**الفتن**» روایت کرده‌اند.]

(۱۵) «لَغُدْوَةٌ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ أَوْرَوْحَةٌ، خَیْرٌ مِّنَ الدُّنْیا وَ ما فِیْها.»

۱۵- «بی‌تردید، بامداد یا شامگاهی گام سپردن در (پاسداری در) راه خدا، از دنیا و آنچه که در آن می‌باشد، بهتر و برتر است.»

[این حدیث را بخاری در باب «**الغدوة و الروحة فی سبیل‌الله**»، و مسلم در باب «**فضل الغدوة و الروحة فی سبیل الله**» روایت کرده‌اند.]

(١٦) «فَقِيْهٌ وَّاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطانِ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ.»

۱۶- «وجود یک دانشمند (خداترس و پرواپیشه و پارسا و پرهیزگار) برای شیطان، از وجود هزار عابد (جاهل و نادان)، سخت‌تر است».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی فضل الفقه علی العبادة**»، و ابن ماجه در باب «**فضل العلماء و الحثّ علی طلب العلم**» روایت کرده‌اند.]

(١٧) «طُوْبى لِمَنْ وَّجَدَ فِيْ صَحِيْفَتِهِ اِسْتِغْفارًا كَثِيْراً.»

۱۷- «خوشا به حال کسی که در نامه‌ی اعمال خویش، آمرزش‌خواهی بسیاری بیابد».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «الاستغفار» روایت کرده است.]

(١٨) «رِضَى الرَّبُّ فِيْ رِضَى الْوالِدِ، وَ سَخَطُ الرَّبِّ فِيْ سَخَطِ الْوالِدِ.»

۱۸- «خشنودی پروردگار در خشنودی پدر، و ناخشنودی او در ناخشنودی و خشم پدر است».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء من الفضل فی رضا الوالدین**»، و حاکم در «**مستدرک علی الصحیحین**» روایت کرده‌اند.]

(١٩) «حَقُّ كَبِيْرِ الْاِخْوَةِ عَلى صَغِيْرِهِمْ، حَقُّ الْوالِدِ عَلى وَلَدِهِ.»

۱۹- «حق برادر بزرگ‌تر بر برادرهای کوچک‌تر، به سان حق پدر بر فرزند است.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۲۰) «كُلُّ بَنِيْ آدَمَ خَطّاءٌ، وَ خَيْرُ الْخَطّائِيْنَ التَّوّابُوْنَ.»

۲۰- «همه‌ی فرزندان آدم، لغزش کارند و بهترین خطاکاران، توبه کنندگان خواهند بود.»

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» در کتاب «**التوبة**» روایت کرده است.]

(۲۱) «كَمْ مِنْ صائِمٍ لَّيْسَ لَهُ مِنْ صِيامِهِ اِلَّا الظَّمَأُ، وَ كَمْ مِنْ قائِمٍ لَّيْسَ لَهُ مِنْ قِيامِهِ اِلَّا السَّهَرُ.»

۲۱- «چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌ی خویش جز تشنگی چیزی نخواهد داشت؛ و چه بسیار شب‌زنده‌داری که از شب‌زنده‌داری خویش، جز بیدارخوابی (و خستگی و درماندگی و کوفتگی) سودی نخواهد برد.»

[این حدیث را دارمی در باب «**فی المحافظة علی الصوم**» روایت کرده است.]

(۲۲) «مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مالا يَعْنِيْهِ.»

۲۲- «از نشانه‌های نیکویی اسلام انسان، آن است که گفتار و کردار بیهوده و بی‌معنا را رها می‌کند و سنجیده سخن می‌گوید و سنجیده عمل می‌کند.» (به تعبیری دیگر؛ فرونهادن چیزهای بیهوده، نشانه‌ی کمال مسلمانی فرد است.)

[این حدیث در صحیح ابن حیان در باب «**ماجاء فی صفات المؤمنین**»، و در مسند احمد بن حنبل روایت شده است.]

(۲۳) «أَلا كُلُّكُمْ راعٍ، وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَّعِيَّتِهِ.»

۲۳- «به هوش! که هر کدام از شما سرپرست و عهده‌دار هستید؛ و همه‌ی شما در مورد زیردستان خویش بازخواست خواهید شد.» (به تعبیری دیگر: همه‌ی شما وظیفه دارید و همه‌ی شما نسبت به افراد تحت تکفّل خویش مسئول هستید؛ پیشوا و رهبر، نسبت به افراد تحت تکفّل خود وظیفه دارد و مسئول است؛ و مرد نسبت به افراد خانواده‌اش مسئول است. و زن نسبت به خانه‌ی همسرش وظیفه دارد و از افراد تحت تکفّل خود مسئول است؛ و خدمتگزار نسبت به مال سرورش، وظیفه دارد و درباره‌ی افراد تحت تکفّل خود مسئول است؛ پس همه‌ی شما وظیفه دارید و نسبت به افراد تحت تکفّل خود مسئول هستید.)

[این حدیث را بخاری در باب «**الجمعة فی القری**»، و مسلم در باب «**فضیلة الامام العادل و عقوبة الامام الجائر**» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «أَحَبُّ الْبِلادِ إِلَى اللهِ مَساجِدُها، وَ أَبْغَضُ الْبِلادِ إِلَى اللهِ أَسْواقُها.»

۲۴- «محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین سرزمین‌ها در پیشگاه خدا، مسجدهای آن؛ و منفورترین سرزمین‌ها در نزد خدا، بازارهای آن است».

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل الجلوس فی مصلاه بعد الصبح و فضل المساجد**» روایت کرده است.]

(۲۵) «اَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السُّوءِ. وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنَ الْوَحْدَةِ. وَ إِمْلاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِّنَ السُّكُوْتِ، وَ السُّكُوْتُ خَيْرٌ مِّنْ إِمْلاءِ الشَّرِّ.»

۲۵- «و تنهایی، از همنشین بد بهتر است؛ و همنشین شایسته، از تنهایی بهتر. و نیک گویی از خاموشی بهتر است، و خاموشی بهتر از یبد گفتن».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**»، و حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» روایت کرده‌اند.]

(۲٦) «تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ اَلْمَوْتُ.»

۲۶- «مرگ، ارمغان انسان با ایمان و حقگرا است».

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» در کتاب «**الرقاق**» روایت کرده است.]

(۲۷) «يَدُاللهِ عَلَى الْجَماعَةِ.»

۲۷- «دست [رحمت] خدا، به همراه جامعه و گروه عدالت‌خواه است».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی لزوم الجماعة**» روایت کرده است.]

(۲۸) «كُلُّ كَلامِ اِبْنِ آدَمَ عَلَيْهِ لا لَهُ، اِلّا أَمْرٌ بِمَعْرُوْفٍ، أَوْنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْذِكْرُ الله.»

۲۸- «گفتار فرزند آدم، به ضرر و زیان اوست نه به سودش؛ مگر آن که دعوت به کار پسندیده‌ای باشد و یا از کار ناپسندی بازدارد، و یا خدای فرزانه را یاد نماید.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی حفظ اللسان**»، و ابویعلی در «**مُسنَد**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۲۹) «مَثَلُ الَّذِيْ يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِيْ لايَذْكُرُ، مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ.»

۲۹- «وصف انسانی که خدا را یاد می کند و کسی که او را یاد نمی‌نماید، همانند جسد زنده و جسد مرده است».

[این حدیث را بخاری در باب «**فضل ذکرالله عزوجل**» روایت کرده است.]

(۳۰) «مَثَلُ الْعِلْمِ لایُنْتَفَعُ بِهِ کَمَثَلِ کَنْزٍ لّا یُنْفَقُ مِنْهُ فِیْ سَبِیْلِ الله.»

۳۰- «دانش و بینشی که سود و فایده نبخشد، به گنجینه‌ای ماند که از آن در راه خدا، هزینه نگردد.»

[این حدیث، در مُسنَد احمد در «**مُسنَد ابوهریره**» و در سُنَن دارمی در باب «**البلاغ عن رسول الله ﷺ و تعلیم السُنَن**» روایت شده است.]

(۳۱) «أَفْضَلُ الذِّکْرِ لا اِلهَ اِلّا اللهُ، وَ أَفْضَلُ الدُّعاءِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ.»

۳۱- «برترین ذکر (در میان اذکار)، ذکر «**لا اله الا الله**»؛ و برترین دعا (در میان دعاها)، دعای «**الحمد لله**» است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء ان دعوة المسلم مستجابة**» روایت کرده است.]

(۳۲) أَوَّلُ مَنْ یُدْعی اِلَی الْجَنَّةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ اَلَّذِیْنَ یَحْمَدُوْنَ اللهَ فِیْ السَّراءِ وَالضَّرّاءِ.»

۳۲- «نخستین کسانی که در روز رستاخیز به سوی بهشت [پرنعمت خداوند بلندمرتبه] فراخوانده می‌شوند، ستایشگرانی هستند که در زندگی و در برابر فقر (و محرومیّت‌ها) و بیماری (و زیان و ضررها)، خدای را آگاهانه و با اخلاص می‌ستایند.»

(«**البأساء**»: بلا و مصیبت خارج از جسم شخص؛ از قبیل: تنگدستی، زیان مالی و مرگ فرزندان. و «**الضرّاء**»: بلا و مصیبت مربوط به جسم شخص، از قبیل: بیماری و رنجوری.)

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» روایت کرده است.]

اَلْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ الَّتِيْ دَخَلَتْ عَلَيْها حَرْفُ «لا»

جمله‌ی اسمیّه که بر آن، «لا»ی نافیه داخل شده باشد.

(۱) «**لا اِيْمانَ لِمَنْ لّا أَمانَةَ لَهُ.**»

۱- «آن کسی که از ویژگی امانت بی‌بهره است، ایمان ندارد».

[این حدیث را بیهقی در باب «**ماجاء فی الترغیب فی اداء الامانات**» و ابن حبّان در صحیح خویش، روایت کرده‌اند.]

(۲) «**وَلا دِيْنَ لِمَنْ لّاعَهْدَ لَهُ.**»

۲- «و آن کسی که عهد و پیمان درستی ندارد و حرمت آن را نگاه ندارد، دین درستی هم نخواهد داشت».

(در متن دو حدیث بالا آمده است که «**لا ایمان**» و «**لا دین**»؛ و به اتفاق تمام صاحب‌نظران حدیث، در اینجا «**نفی وجود**» مراد نیست بلکه «**نفی کمال**» مراد است؛ و مراد از این حدیث، نفی ایمان کامل از چنین فردی است؛ یعنی چنین کسی، ایمان کامل ندارد.

و یا این که از باب تهدید و سخت گیری در منع خیانت در امانت و عهدشکنی است؛ به

دلیل حدیث ابوذر که: «**گوینده‌ی «لا اله الا الله» وارد بهشت می‌شود**»؛ پس نتیجه می گیریم که در تمام این احادیث - به اتفاق تمام محدثان - «**نفی وجود**»، مراد نیست. بلکه «**نفی کمال**» مراد است؛ یعنی چنین کسانی که در امانت خیانت می کنند و یا عهد را می‌شکنند، ایمان کامل و تمام عیاری ندارند؛ یعنی نمی‌توان مؤمنی را با مراتب عالی ایمان یافت که در امانت خیانت بکند و یا عهد و پیمان بشکند؛ از این رو، می‌توان گفت: این احادیث بر آن نیست که هر کس را که مرتکب یکی از این گناهان بزرگ شد، کافر و از امّت اسلامی، خارج معرّفی کند.)

[این حدیث را بیهقی در باب «**ماجاء فی الترغیب فی اداء الامانات**» روایت کرده است.]

(۳) «**لاحَلِيْمَ اِلّا ذُوْعَثْرَةٍ.**»

۳- «بردبار نیست جز آن که دستخوش لغزش و خطا شده باشد».

[این حدیث را احمد در «**مُسنَد**» خویش، و ترمذی در باب «**ماجاء فی التجارب**» روایت کرده‌اند.]

(٤) «**وَلا حَكِيْمَ اِلّا ذُوْ تَجْرِبَةٍ.**»

۴- «و فرزانه نیست جز آن که تجربه اندوخته باشد.»

[این حدیث را احمد در «**مُسنَد**» خویش روایت کرده است.]

(٥) «**لاعَقْلَ كَالتَّدْبِيْرِ.**»

۵- «هیچ خردی، به سان تدبیر نیست».

[این حدیث را ابن حبّان در «**صحیح**» خویش و ابن ماجه در باب «**الورع و التقوی**» روایت کرده‌اند.]

(٦) «وَلاوَرْعَ كَالْكَفِّ.»

۶- «و هیچ پروایی، به سان دوری گزیدن و دست نگاه داشتن (از حرام و قانون‌شکنی) نمی‌باشد.»

[این حدیث را ابن حبّان در «**صحیح**» خویش و ابن ماجه در باب «**الورع و التقوی**» روایت کرده‌اند.]

(٧) «وَلاحَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلْقِ.»

۷- «و هیچ شرافتی همانند نیک منشی و نیک‌خویی (و خوش‌رویی و خوش‌خویی) نیست.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**الورع و التقوی**» و ابن حبّان در «**صحیح**» خویش روایت کرده‌اند.]

(٨) «لاطاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ فِيْ مَعْصِيَّةِ الْخالِقِ.»

۸- «فرمانبرداری آفریده‌ی خدا به بهای نافرمانی آفریدگار، روا نیست».

[این حدیث را طبرانی در «**المعجم الکبیر**» روایت کرده است.]

(٩) «لاصَرُوْرَةَ فِيْ الْإِسْلامِ.»

۹- «در اسلام، گوشه‌نشینی و رهبانیّت نیست».

[این حدیث را ابوداود در باب «**لا صرورة فی الاسلام**»، و حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لا بَأْسَ بِالْغِنى لِمَنِ اتَّقَى اللهَ (عَزَّوَجَلَّ).»

۱۰- «گناهی به ثروت و دارایی نیسَت در صورتی که ثروتمند و توانگر، پروای خـدای را پیشه سازد.»

[این حدیث را احمد در «مُسنَد» خویش و حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» در کتـاب «**البیـوع**» روایت کرده‌اند.]

اَلجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ الَّتِيْ دَخَلَتْ عَلَيْها حَرْفُ «اِنَّ»

جمله‌ی اسمیّه که بر آن حرف «اِنَّ» وارد شده باشد.

(۱) «اِنَّ مِنَ الْبَيانِ لَسِحْراً.»

۱- «بی‌گمان، پاره‌ای از بیان‌ها، افسون‌گر و سحرآمیز است (و انسان را تحت تأثیر و تحت الشعاع قرار می‌دهد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**مایجوز من الشعر و الرجز**» روایت کرده است.]

(۲) «اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ حِكْمَةٌ.»

۲- «بی‌تردید، پاره‌ای از سروده‌ها، حکمت و فرزانگی است».

[این حدیث را بخاری در باب «**مایجوز من الشعر و الرجز**» روایت کرده است.]

(۳) «اِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا.»

۳- «بی‌شک، برخی از دانش‌ها، بی‌فرهنگی و نادانی است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**ماجاء فی الشعر**» روایت کرده است.]

(٤) «وَ اِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عَيالاً.»

۴- «بی گمان پاره‌ای از سخنان، (برای گویندگان و شنوندگان، در دنیا و آخرت) باعث عذاب و کیفر و عقاب و وبال است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**ماجاء فی الشعر**» روایت کرده است.]

(٥) «اِنَّ يَسِيْرَ الرِّياءِ شِرْكٌ.»

۵- «بی گمان، ریا و تظاهر اندک نیز از زمره‌ی کارهای شرک‌آمیز است».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**من ترجی له سلامة من الفتن**» روایت کرده است.]

(٦) «اِنَّ السَّعِيْدَ لَمَنْ جُنِّبَ الْفِتَنَ.»

۶- «بی گمان، نیک‌بخت واقعی و راستین، کسی است که از فتنه‌ها دور شده باشد (یعنی از آن‌ها محفوظ و مصون مانده باشد.)»

[این حدیث را ابوداوددر باب «**فی النهی عن السعی فی الفتنة**» روایت کرده است.]

(٧) «اِنَّ الْـمُسْتَشارَ مُؤْتَمَنٌ.»

۷- «کسی که مورد مشورت قرار می گیرد، در حقیقت امانتدار و مورد اطمینان است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی معیشة اصحاب النبی ﷺ**» روایت کرده است.]

(٨) «اِنَّ الْوَلَدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبَنَةٌ.»

۸- «بی گمان، داشتن فرزند (و اندیشه‌ی اداره و تربیّت او،) باعث بخل و تنگ چشمی و ترس و بزدلی می گردد.»

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**»، و ابن ماجه در باب «**برّ الوالد و الاحسان الی البنات**» روایت کرده‌اند.]

(۹) «اِنَّ الصِّدْقَ طَمَأْنِیْنَةٌ.»

۹- «بی‌تردید، راستی و صداقت، آرامش می‌آفریند.»

[این حدیث را مسلم در «**صحیح**» خویش روایت کرده است.]

(۱۰) «وَ اِنَّ الْکِذْبَ رِیْبَةٌ.»

۱۰- «و بی‌گمان، دروغ، شک و تردید و ناآرامی و بی‌قراری می‌آفریند.»

[این حدیث را ترمذی در «**سُنَن**» خویش روایت کرده است.]

(۱۱) «اِنَّ اللهَ تَعالی جَمِیْلٌ، یُحِبُّ الْجَمالَ.»

۱۱- «بی‌گمان، خداوند بلندمرتبه زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**تحریم الکبر و بیانه**» روایت کرده است.]

(۱۲) «اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ شِرَّةٌ، وَ لِکُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ.»

۱۲- «بی‌گمان، برای هر چیز، (تا مدّتی) نشاط و رغبت و تمایل و تیزی وجود خواهد داشت؛ آن گاه هر نشاط و تیزی، ضعف و سستی در پی خواهد داشت». (پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «هر عبادتی، تا مدتی نشاط و رغبتی دارد؛ آن گاه به سستی مبدّل می گردد؛ پس هر آن کس که رغبت عبادتش به سنّت من باشد، راه یافته است؛ و

هر آن کس که با سنّت من مخالفت ورزد، در حقیقت بی‌راه گشته است و کردارش در تباهی است؛ امّا من، هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، و هم روزه می‌گیرم و هم در روزهایی افطار می‌کنم، و هم می‌خندم و هم گریه می‌کنم؛ پس هر آن کس که از روش و سنّت من رویگردان شود، از من نیست.»)

[این حدیث را ترمذی در ابواب «**صفة القیامة**» روایت کرده است.]

(۱۳) «اِنَّ الرِّزْقَ لَیَطْلُبُ الْعَبْدَ کَما یَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.»

۱۳- «بی‌گمان رزق و روزی، در پی انسان است همان‌گونه که اجل و سررسید زندگی، او را می‌جوید؛ (و حدیث صحیح، چنین است: «**بی‌گمان رزق و روزی، بیشتر از اجل و سررسید زندگی،انسان را می‌جوید.**»)

[این حدیث را ابن حبّان در «**صحیحی**» خویش روایت کرده است.]

(١٤) «اِنَّ الشَّیْطانَ یَجْرِیْ مِنَ الْاِنْسانِ مَجْرَی الدَّمِ.»

۱۴- «بی‌گمان، شیطان به سان جریان خون، در رگ انسان جریان می‌یابد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**صفة ابلیس و جنوده**» روایت کرده است.]

(١٥) «اِنَّ لِکُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَ فِتْنَةُ أُمَّتِیْ اَلْمالُ.»

۱۵- «بی‌گمان برای هر جامعه‌ای، وسیله‌ی آزمونی است و وسیله‌ی آزمون امّت من، مال و دارایی است.»

[این حدیث را ترمذی در «**سُنَن**» خویش روایت کرده است.]

(۱۶) «اِنَّ أَسْرَعَ الدُّعاءِ اِجابَةً، دَعْوَةُ غائِبٍ لِّغائِبٍ.»

۱۶- «بی‌گمان، سریع‌ترین دعایی که در بارگاه خدا پذیرفته می‌شود، دعایی است که غایب در حق غایب کند.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**الدعاء بظهر الغیب**» روایت کرده است.]

(۱۷) «اِنَّ الرَّجُلَ لَیُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ یُصِیْبُهُ.»

۱۷- «بی‌گمان، انسان به کیفر گناه و بیدادی که بدان دست می‌یازد، از رزق و روزی خویش، بی‌بهره می‌شود.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**العقوبات**» روایت کرده است.]

(۱۸) «اِنَّ نَفساً لَّنْ تَمُوْتَ حَتّی تَسْتَکْمِلَ رِزْقَها.»

۱۸- «بی‌گمان، هیچ کسی جهان را بدرود نمی‌گوید، جز این که با آمدن آخرین روز زندگی‌اش، اجل و سررسید او فرا رسد و رزق و روزی خود را به پایان برد. (یعنی، هیچ کس تا زمانی که رزق و روزی‌اش کامل نشده باشد، نمی‌میرد.)»

[این حدیث را شهاب در «مُسنَد» خویش، و ابن ماجه در باب «**الاقتصاد فی طلب المعیشة**» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) «اِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِیءُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفَعُ مِیْتَةَ السُّوءِ.»

۱۹- «بی‌گمان، دَهِش و صدقه‌دادن، خشم خدا را فرو می‌نشاند و از مرگ بد، جلوگیری می‌کند».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی فضل الصدقة**» روایت کرده است.]

(۲۰) «اِنَّکَ لَسْتَ بِخَیْرٍ مِّنْ أَحْمَرَ وَ لا أَسْوَدَ اِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوی.»

۲۰- «بی گمان، تو بر سرخ‌پوست و سیاه‌پوست، برتری و فضیلتی نداری،مگر آن که با نیروی تقوا و پرهیزگاری، بر آن‌ها تفوّق و برتری بیابی».

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۱) «اِنَّ اللهَ لایَنْظُرُ اِلی صُوَرِکُمْ، وَ أَمْوالِکُمْ وَ لکِنْ یَنْظُرُ اِلَی قُلُوْبِکُمْ، وَ أَعْمالِکُمْ.»

۲۱- «بی گمان، خداوند بر چهره‌ها و دارایی‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌ها و عملکردهای شما می‌نگرد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**تحریم ظلم المسلم و خذله**» روایت کرده است.]

(۲۲) «اِنَّ مِنَ الْمَعْرُوْفِ أَنْ تَلْقی أَخاکَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ.»

۲۲- «(هیچ نوعی از انواع حُسن سلوک و رفتار شایسته و بایسته و نیکو و خوب را حقیر و ناچیز و کوچک و بی‌ارزش مشمارید؛ زیرا) به راستی پاره‌ای از موارد حُسن سلوک و رفتار نیکو و بایسته (که خرج و هزینه‌ای هم ندارد،) آن است که با برادر خویش با خنده‌رویی و چهره‌ای شاداب و گشاده، ملاقات نمایی.»

[این حدیث را احمد در «**مُسنَد**» خویش، و ترمذی در «**صحیح**» خود روایت کرده‌اند.]

(۲۳) «اِنَّ أَوْلَی النّاسِ بِاللهِ مِنْ بَدَأَ بِالسَّلامِ.»

۲۳- «برترین مردمان به نزد خدای، کسی است که سلام را آغاز کند؛ (یعنی نخست سلام نماید و آغازگر آن باشد.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی فضل من بدأ بالسلام**» روایت کرده است.]

(٢٤) «اِنَّ الرِّبا وَ اِنْ كَثُرَ فَاِنَّ عاقِبَتَهٗ تَصِيْرُ اِلى قُلٍّ.»

۲۴- «ربا و رباخواری، اگر چه بسیار گردد، فرجام آن به سوی کاستی و بی‌برکتی است».

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**»، در کتاب «**البیوع**» روایت کرده است.]

(٢٥) «اِنَّ الْغَضَبَ لَيُفْسِدُ الْاِيْمانَ كَما يُفْسِدُ الصَّبِرُ الْعَسَلَ.»

۲۵- «بی گمان خشم و غضب، ایمان را چنان از بین می‌برد که گیاه، «صَبِر»، عسل را فاسد می گرداند.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(٢٦) «اِنَّ الصِّدْقَ بِرٌّ، وَّ اِنَّ الْبِرَّ يَهْدِيْ اِلَى الْجَنَّةِ.»

۲۶- «بی گمان، راستی و راستگویی، نیکی است (یعنی به نیکی راه می‌نماید،) و نیکی به سوی بهشت رهنمون می‌شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**قبح الکذب و حسن الصدق و فضله**» روایت کرده است.]

(٢٧) «وَ اِنَّ الْكَذِبَ فُجُوْرٌ، وَّ اِنَّ الْفُجُوْرَ يَهْدِيْ اِلَى النّارِ.»

۲۷- «و بی‌تردید، دروغ ودروغ‌بافی، بدی است (یعنی به بدی راه می‌نماید؛) و بدی به سوی دوزخ رهنمون می‌شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**قبح الکذب و حسن الصدق و فضله**» روایت کرده است.]

(۲۸) «اِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَیْکُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهاتِ، وَ وَأْدَالْبَناتِ، وَ مَنْعَ وَهاتِ وَ کَرِهَ لَکُمْ قِیْلَ وَ قالَ، وَ کَثْرَةَ السُّؤالِ، وَ اِضاعَةَ الْمالِ.»

۲۸- «به راستی خداوند بلندمرتبه، اذیّت و رنجانیدن مادران و زنده به گور کردن دختران و مَنع واجبات (عدم پرداخت حقوق مستحقّان و محرومان از قبیل: زکات و غیره) و طلب مال دیگران (به ناحق) را بر شما حرام نموده است؛ و باز، گفتن هر سخنی که شنیده شده (قیل و قال)، و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، و ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیر مشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ما ینهی عن اضاعة المال و قول الله: و الله لا یحب الفساد**» و مسلم در باب «**النهی عن کثرة المسائل**» روایت کرده‌اند.]

(۲۹) «اِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمالِ اِلَی اللهِ تَعالی، اَلْحُبُّ فِیْ اللهِ وَ الْبُغْضُ فِیْ اللهِ.»

۲۹- «بی گمان، محبوب‌ترین و بهترین کارها در پیشگاه خدا، دوست داشتن و دشمن داشتن در راه حق است».

[این حدیث احمد در «مُسنَد» خویش، و ابوداود در باب «**مجانبة اهل الاهواء و بغضهم**» روایت کرده‌اند.]

(۳۰) «أَلا اِنَّ الدُّنْیا مَلْعُوْنَةٌ وَ مَلْعُوْنٌ ما فِیْها، اِلّا ذِکْرُ اللهِ، وَ ما والاهُ وَ عالِمٌ، أَوْ مُتَعَلِّمٌ.»

۳۰- «به هوش که بی گمان، دنیا نفرین شده است و آنچه هم در آن است نفرین شده است؛ مگر یاد و نام خدا و آنچه که خدا (از کردار نیک و گفتار شایسته و پندار بایسته) دوست دارد و نیز آنان که دانشمند یا دانشجو هستند».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی هوان الدنیا علی الله**» روایت کرده است.]

(۳۱) «اِنَّ مِمَّا یَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَناتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشَرَهُ، وَ وَلَدًا صالِحًا تَرَکَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَناهُ، أَوْ بَیْتًا لِابْنِ السَّبِیْلِ بَناهُ، أَوْنَهَرًا أَجْراهُ، أَوْصَدَقَةً أَخْرَجَها مِنْ مَالِهِ فِیْ صِحَّتِهِ وَ حَیاتِهِ، تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.»

۳۱- «بی‌تردید، از جمله کارهای نیک و شایسته‌ی انسان باایمان و حقگرا که پس از مرگ او به وی می‌پیوندند و ثواب و پاداشش بدو می‌رسند، علم و دانشی است که آن را در بین مردم منتشر نموده، و نیز فرزند شایسته و صالحی است که از خود بر جای نهاده، و نیز قرآنی است که ارث گذاشته و یا مسجد و عبادتگاهی است که آن را ساخته، یا خانه‌ای است که برای در راه ماندگان و مسافران بر پا کرده، و یا نهر آبی است که آن را برای استفاده‌ی عموم، روان ساخته، و یا صدقه و دَهش مالی است که در طیّ زندگی و در زمان صحّت و تندرستی خوش، از اموال و دارایی‌اش جدا کرده و در راه خدا وقف نموده است؛ این کارهای نیک و شایسته است که ثواب و پاداششان پس از مرگ انسان نیز به وی می‌پیوندند و بدو می‌رسند».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**ثواب معلّم الناس الخیر**»، و بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده‌اند.]

(۳۲) «اِنَّ اللهَ لَیُؤَیِّدُ هذا الدِّیْنَ بِالرَّجُلِ الْفاجِرِ.»

۳۲- «بی‌گمان، خداوند بلندمرتبه، این دین را گاه به وسیله‌ی مرد تاریک اندیش و بدرفتار، یاری می‌رساند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ان الله لیؤیّد الدین بالرجل الفاجر**» روایت کرده است.]

(۳۳) «اِنَّ مِنْ أَشْراطِ السّاعَةِ أَنْ یَتَباهَی النّاسُ فِیْ الْمَساجِدِ.»

۳۳- «بی گمان، از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز، یکی این است که مردم به مساجد خویش بر یکدیگر فخر می‌فروشند.»

[این حدیث را بیهقی در «**سُنَن‌الکبری**»، ابوداود در باب «**فی بناء المساجد**»، نسایی و دارمی روایت کرده‌اند.]

«اِنَّما»

جمله‌هایی که با حرف «انّما» شروع شده‌اند.

(۱) «اِنَّما شِفاءُ الْعَیِّ اَلسُّؤالُ.»

۱- «جز این نیست که شفای نادانی، پرسش است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی المجروح یَتَیَمَّمُ**» روایت کرده است.]

(۲) «اِنَّما الْأَعْمالُ بِالْخَواتِیْمِ.»

۲- «جز این نیست که ارزش کارهای انسان به (نیّت و) فرجام آن‌ها است.»

[این حدیث را بخاری در باب «**العمل بالخواتیم**»، و احمدبن حنبل در «**مُسنَد**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۳) «اِنَّما الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِّنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِّنْ حُفَرِ النّارِ.»

۳- «جز این نیست که گور، یا باغچه‌ای از باغچه‌های بهشت است و یا گودالی از گودال‌های دوزخ».

[این حدیث را ترمذی روایت کرده است.]

اَلْـجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ

جمله‌ی فعلیّه

(۱) «كادَالْفَقْرُ أَنْ يَكُوْنَ كُفْراً.»

۱- «دور نیست که ناداری و نیاز، از کفر و حق‌ستیزی سر برآورد.»

[این حدیث در «**شعب الایمان**» بیهقی و در «**مُسنَدالشهاب**» روایت شده است.]

(۲) «يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلى ماماتَ عَلَيْهِ.»

۲- «(در روز رستاخیز،) هر بنده‌ای براساس همان چیزی برانگیخته می‌شود که بر آن مرده و چهره در نقاب خاک کشیده است؛ (خواه بد باشد یا نیک.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**الامر بحسن الظن بالله تعالی عندالموت**» روایت کرده است.]

(۳) «كَفى بِالْـمَرْءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعَ.»

۳- «بر دروغ گویی انسان، همین بس که هر چه شنید بی‌هیچ اندیشه‌ای (پیرامون صحّت و سُقم آن،) آن را به دیگران باز گوید؛ (یعنی هر چیزی که می‌شنوید، نباید بدون اندیشه و تفکّر و بدون تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی و تحقیق و تفحّص و پژوهش و وارسی،

آن را باور کنید و برای دیگران بازگو نمایید.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**النهی عن الحدیث بکل ماسمع**» روایت کرده است.]

(٤) «يُغْفَرُ لِلشَّهِيْدِ كُلَّ شَيْءٍ اِلَّا الدَّيْنُ.»

۴- «تمام گناهان شهید به جز قرض و بدهکاری او (به مردمان)، بخشیده می‌شود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**من قتل فی سبیل الله کفرت خطایاه الا الدین**» روایت کرده است.]

(٥) «لُعِنَ عَبْدُالدِّيْنارِ، وَ لُعِنَ عَبْدُالدِّرْهَمِ.»

۵- «بنده‌ی دینار (اشرفی) و بنده‌ی درهم، لعنت و نفرین شده‌اند؛ (یعنی کسی که کالای ناچیز دنیا را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار دهد؛ و به خاطر فراچنگ آوردن مال و متاع دنیا، از اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی بگذرد و آن‌ها را نادیده بگیرد، چنین فردی از رحمت‌های ویژه‌ی خداوندی به دور است و لعنت و نفرین، نثارش خواهد شد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی اخذ المال**» روایت کرده است.]

(٦) «حُجِبَتِ النّارُ بِالشَّهَواتِ، وَ حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ.»

۶- «دوزخ، به خواستنی‌ها و شهوت‌ها پوشانده و آراسته شده است، و بهشت به سختی‌ها و ناخوشایندی‌ها.»

[این حدیث را بخاری در باب «**حجبت النار بالشهوات**» روایت کرده است.]

(۷) «يَهْرَمُ اِبْنُ آدَمَ، وَ يَشِبُّ مِنْهُ اِثْنانِ: اَلْحِرْصُ عَلَى الْمالِ، وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ.»

۷- «فرزند انسان، پیر می گردد و دو چیز از دنیای وجود او جوان می گردد: آز و حرص بر مال‌اندوزی، و حرص بر عمر و زندگی در این جهان».

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش، و مسلم در باب «**کراهة الحرص علی الدنیا**» روایت کرده‌اند.]

(۸) «نِعْمَ الرَّجُلُ الْفَقِيْهُ فِيْ الدِّيْنِ، اِنِ احْتِيْجَ اِلَيْهِ، نَفَعَ؛ وَ اِنِ اسْتُغْنِيَ عَنْهُ، أَغْنى نَفْسَهُ.»

۸- «چه مرد خوب و نیکی است آن که در دین خدا، فقیه و دانشمند و دانا و فرزانه است؛ که اگر مردم به علم و دانش او نیاز داشتند، به آنان نفع و سود رساند و اگر مردم به او نیاز نداشتند، نفس خود را از دیگران غنی و بی‌نیاز کند.»

[این حدیث را «رزین» از علی ؑ، از پیامبر گرامی اسلام ﷺ روایت کرده است.]

(۹) «يَتْبَعُ الْـمَيِّتَ ثَلاثَةٌ، فَيَرْجِعُ اِثْنانِ، وَ يَبْقى مَعَهُ واحِدٌ: يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ، وَ مالُهُ، وَ عَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ، وَ مالُهُ، وَ يَبْقى عَمَلُهُ.»

۹- «سه چیز از پی مرده می‌روند؛ امّا دو چیز باز می گردد و یکی با او می‌ماند: خانواده و دارایی و عملکرد او از پی او می‌روند؛ امّا دارایی و خاندانش او را به خاک می‌سپارند و باز می آیند؛ ولی عملکردش به همراه او (در گور) می‌ماند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**سکرات الموت**» روایت کرده است.]

(۱۰) «كَبُرَتْ خِيانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخاكَ حَدِيْثاً هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ بِهِ كاذِبٌ.»

۱۰- «خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی و در حالی که تو در آن سخن،

دروغ‌گو هستی، او تو را نسبت به آن سخن، راستگو شمارد.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی‌المعاریض**» روایت کرده است.]

(۱۱) «**بِئْسَ الْعَبْدُ الْـمُحْتَكِرُ، إِنْ أَرْخَصَ اللهُ الْأَسْعارَ، حَزِنَ؛ وَ إِنْ أَغْلاها، فَرِحَ.**»

۱۱- «چه بد بنده‌ای است بنـده‌ی اِحتکـار‌گر؛ اگـر خـدا از قیمـت کالاهـا بکاهـد، اندوهگین می‌شود؛ و اگر چنانچه قیمت‌ها را بالا برد، شادمان و خوشحال می گردد.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب‌الایمان**» روایت کرده است.]

الْـجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ الَّتی فی اَوَّلِها «لا» اَلنّافيّة

جمله‌ی فعلیّه که در اوّل آن «لا»ی نافیه، وارد شده باشد.

(۱) «لایَدْخُلُ الْـجَنَّةَ قَتّاتٌ.»

۱- «انسان دروغ‌پرداز و سخن‌چین، به بهشت راه نخواهد یافت».

[این حدیث را بخاری در باب «**مایکره من النمیمة**»، و مسلم در باب «**بیان غلظ تحریم النمیمة**» روایت کرده‌اند.]

(۲) «لایَدْخُلُ الْـجَنَّةَ قاطِعٌ.»

۲- «کسی که پیوند خود را با خویشاوندانش ببرد، به بهشت نخواهد رفت.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اثم القاطع**» و مسلم در باب «**صلة الرحم و تحریم قطیعتها**» روایت کرده‌اند.]

(۳) «لایُلْدَغُ الْـمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وّاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.»

۳- «انسان با ایمان و حقگرا، از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «**لایلدغ المؤمن من حجر واحد مرتین**»، و مسلم در کتاب «**الزهد**» روایت کرده‌اند.]

(٤) «لایَدْخُلُ الْـجَنَّةَ مَنْ لّایَأْمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ.»

۴- «کسی که همسایه‌اش از شرارت او امنیّت و آرامش نداشته باشد، به بهشت زیبای خدای، نخواهد رفت».

[این حدیث را مسلم در باب «**بیان تحریم ایذاء الجار**» روایت کرده است.]

(٥) «لایَدْخُلُ الْـجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِیَ بِالْـحَرامِ.»

۵- «جسدی که با حرام و ناروا تغذیه نموده باشد، به بهشت (زیبا و پرطراوت خدا) نخواهد رفت.»

[این حدیث را بیهقی از ابوبکر صدّیق ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده است.]

(٦) «لایُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتّی یَکُوْنَ هَواهُ تَبْعاً لِّما جِئْتُ بِهِ.»

۶- «هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر زمانی که خواست او و تمام تمایلات و غرائز نفسانی وی، تابع آنچه من از سوی خدا (از اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌های دقیق و عمیق و ژرف و تعالی‌بخش و سعادت آفرین) آورده‌ام، باشد.»

[این حدیث را بغوی در «**شرح السنّة**» از عبدالله بن عمرو ﷺ و نووی در «**الاربعین**» روایت کرده‌اند؛ و نووی گفته است: اسناد این حدیث، صحیح است.]

(٧) «لایَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ یُرَوِّعَ مُسْلِماً.»

۷- «برای انسان حقگرا، حلال و روا نیست که مسلمان و حقگرای دیگر را بترساند (و موجبات آزار و اذیّت و چالش و دغدغه و ناآرامی و بی‌قراری او را فراهم آورد.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «**من یأخذ الشیء علی المزاح**» روایت کرده است.]

(۸) «لاتَدْخُلُ الْـمَلائِكَةُ بَيْتاً فِيْهِ كَلْبٌ وَّ لا تَصاوِيْرٌ.»

۸- «فرشتگان (رحمت)، وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن، سگ یا تصویر و مجسّمه باشد.» (البته این حکم، شامل نگهداری سگ غیرشکاری و غیر گله است؛ زیرا پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «**هرکس، سگی به جز سگ گله و یا سگ شکاری، نگه‌داری کند، روزانه، دو قیراط از پاداش اعمالش، کاسته می شود.**» بخاری)

[این حدیث را بخاری در باب «التصاویر»، و مسلم در باب «تحریم تصویر صورة الحیوان...» روایت کرده‌اند.]

(۹) «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّى أَكُوْنَ أَحَبَّ اِلَيْهِ مِنْ وّالِدِهِ، وَ وَلَدِهِ، وَالنّاسِ أَجْمَعِيْنَ.»

۹- «ایمان هیچ یک از شما کامل نمی‌شود، مگر آن‌که من نزد او از پدر و مادر و فرزندانش و همه‌ی مردمان، محبوب‌تر و خوشایندتر باشم».

[این حدیث را بخاری در **کتاب الایمان**، در باب «**حبّ الرسول من الایمان**»، مسلم و نسایی روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخاهُ فَوْقَ ثَلاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلاثٍ فَماتَ، دَخَلَ النّار.»

۱۰- «برای انسان حقگرا و مسلمان، حلال و روا نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمان و حقگرای خویش قهر کند و از او دوری گزیند؛ از این رو، کسی که فراتر از

سه روز از برادر خویش دوری گزینند و با او قهر نماید و بمیرد، به دوزخ درخواهد آمد.»

[این حدیث را احمد در «مُسنَد» خویش و ابوداود در باب «**فیمن یهجر اخاه المسلم**» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «أَلا لایَحِلُّ مالُ امْرِیءٍ اِلّا بِطِیْبِ نَفْسٍ مِّنْهُ.»

۱۱- «به هوش که (خوردن و استفاده نمودن) مال شخص، حلال و روا نیست مگر با رضایت خاطر او (که چیزی از مال و دارایی خویش را با طِیب خاطر و رضایت، بدو ببخشد).»

[این حدیث را بیهقی در باب «**من غصب لوحاً فادخله فی سفینة او بنی علیه جداراً**»، و دار قطنی در «**کتاب البیوع**» روایت کرده‌اند.]

(۱۲) «لاتَصْحَبُ الْـمَلائِکَةُ رِفْقَةً فِیْها کَلْبٌ وَّلاجَرَسٌ.»

۱۲- «فرشتگان (رحمت الهی)، کاروانی را که در آن سگ یا زنگ باشد، همراهی نمی کنند.»

[این حدیث را مسلم در باب «**کراهیة الکلب و الجرس فی السفر**» روایت کرده است.]

(۱۳) «لاتُنْزَعُ الرَّحْمَةُ اِلّا مِنْ شَقِیٍّ.»

۱۳- «مهر و محبّت، جز از دل تیره بخت، برکنده نمی‌شود»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی رحمة الناس**» روایت کرده است.]

صِيَغُ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ

صیغه‌های امر و نهی

(۱) «بَلِّغُوْا عَنِّيْ وَلَوْ آيَةً.»

۱- «سخنان مرا به دیگران برسانید و ابلاغ کنید، اگر چه یک جمله و یا یک آیه باشد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ما ذکر عن بنی اسرائیل**» و ترمذی در «**سُنَن**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۲) «أَنْزِلُوْا النّاسَ مَنازِلَهُمْ.»

۲- «مردمان را (از نیکی و بدی) در جایگاه خودشان بنشانید و بشناسید.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی تنزیل الناس منازلهم**» روایت کرده است.]

(۳) «اِشْفَعُوْا فَلْتُؤْجَرُوْا.»

۳- «شفاعت کنید که ثواب و پاداش می‌یابید». (و حدیث کامل چنین است: ابوموسی اشعری رضی الله عنه گوید: چون نیازمندی به نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد، به همنشینان خویش

روی می کردند و می‌فرمودند: «شفاعت کنید، پاداش می‌یابید و خداوند بر زبان پیامبرش، هر چه را دوست بدارد، روا می‌دارد».)

[این حدیث را بخاری در باب «**تعاون المؤمنین بعضهم بعضاً**»، و مسلم در باب «**استحباب الشفاعة فیما لیس بحرام**» روایت کرده‌اند.]

(٤) «قُلْ: آمَنْتُ بِاللهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ.»

۴- «بگو: به خداوند ایمان آوردم، و آن گاه (بر این گفته‌ی خویش) استقامت و پایداری ورز.»

[این حدیث را مسلم در کتاب «**الایمان**»، باب «**جامع اوصاف الاسلام**» روایت کرده است».]

(٥) «دَعْ مايُرِيْبُكَ اِلى مالايُرِيْبُكَ.»

۵- «آنچه تو را به شبهه (و شک و تردید) می‌افکند، واگذار و به آنچه تو را به شبهه و شک و تردید نمی‌اندازد، روی آور و بدان بپرداز.»

[این حدیث را احمد در «مُسنَد» خویش و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(٦) «اِتَّقِ اللهَ حَيْثُ ماكُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُها.»

۶- «هر کجا هستی، از خدای بترس و پروا کن؛ و پس از سرزدن بدی، نیکی کن تا اثر شوم آن را بزداید؛ (یعنی در پی هر بدی، نیکی انجام ده تا آن را از میان بردارد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی معاشرة الناس**»، و دارمی در باب «**فی حسن الخلق**» روایت کرده‌اند.]

(۷) «وَخالِقِ النّاسَ بِخُلْقٍ حَسَنٍ.»

۷- «و با مردم با اخلاق و منشی نیکو و زیبا، رفتار کن».

[این حدیث را ترمذی در باب «فی حسن الخلق» روایت کرده است.]

(۸) «لاتُصاحِبْ اِلّا مُؤْمِنًا؛ وَلا يَأْكُلْ طَعامَكَ اِلّا تَقِيٌّ.»

۸- «جز با انسان با ایمان و حقگراء همراهی و همنشینی و رفاقت و دوستی مکن، و غذای تو را جز انسان پرهیزگار و پرواپیشه نخورد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «ماجاء فی صحبة المؤمن» روایت کرده است.]

(۹) «أَدِّ الْأَمانَةَ اِلى مَنِ ائْتَمَنَكَ؛ وَلا تَخُنْ مَنْ خانَكَ.»

۹- «امانت را به کسی که تو را درستکار و امانت‌دار شمرده است بازگردان؛ و با کسی که به تو خیانت هم روا داشته است، خیانت مکن».

[این حدیث را ابوداود، در «کتاب البیوع»، باب «فی الرجل یأخذ حقه من تحت یده»، و ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۰) «لِيُؤَذِّنَ لَكُمْ خِيارُكُمْ؛ وَ لِيَؤُمَّكُمْ قُرّائُكُمْ.»

۱۰- «باید بهترین و برترینتان، برای شما اذان گوید و قاری‌ترین شما، برایتان (در نماز جماعت) امامت کند».

[این حدیث را ابوداود در باب «من احق بالامامة» روایت کرده است.]

(۱۱) «لا تَأْذَنُوا لِمَنْ لَمْ يَبْدَأْ بِالسَّلامِ.»

۱۱- «به کسی که به سلام آغاز نکرده است، اجازه‌ی (ورود به خانه را) ندهید».

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمانی**» روایت کرده است.]

(۱۲) «لاتَنْتِفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُوْرُ الْـمُسْلِمِ.»

۱۲- «موی سپید را (از سر و ریش خویش) جدا نکنید؛ زیرا موی سپید، نور انسان با ایمان و حقگرا است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی نتف الشیب**» و احمد بن حنبل در «**مُسنَد**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۳) «اِزْهَدْ فِيْ الدُّنْيا، يُحِبُّكَ اللهُ وَ ازْهَدْ فِيما عِنْدَ النّاسِ، يُحِبُّكَ النّاسُ.»

۱۳- «در دنیا، زهد و پارسایی پیش‌گیر که خدا تو را دوست خواهد داشت؛ و نسبت به آنچه در دست مردم است، بی‌میلی و پارسایی ورز، مردم تو را دوست خواهند داشت.»

[این حدیث را ترمذی در «**سُنَن**» خویش، و ابن ماجه در باب «**الزهد فی الدنیا**» روایت کرده‌اند.]

(۱٤) «كُنْ فِيْ الدُّنْيا كَأَنَّكَ غَرِيْبٌ، اَوْ عابِرُ سَبِيْلٍ.»

۱۴- «در این جهان، چنان باش که گویی غریب و تنهایی و یا رهگذر و مسافر هستی؛ (و پیوسته خویش را از مردگان به حساب آور.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**قول النبی ﷺ کن فی الدنیا کانّک غریب او عابر سبیل**» روایت کرده است.]

(۱۵) «لاتَتَّخِذُوْا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبُوْا فِيْ الدُّنْيا.»

۱۵- «در گرفتن (و خریدن) مِلکَ و زمین و باغ و بوستان، زیاده‌روی و مبالغه مکنید؛ تا مبادا فریفته‌ی دنیا شوید.»

[این حدیث را ترمذی در کتاب «**الزهد**» روایت کرده است.]

(۱۶) «أَعْطُوْا الْأَجِيْرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَّجِفَّ عَرَقُهُ.»

۱۶- «حق کارگر را پیش از آن که عرق جبینش خشک شود، بپردازید.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**اجرالاجراء**» روایت کرده است.]

(۱۷) «خالِفُوْا الْـمُشْرِكِيْنَ، أَوْفِرُوْا اللُّحى وَاحْفُوْا الشَّوارِبَ.»

۱۷- «با مشرکان و چندگانه پرستان مخالفت کنید؛ سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید.»

[این حدیث را بخاری در باب «**تقلیم الاظفار**» و مسلم در باب «**خصال الفطرة**» روایت کرده‌اند.]

(۱۸) «بَشِّرُوْا وَلا تُنَفِّرُوْا، وَ يَسِّرُوْا وَ لا تُعَسِّرُوْا.»

۱۸- (مردم را نسبت به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی،) مژده دهید و (با سخت گیری‌های بی‌مورد و ندانم کاری‌های جاهلانه و خودرأیی‌های چالش‌آفرین و بحران‌ساز، مردم را از اوامر و فرامین الهی و نبوی،) بیزار نکنید؛ و (در امور دین،) آسان بگیرید و سخت گیر نباشید.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ما کان النّبیﷺ یتخولهم بالموعظة و العلم کی لاینفروا**»، و مسلم در باب «**فی الامر بالتیسیر و ترک التنفیر**» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) «أَطْعِمُوْا الْـجائِعَ وَ عُوْدُوْا الْـمَرِيْضَ وَفُكُّوا الْعانِىَ.»

۱۹- «گرسنه را غذا دهید و بیمار را عیادت کنید و اسیر را رها سازید.»

[این حدیث را بخاری در باب «**وجوب عیادة المریض**» روایت کرده است.]

(۲۰) «لاتَسُبُّوْا الدِّيْكَ؛ فَاِنَّهُ يُوْقِظُ لِلصَّلوةِ.»

۲۰- «به خروس ناسزا نگویید؛ زیرا خروس، (انسان را) برای نماز بیدار می‌کند.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**ما جاء فی الدیک و البهائم**» روایت کرده است.]

(۲۱) «لايَقْضِيَنَّ حَكَمٌ بَيْنَ اِثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبانٌ.»

۲۱- «نباید قاضی، در حال خشم و غضب در بین دو نفر به قضاوت بنشیند؛ (زیرا خشم، عقل و خرد را از میان می‌برد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**هل یقضی القاضی او یفتی و هو غضبان**»، و مسلم در باب «**کراهة قضاء القاضی و هو غضبان**» روایت کرده‌اند.]

(۲۲) «اِيّاكَ وَالتَّنَعُّم؛ فَاِنَّ عِبادَ اللهِ لَيْسُوْا بِالْـمُتَنَعِّمِيْنَ.»

۲۲- «بر شما باد که از تن‌پروری و تنعّم و عیّاشی و خوشگذرانی و بولهوسی و بی‌بند و باری بپرهیزید؛ چرا که بندگانِ (راستین و حقیقی) خدای، تن‌پرور و راحت‌طلب و

عیّاش و خوشگذران نیستند.» (در این جهان، گر چه راحت‌طلبی و خوشگذرانی و زندگی مُرفّه و راحت، حرام نیست، ولی منزلت و جایگاه بندگان ویژه‌ی پروردگار جهانیان، این است که آن‌ها، زندگی سخت را ترجیح می‌دهند و از تنعّم و رفاه و راحت‌طلبی و عیّاشی، دوری می‌جویند.)

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۳) «اِعْتَدِلُوْا فِی السُّجُوْدِ، وَلایَبْسُطُ أَحَدُکُمْ ذِراعَیْهِ اِنْبِساطَ الْکَلْبِ.»

۲۳- «در سجده، اعتدال و آرامش و طمأنینه و سکون را رعایت کنید (و با آرامش و اطمینان و طمأنینه و تأنّی، آن را انجام دهید؛) و هیچ یک از شما مانند سگ، ساعدهایش را در وقت سجده، بر روی زمین پهن نکند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**لایفترش ذراعیه فی السجود**»، و مسلم در باب «**الاعتدال فی السجود و وضع الکفین علی الارض...**» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) «لاتَسُبُّوا الْأَمْواتَ فَاِنَّهُمْ قَدْ أَفْضُوْا اِلی ما قَدَّمُوْا.»

۲۴- «به مردگان ناسزا مگویید و آنان را دشنام مدهید و بد و بیراه نگویید؛ زیرا آنان بدان چه از پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ماینهی عن سبّ الاموات**» روایت کرده است.]

(۲۵) «مُرُوْا أَوْلادَکُمْ بِالصَّلاةِ وَ هُمْ أَبْناءُ سَبْعَ سِنِیْنَ، وَ اضْرِبُوْهُمْ عَلَیْها وَ هُمْ أَبْناءُ عَشْرَ سِنِیْنَ، وَ فَرِّقُوْا بَیْنَهُمْ فِی الْمَضاجِعِ.»

۲۵- «در هفت سالگی، فرزندانتان را به خواندن نماز دستور دهید و در ده سالگی (به خاطر نافرمانی در ترک نماز،) آن‌ها را بزنید و بستر خوابشان را از هم جدا کنید.»

[این حدیث را ابوداود، در باب «**متی یؤمر الغلام بالصلاة**» روایت کرده است.]

(۲۶) «تَعاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِیْ نَفْسِیْ بِیَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّیًا مِّنَ الْإِبِلِ فِیْ عُقُلِها.»

۲۶- «از قرآن، مواظبت کنید (و همواره آن را تلاوت نمایید؛) سوگند به ذاتی که جانم در دست قدرت اوست، قرآن سریع‌تر از شتری که زانویش بسته باشد، می‌گریزد.» (یعنی: قرآن، از شترِ پای بسته در طناب، گریزان‌تر و فرارتر است. به تعبیری دیگر؛ قرآن، از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد.)

[این حدیث را بخاری در باب «**استذکار القرآن و تعاهده**»، و مسلم در باب «**الامر بتعاهد القران**» روایت کرده‌اند.]

(۲۷) «لاتَجْلِسُوْا عَلَی الْقُبُوْرِ وَلا تُصَلُّوا اِلَیْها.»

۲۷- «روی قبر منشینید و رو به قبر نیز نماز مخوانید؛ (زیرا رو به قبر نمازگزاردن، تعظیم و بزرگداشت قبر را به دنبال دارد؛ و پرواضح است که تعظیم و بزرگداشت قبر در نماز، جایز و روا نیست.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**النهی عن الجلوس علی القبر و الصلاة علیه**» روایت کرده است.]

(۲۸) «اِتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُوْمِ؛ فَاِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَها وَ بَیْنَ اللهِ حِجابٌ.»

۲۸- «از نفرین و دعای بد مظلوم و ستمدیده بترسید؛ زیرا در بین دعای او و خدای، حجاب و پرده‌ای نیست؛ (یعنی دعا و نیایش او، مورد قبول و پذیرش خدای است.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**اخذ الصدقة من الاغنیاء و ترد فی الفقراء حیث کانوا**»، و مسلم در باب «**الدعاء الی الشهادتین و شرایع الاسلام**» روایت کرده‌اند.]

(۲۹) «اِتَّقُوْا اللهَ فِيْ هٰذِهِ الْبَهائِمِ الْـمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوْها صالِحَةً، وَاتْرُكُوْها صالِحَةً.»

۲۹- «در مورد این حیوانات بی‌زبان، از خداوند پروا بدارید؛ به نیکی سوارشان شوید و به خوبی آن‌ها را رها کنید، (یعنی: پیشی از خستگی، از آن‌ها پایین آیید.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «**ما یؤمر به من القیام علی الدواب و البهائم**» روایت کرده است.]

(۳۰) «لایَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِاِمْرَأَةٍ، وَلا تُسافِرَنَّ اِمْرَأَةٌ اِلّاوَمَعَها مَحْرَمٌ.»

۳۰- «هیچ مرد بیگانه‌ای، نباید با زنی خلوت کند و تنها شود؛ مگر آن‌که به همراه آن زن، محرمی باشد؛ و هیچ زنی حق ندارد مسافرت نماید، مگر آن‌که محرمی همراه او باشد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**من اکتتب فی جیش فخرجت امرأته حاجة و کان له عذر هل یؤذن له؟**»، و مسلم در باب «**سفر المرأة مع محرم الی حج و غیره**» روایت کرده‌اند.]

(۳۱) «لاتَتَّخِذُوْا ظُهُوْرُ دَوابِّكُمْ مَنابِرَ.»

۳۱- «پشت چهارپایان خویش را منبر قرار مدهید (و نسبت بدان‌ها، مهربان و شفیق باشید و موجبات آزار و اذیّت آن‌ها را فراهم نیاورید، بلکه در مورد آن‌ها از خدای،

پروا بدارید؛ و به نیکی سوارشان شوید و به نیکی آن‌ها را رها کنید.)»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی الوقوف علی الدابة**» روایت کرده است.]

(۳۲) «**لاتَتَّخِذُوْا شَیْئًا فِیْهِ الرُّوْحُ غَرَضًا.**»

۳۲- «جانداری را هدف (تیر یا سنگ) خویش قرار ندهید؛ (یعنی حیوان را در جایی نبندید و آن‌قدر به سویش تیر پرتاب کنید که بمیرد.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**النهی عن صبر البهائم**» روایت کرده است.]

(۳۳) «**لاتَجْلِسْ بَیْنَ رَجُلَیْنِ اِلّا بِاِذْنِهِما.**»

۳۳- «در میان دو نفر، جز با اجازه‌ی آنان منشین.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی الرجل یجلس بین الرجلین بغیر اذنهما**» روایت کرده است.]

(۳٤) «**بادِرُوا بِالصَّدَقَةِ؛ فَاِنَّ الْبَلاءَ لایَتَخَطّاها.**»

۳۴- «برای دادن صدقه (پیش از آن که بلاها و فتنه‌ها و ناهنجاری‌ها و چالش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رخ دهد،) پیشی گیرید و فرصت‌ها را دریابید؛ زیرا بلاها و فتنه‌ها، از صدقه و دَهش (در راه خدا،) تجاوز نخواهد کرد.»

[این حدیث را بیهقی و رزین از «علی» ﷺ روایت کرده‌اند.]

(۳٥) «**لاتُظْهِرِ الشَّماتَةَ لِأَخِیْكَ فَیَرْحَمُهُ اللهَ وَ یَبْتَلِیْكَ.**»

۳۵- «به برادرت به طور آشکار شماتت مکن؛ (یعنی در برابر مبتلا شدن وی به چالش

و دغدغه و ناهمواری و ناهنجاری و فتنه و بلایی، اظهار شادمانی و خوشحالی مکن،» که خداوند به او رحم می کند (و او را از آنچه در خور نکوهش است به دور می‌دارد) و تو را بدان دچار خواهد کرد.»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده است.]

(۳٦) «اِتَّقُوا النّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ.»

۳٦- «از آتش شعله‌ور دوزخ بپرهیزید، گرچه به وسیله‌ی پاره‌ی خرمایی که در راه خدا هزینه گردد؛ و اگر آن را نیافت، پس با سخنی پاکیزه و سازنده.»

[این حدیث را بخاری در باب «**طیب الکلام**» روایت کرده است.]

(۳۷) «جاهِدُوا الْـمُشْرِكِيْنَ بِأَمْوالِكُمْ، وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ أَلْسِنَتِكُمْ.»

۳۷- «با دارایی‌ها و جان‌ها و زبان‌های خویش، با شرک گرایان و حق‌ناپذیران به مبارزه و پیکار برخیزید».

[این حدیث را ابوداود در باب «**کراهیة ترک الغزو**» روایت کرده است.]

(۳۸) «اِغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ: شَبابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَ غِناكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَ فَراغِكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَ حَياتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»

۳۸- «پنج نعمت را پیش از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از فرارسیدن پیری؛ و سلامتی را پیش از فرارسیدن بیماری؛ و بی‌نیازی و توانگری را پیش از فرارسیدن نیازمندی و تنگدستی؛ و فرصت را پیش از فرصت‌سوزی و اشتغال؛ و زندگی را پیش از

آمدن مرگ.»

[این حدیث را حاکم در «**المستدرک علی الصحیحین**» روایت کرده است.]

اَلْـجُمَلاتُ الْـمُصَدَّرَةُ بـ«لیس» النّاقصة

جمله‌هایی که با «لیس» (یکی از افعال ناقصه) آمده است.

(۱) «لَیْسَ الشَّدِیْدُ بِالصُّرْعَةِ، اِنَّما الشَّدِیْدُ الَّذِیْ یَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.»

۱- «توانمندی و قهرمانی و نیرومندی و پهلوانی، به کشتی گرفتن و به زمین کوفتن دیگران نیست؛ بلکه توانمند و دلاور راستین، آن کسی است که به هنگام فَوَران خشم، توانمندانه زمام آن را به کف می‌گیرد و خویشتن‌داری می‌ورزد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**الحذر من الغضب**»، و مسلم در باب «**فضل من یملک نفسه عند الغضب و بایّ شیء یذهب الغضب**» روایت کرده‌اند.]

(۲) «لَیْسَ مِنّا مَنْ خَبَّبَ اِمْرَأَةً عَلی زَوْجِها، أَوْ عَبْداً عَلی سَیِّدِهِ.»

۲- «آن کسی که زنی را به زیان شوهرش؛ یا برده‌ای را به زیان خواجه‌اش فریب دهد، از ما نیست.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فیمن خبب امرأة علی زوجها**» روایت کرده است.]

(۳) «لَيْسَ مِنّا مَنْ لَّمْ يَرْحَمْ صَغِيْرَنا، وَ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيْرَنا، وَ يَأْمُرُ بِالْـمَعْرُوْفِ، وَ يَنْهَ عَنِ الْـمُنْكَرِ.»

۳- «آن کسی که به کوچکتر ما مهر نورزد و بزرگ‌تر ما را گرامی ندارد و مردم را به کارهای پسندیده فرا نخواند و از کارهای ناشایسته باز ندارد، از ما نیست.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی رحمة الصبیان**» روایت کرده است.]

(٤) «لَيْسَ الْـمُؤْمِنُ بِالَّذِيْ يَشْبَعُ وَ جارُهُ جائِعٌ اِلى جَنْبِهِ.»

۴- «آن کسی که خود سیر باشد و همسایه‌اش در کنار او گرسنه باشد، انسان باایمان و حقگرایی نیست.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(٥) «لَيْسَ الْـمُؤْمِنُ بِالطَّعّانِ، وَلا بِاللَّعّانِ، وَلَا الْفاحِشِ، وَ لَا الْبَذِيِّ.»

۵- «انسان با ایمان و حقگرا، نه طعنه زننده است و نه لعنت فرستنده و نفرین کننده، و نه بدگو و نه بدزبان و زشت گوی».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی اللعنة**» روایت کرده است.]

(٦) «لَيْسَ الْواصِلُ بِالْـمُكافِيءُ وَ لكِنَّ الْواصِلَ الَّذِيْ اِذا قُطِعَتْ رَحِمُهُ، وَصَلَها.»

۶- «وصل کننده‌ی راستینِ پیوند خویشاوندی، کسی نیست که به خاطر جبران رابطه‌ای که خویشاوندانش با او دارند، صله رحمی کند؛ بلکه کسی است که اگر دیگران با او قطع رابطه کنند، او رابطه برقرار نماید؛ (به تعبیری دیگر: انجام دهنده‌ی راستینِ صله‌ی

رحم، آن نیست که با شخصی که با وی صله‌ی رحم انجام داده است، صله‌ی رحم به جای آورد و تلافی کند؛ بلکه وصل کننده‌ی واقعی، کسی است که با شخصی که پیوند و صله‌ی او را قطع کرده و با او صله‌ی رحم انجام نمی‌دهد، صله‌ی رحم به جای آورد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**لیس الواصل بالمکافیء**» روایت کرده است.]

(۷) «لَیْسَ الْغِنی عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلکِنَّ الْغِنی غِنَی النَّفْسِ.»

۷- «ثروت و بی‌نیازی، به فراوانی ثروت نیست؛ بلکه بی‌نیازی حقیقی، در بی‌نیازی روحی و روانی است.»

[این حدیث را بخاری در باب «**الغنی، غنی النفس**»، و مسلم در باب «**لیس الغنی عن کثرة العرض**» روایت کرده‌اند.]

(۸) «لَیْسَ الْکَذّابُ الَّذِیْ یُصْلِحُ بَیْنَ النّاسِ وَیَقُوْلُ خَیْراً، وَّ یَنْمِیْ خَیْراً.»

۸- «کسی که برای اصلاح و ایجاد سازش میان مردمان بکوشد، و سخن نیک بگوید و یا به کسی نیکی و خوبی نسبت دهد، دروغگو شمرده نمی‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «**لیس الکاذب الذی یصلح بین الناس**»، و مسلم در باب «**تحریم الکذب و بیان ما یباح منه**» روایت کرده‌اند.]

(۹) «لَیْسَ شَیْءٌ أَکْرَمَ عَلَی اللهِ مِنَ الدُّعاءِ.»

۹- «هیچ چیزی در بارگاه خداوند بلندمرتبه، ارجمندتر و گرامی‌تر از دعا و نیایش نیست».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی فضل الدعاء**» روایت کرده است.]

(۱۰) «لَيْسَ مِنّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُوْدَ، وَ شَقَّ الْجُيُوْبَ، وَ دَعا بِدَعْوَى الْجاهِلِيَّةَ.»

۱۰- «آن کسی که (به هنگام گرفتار آمدن به مصیبت)، به گونه‌ها چنگ زند و گریبان چاک و پاره نماید و همانند دوران تاریک جاهلیّت فراخواند (همانند فریاد زدن دوران جاهلیّت، فریاد زند) از ما نیست.»

[این حدیث را بخاری در باب «**لیس منّا من ضرب الخدود**» و مسلم در باب «**تحریم الضرب الخدود و شق الجیوب و الدعاء بدعوی الجاهلیة**» روایت کرده‌اند.]

(۱۱) «لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعايَنَةِ.»

۱۱- «گزارش و خبر، به سان دیدن و مشاهده کردن نیست. (خبر دادن دیگران، مانند به چشم دیدن نیست؛ به تعبیری دیگر، شنیدن، کی بود مانند دیدن.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل از «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

اَلشَّرْطُ وَالْجَزاءُ

شرط و جزاء

اَلجُمَلاتُ الشَّرْطِيَّةُ

جمله‌های شرطیّه

(۱) «مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ؛ رَفَعَهُ اللهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ؛ وَضَعَهُ اللهُ.»

۱- «کسی که برای خدا فروتنی پیشه سازد، خدا او را ارج می‌بخشد و مقامش را بالا می‌برد؛ و کسی که گردنفرازی و خودبزرگ‌بینی نماید، خدا او را وامی‌نهد و خوار و زبونش می‌سازد.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۲) «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللهَ.»

۲- «آن کسی که مردم را سپاس نگوید، خداوند را نیز سپاس نخواهد گزارد.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «**مُسنَد**» خویش و ترمذی در باب «**ماجاء فی الشکر**» روایت کرده‌اند.]

(۳) «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ، يَغْضِبْ عَلَيْهِ.»

۳- «کسی که از خداوند بلندمرتبه، (حاجت و نیازی را) نخواهد (و در فتنه‌ها و

مصیبت‌ها، چالش‌ها و دغدغه‌ها، ناهمواری‌ها و ناملایمات، مشکلات و مصائب و سختی‌ها و گرفتاری‌ها، او را به فریاد نخواند و به دنبال این و آن برود،) خدای بر او خشمگین می‌شود.»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش روایت کرده است.]

(٤) «مَنْ دَلَّ عَلی خَیْرٍ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فاعِلِهِ.»

۴- «آن کسی که به سوی خوبی و نیکی راه نماید، برای او پاداش انجام رسان کار نیک خواهد بود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل اعانة الغازی فی سبیل الله**» روایت کرده است.]

(٥) «مَنِ انْتَهَبَ نُهْبَةً، فَلَیْسَ مِنّا.»

۵- «کسی که (با ظلم و ستم و غصب و غارت، اموال و دارایی دیگران را) به یغما و تاراج می‌برد، از ما نیست.»

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**النهی عن النهبة**» روایت کرده است.]

(٦) «مَنْ حَمَلَ عَلَیْنَا السَّلاحَ، فَلَیْسَ مِنّا.»

۶- «کسی که علیه ما اسلحه بردارد (و با ما بجنگد و وارد نبرد و پیکار گرد،) از ما نیست».

[این حدیث را بخاری در باب «**قول النبی ﷺ: من حمل علینا السلاح فلیس منّا**» روایت کرده است.]

(۷) «مَنْ صَمَتَ، نَجا.»

۷- «آن کسی که (به هنگام دم فروبستن،) خاموشی گزیند، نجات خواهد یافت.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(۸) «وَ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ.»

۸- «کسی که خود را به گروهی شبیه سازد، از آن گروه است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی لبس الشهرة**» روایت کرده است.]

(۹) «مَنْ يُحْرَمُ الرِّفْقَ، يُحْرَمُ الْخَيْرَ.»

۹- «کسی که از نرمش و ملایمت بی‌بهره گردد، از (همه‌ی) نیکی‌ها، بی‌بهره مانده است.»

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل الرفق**» روایت کرده است.]

(۱۰) «مَنْ أَرادَ الْحَجَّ، فَلْيُعَجِّلْ.»

۱۰- «کسی که بخواهد حجّ بگزارد، باید شتاب به خرج دهد.» (در اینجا، پیامبر ﷺ به همه‌ی مسلمانان، این مسأله را می‌خواهد بفهماند که تا فرصت دارند، در انجام طاعات و کارهای نیک، تلاش کنند و هر گاه فرصت کار نیک و یا پرهیز از گناه و معصیت به دست آید، فوراً آن را انجام دهند و فرصت را غنیمت شمارند و هرگز در انجام آن تأخیر نکنند؛ زیرا بسا اوقات، قضا و قدر الهی در میان اراده‌ی بنده، حائل می‌شود و او نمی‌تواند در اراده‌ی خویش پیروز و موفق گردد؛ چرا که گاهی اوقات در

زندگی، بیماری عارض می گردد، یا ممکن است مرگ فرا رسد یا نوعی مشغله و کار پدید آید که برای انجام آن کار نیک فرصت نرسد؛ لذا انسان باید فرصت عمر و لحظات زودگذر آن را غنیمت شمارد و کار امروز را به فردا نیاندازد؛ زیرا نمی‌داند که فردا چه خواهد شد و فرجامش چگونه خواهد بود.

پس نتیجه این شد که برای یک مسلمان، زیبنده و شایسته است که در اجرای احکام و تعالیم تابناک خدا و رسول، تأخیر نکند و پیوسته فرصت‌ها را غنیمت شمارد و در اجرای فرامین و آموزه‌های حق، هیچ گاه از پا ننشیند و دست از کوشش و تلاش برندارد؛ زیرا معلوم نیست که شوق و تمنّای نیکی در دلش باقی بماند یا خیر!)

[این حدیث را ابوداود، در اوائل «**کتاب المناسک**» روایت کرده است.]

(۱۱) «مَنْ سَكَنَ الْبادِيَةَ؛ جَفا، وَ مَنِ اتَّبَعَ الصَّيْدَ؛ غَفَلَ، وَ مَنْ أَتَى السُّلْطانَ؛ أُفْتُتِنَ.»

۱۱- «کسی که صحرانشینی را برگزیند، خشن و تندخو می گردد؛ و کسی که (از روی لهو و لعب و عیّاشی و خوشگذرانی،) شکار را دنبال کند، (از عبادات و طاعات و پایبندی به نمازهای جماعت و ...) غافل می‌ماند؛ و کسی که نزد فرمانروای (ظالم و دیکتاتور و خودکامه و ستم‌پیشه و غافل و بی‌آگاه از اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی) برود، در فتنه خواهد افتاد.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ابوداود در باب «**فی اتباع الصید**» روایت کرده‌اند.]

(۱۲) «مَنْ جَهَّزَ غازِياً فِيْ سَبِيْلِ اللهِ؛ فَقَدْ غَزا، وَ مَنْ خَلَفَ غازِياً فِيْ أَهْلِهِ؛ فَقَدْ غَزا.»

۱۲- «هر کس که مجاهد و رزمنده‌ای را در راه خدا مجهّز کند (ساز و برگ نظامی‌اش را فراهم سازد،) همانا جهاد کرده است؛ و هر کس که خانواده‌ی مجاهدی را به نحو شایسته و بایسته، سرپرستی و مواظبت نماید، (یعنی در غیاب رزمنده، و زمانی که وی در جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام است، سرپرستی و مواظبت خانواده‌ی او را برعهده بگیرد و به خانواده‌اش نیکی کند،) او نیز جهاد کرده است».

[این حدیث را بخاری در باب «**فضل من جهز غازیاً او خلفه بخیر**»، و مسلم در باب «**فضل اعانة الغازی فی سبیل الله**» روایت کرده‌اند.]

(۱۳) «مَنْ صَلّی یُرائِیْ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ مَنْ صامَ یُرائِیْ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَ مَنْ تَصَدَّقَ یُرائِیْ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ.»

۱۳- «هر کس برای ریا و تظاهر و خودنمایی و نشان دادن مردم، نماز گزارد، به راستی مرتکب شرک شده است؛ و آن که برای تظاهر و خودنمایی، روزه بگیرد، بی گمان دچار کاری شرک‌آمیز گردیده است؛ و هر کسی که برای ریا و خودنمایی صدقه و دَهش نماید، بی‌تردید، مرتکب عملی شرک‌آلود شده است».

(«**شرک حقیقی**» این است که فردی، دیگری را در ذات و صفات و افعال و حقوق خاصّ و ویژه‌ی خداوند، با او شریک و انباز قرار دهد؛ و یا غیر خدا را عبادت و پرستش نماید؛ این همان «**شرک حقیقی**»، «**شرک جلی**»، و «**شرک اکبر**» است؛ که در قرآن کریم و سنّت پاک نبوی، بدان اشاره رفته است و ما مسلمانان نیز بر این باوریم که مرتکب چنین شرکی، هرگز بخشوده نخواهد شد؛ ولی برخی از اعمال و اخلاق چنین‌اند که اگر چه به معنای این شرک نیستند، ولی در آن‌ها اندکی شائبه‌ی شرک وجود دارد.

یکی از آن‌ها، این است که شخصی، عبادت خدا و یا دیگر عمل نیکی را به جای خوشنودی پروردگار و طلب رحمت او، به منظور نمایاندن به مردم انجام دهد؛ یعنی برای این که مردم او را عبادتگزار و نیکوکار و پارسا و پرهیزگار و خداشناس و نیکوکردار دانسته و بدو گرایش و تمایل پیدا نماید؛ این عمل را «ریا» می گویند و اگر چه شرک حقیقی نیست ولی نوعی شرک و نفاق و گناه سخت، به شمار می‌آید. در حدیثی دیگر،به آن «**شرک خفی**»، و در یک حدیث دیگر، بدان «**شرک اصغر**» گفته شده است.

شایان ذکر است که در این حدیث نماز، روزه، صدقه و خیرات تنها به طور مثال ذکر شده‌اند، و گرنه علاوه بر آن‌ها، هر عمل نیک که به منظور نمایاندن به مردم و قابل احترام بودن و یا کسب منافع دنیایی و اغراض شخصی و اهداف فردی و غرائز انسانی انجام گیرد، آن نیز نوعی شرک به شمار می‌آید و انجام دهنده‌ی آن نیز به جای فراچنگ آوردن ثواب و پاداش، مستحق عذاب سخت خداوند بلندمرتبه خواهد شد.)

[این حدیث را احمد بن حنبل در «**مُسنَد**» خویش روایت کرده است.]

(١٤) «مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِيْ، فَلَيْسَ مِنِّيْ.»

۱۴- «آن کسی که از سنّت و روش من روی بر گرداند، (به تعالیم و آموزه‌ها، و اوامر و فرامین، و احکام و دستورات، و حقایق و مفاهیم والای سنّت من، جامه‌ی عمل نپوشاند و آن‌ها را در مراحل مختلف زندگی خویش، نصب‌العین و آویزه‌ی گوش خود، قرار ندهد،) از من نیست».

[این حدیث را بخاری در باب «**الترغیب فی النکاح**» روایت کرده است.]

(۱۵) «مَنْ غَشَّنا، فَلَيْسَ مِنّا.»

۱۵- «کسی که با ما فریبکارانه رَفتار کند، و با ما نیرنگ و نادرستی نماید، از ما نیست».

[این حدیث را مسلم در باب «**قول النبی ﷺ: من غشّنا فلیس منّا**» روایت کرده است.]

(۱٦) «مَنْ عَزَّى ثَكْلى، كُسِيَ بُرْداً فِي الْجَنَّةِ.»

۱۶- «کسی که زنِ فرزند مرده‌ای را تسلیت گوید و دلداری دهد، در بهشت، لباسی (بهشتی) بر او پوشانده می‌شود (که بدان زینت می‌یابد.)»

[این حدیث را ترمذی در «**باب آخر فی فضل التعزیة**» روایت کرده است.]

(۱۷) «مَنْ صَلّى عَلَيَّ واحِدَةً، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ عَشْراً.»

۱۷- «اگر کسی یک بار بر من صلوات و درود بفرستد، خداوند ده بار بر او رحمت می‌آورد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**الصلاة علی النبی ﷺ بعد التشهد**» روایت کرده است.]

(۱۸) «مَنْ قَتَلَ مُعاهِداً، لَمْ يَرِحْ رائِحَةَ الْجَنَّةِ.»

۱۸- «هر کس، فرد معاهدی (کافری که با مسلمانان، عهد و پیمان بسته است) را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد؛ (گفتنی است که بوی بهشت، از مسافت چهل سال راه، به مشام می‌رسد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**اثم من قتل معاهداً بغیر جرم**» روایت کرده است.]

(۱۹) «مَنْ يُّرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا، يُفَقِّهْهُ فِى الدِّيْنِ.»

۱۹- «کسی که خدا برای او نیکی و خوبی را بخواهد، او را در کار دین، دانـا و فرزانـه می‌سازد و راه رشد و شکوفایی و بالندگی و تکاملش را به وی الهام می کند».

[این حدیث را بخاری در باب «**من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین**» روایت کرده است.]

(۲۰) «مَنْ بَنى لِلّهِ مَسْجِداً، بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِى الْجَنَّةِ.»

۲۰- «کسی که برای کسب خشنودی خداوند، مسجدی را بنا نهد، خداوند در بهـشت، خانه‌ای برایش بنا خواهد نمود.»

[این حدیث را بخاری در «**صحیح**» خویش و مسلم در باب «**فضل بناء المسجد**» روایت کرده‌اند.]

(۲۱) «مَنْ صُنِعَ اِلَيْهِ مَعْرُوْفٌ، فَقالَ لِفاعِلِهِ: جَزاكَ اللهُ خَيْراً، فَقَدْ أَبْلَغَ فِى الثَّناءِ.»

۲۱- «اگر به کسی نیکی شود و به انجام دهنده‌اش بگوید: «**خداوند بلندمرتبه، به تو پاداش نیک بدهد**»؛ در حقیقت ثنایی رسا گفته است».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی الثناء بالمعروف**» روایت کرده است.]

(۲۲) «مَنْ كانَ ذاوَجْهَيْنِ فِى الدُّنْيا، كانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ لِسانٌ مِّنْ نارٍ.»

۲۲- «کسی که در این جهان، دو چهره و دو رو داشته باشد، در روز رستاخیز، دو زبـان از آتش خواهد داشت.»

[این حدیث را دارمی در باب «**ما قیل فی ذی الوجهین**» روایت کرده است.]

(۲۳) «مَنْ رَأى عَوْرَةً فَسَتَرَها، كانَ كَمَنْ أَحْيى مَوْءُوْدَةً.»

۲۳- «کسی که عیب و کاستی (فردی) را ببیند و آن را پوشیده دارد، در پاداش چنان است که گویی دختر زنده به گور شده‌ای را زنده ساخته (و از گورش برآورده) است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**ما فی الستر علی المسلم**» روایت کرده است.]

(۲٤) «مَنْ خَزَنَ لِسانَهُ، سَتَرَ اللهُ عُوْرَتَهُ، وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ، كَفَّ اللهُ عَنْهُ عَذابَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَى اللهِ، قَبِلَ اللهُ عُذْرَهُ.»

۲۴- «کسی که زبان خویش را (از گفتار بیهوده و هرزه و پوچ و یاوه و غیبت و افتراء، و دروغ و بهتان و ...) حفظ و صیانت کند؛ خداوند بلندمرتبه، عیب و کاستی او را (در دنیا و آخرت) خواهد پوشاند (و رسوا و زبونش نخواهد ساخت)؛ و آن‌که خشم و غضب را از خویشتن دور نماید، خداوند بلندمرتبه، عذاب و کیفر خویش را در روز رستاخیز،از وی دور خواهد ساخت (و او را از آن رهایی خواهد داد و در مقابل مشکلات و سختی‌ها و ناهمواری‌ها و ناملایمات و چالش‌ها و دغدغه‌های اُخروی، او را مصون و محفوظ خواهد داشت.) و کسی که در پیشگاه خداوند، (از گناهان و بزهکاری‌های خویش،) عذر تقصیر آورد (و از آن‌ها اظهار ندامت و پشیمانی نماید و از خداوند بلندمرتبه، آمرزش و مغفرت بطلبد،) خداوند عذرش را خواهد پذیرفت».

[این حدیث را بیهقی از «**شعب الایمان**» از انس رضی الله عنه روایت کرده است.]

(۲٥) «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ عَلِمَهُ، ثُمَّ كَتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِلِجامٍ مِّنْ نارٍ.»

۲۵- «هر کس، از علم و دانشی که آن را می‌داند مورد پرسش قرار گیرد و آن را دانسته

نهان دارد، (و آن را از اهل علم و حکمت که نیاز بدان دارند، کتمان کند)، در روز رستاخیز، دهنه و لگامی از آتش بر دهان او زده خواهد شد».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی کتمان العلم**» روایت کرده است.]

(۲۶) «**وَ مَنْ أَشارَ عَلى أَخِيْهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِيْ غَيْرِهِ، فَقَدْ خانَهُ.**»

۲۶- و «کسی که برادرش را به کاری راه نماید و بداند که راه رشد و درستکاری و فلاح و بالندگی در غیر آن کار است، در حقیقت بدو خیانت ورزیده است».

[این حدیث را ابوداود در باب «**التوقی فی الفتیا**» روایت کرده است.]

(۲۷) «**مَنْ تَحَلّى بِمالَمْ يُعْطَ، كانَ كَلابِسِ ثَوْبَيْ زُوْرٍ.**»

۲۷- «کسی که خویشتن را به چیزی بیاراید که بدو داده نشده است، به سان فردی است که دو لباس دروغ پوشیده باشد؛ (یعنی: چنین فردی، از سر تا پا، نیرنگ‌باز و فریبکار، و حقّه‌گر و دروغ‌باف است؛ همانند کسی که برای ریا و تظاهر و خودنمایی و نشان دادن به مردم، لباس پشمین و جامه‌ی پارسایان و صوفیان را به تن کند و از این راه، به منافع شخصی و اغراض فردی و امراض درونی و غرائز حیوانی و خواسته‌های شیطانی خویش برسد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی المتشبّع بما لم یعط**» روایت کرده است.]

(۲۸) «**مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِيْ عِنْدَ فَسادِ أُمَّتِيْ، فَلَهُ أَجْرُ مِائَةَ شَهِيْدٍ.**»

۲۸- «کسی که در دوران فساد امّت من، به سنّت من چنگ زند و آن را سرلوحه‌ی

زندگی خویش قرار دهد و پیوسته آن را نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش بگرداند، برایش پاداش و اجر صد شهید وجود دارد.»

[این حدیث را طبرانی در «**معجم الاوسط**» روایت کرده است.]

(۲۹) «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَّسُوْلُ الله، حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ.»

۲۹- «کسی که به زبان و قلب، اقرار نماید که هیچ موجودی سزاوار پرستش نیست به جز «الله» (که یگانه و بی‌همتاست و شریک و انبازی ندارد)؛ و همچنین اعتراف نماید که محمد ﷺ، فرستاده‌ی خداست، خداوند بلندمرتبه آتش‌سوزان دوزخ را بر وی حرام می‌کند و او را از آن نجات می‌دهد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**الدلیل من مات علی التوحید دخل الجنة قطعاً**» روایت کرده است.]

(۳۰) «مَنْ أُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، كانَ اِثْمُهُ عَلى مَنْ أَفْتاهُ.»

۳۰- «کسی که بدون سرمایه‌ی علمی و فکری و حکمت و فرزانگی فتوا دهد، رهاورد گناه آلود آن، به گردن اوست.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**التوقّی فی الفتیا**» روایت کرده است.]

(۳۱) «مَنْ وَقَّرَ صاحِبَ بِدْعَةٍ، فَقَدْ أَعانَ عَلى هَدَمِ الْاِسْلامِ.»

۳۱- «کسی که بدعت‌سازی را احترام و بزرگ دارد؛ در حقیقت بر ویرانی اسلام (و سنّت) کمک کرده است.»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۳۲) «مَنْ أَحْدَثَ فِيْ أَمْرِنا هذا ما لَيْسَ مِنْهُ، فَهُوَرَدٌّ.»

۳۲- «کسی که در کار دین و آیین ما، بدعتی پدید آورد و چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، کارش مردود است و چنین چیزی از او پذیرفته نمی‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اذا اصطلحوا علی صلح جور فهو مردود**»، و **مسلم در باب «نقض الاحکام الباطلة و ردّ محدثات الامور**» روایت کرده‌اند.]

(۳۳) «مَنْ يَضْمَنُ لِيْ مابَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَ ما بَيْنَ فَخِذَيْهِ؛ أَضْمَنُ لَهُ الْجَنَّةَ.»

۳۳- «هر کس به من ضمانت دهد و تعهّد بسپارد که مابین دو فکّ (یعنی زبان) و مابین دو ران خویش را (یعنی شرمگاه و آلت تناسلی را) حفظ و صیانت کند (یعنی غیبت و افترا و زنا و عمل خلاف نکند،) من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم». (پس هر کس زبان و شرمگاه خویش را از گناهان و بزهکاری‌ها حفاظت و صیانت کند و در محل نامشروع از آن دو استفاده نکند و پیرو اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی باشد، پیامبر ﷺ برای چنین فردی، تعهّد سپرده که خدای او را وارد بهشت سازد؛ شایان ذکر است که این گونه نویدها و مژده‌ها، تنها شامل کسانی می‌شوند که مؤمن و حقگرا باشند و خواسته‌های ایمان را نیز برآورده سازند؛ زیرا مخاطبان آن حضرت ﷺ، اهل ایمان بودند و این حقیقت را درک کرده بودند که شرط اوّل در این موارد، ایمان است که بدون آن، هیچ گونه عملی ارزش و جایگاه نخواهد داشت.)

[این حدیث را بخاری در باب «**حفظ اللسان**» روایت کرده است.]

(٣٤) «مَنْ أَحَبَّ لِلّهِ، وَ أَبْغَضَ لِلّهِ، وَ أَعْطى لِلّهِ، وَ مَنَعَ لِلّهِ، فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمانَ.»

۳۴- «هر کس به خاطر خدا، دوستی کند و به خاطر خدا، خشمگین شود و به خاطر خدا، ببخشد و به خاطر خدا، منع کند، همانا ایمان او تکمیل شده است.»

[این حدیث را ابوداود در باب **«فی ردّ الارجاء»** روایت کرده است.]

(٣٥) «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً، أَوْ وَضَعَ عَنْهُ، أَظَلَّهُ اللهُ فِيْ ظِلِّهِ.»

۳۵- «کسی که انسان تهی دستی را مهلت دهد، و یا بار بدهی را از دوش او برگیرد، خدا (آن روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی مهر او نیست،) وی را به سایه‌ی عرش (خویش) در می‌آورد.»

[این حدیث را مسلم در باب **«حدیث جابر الطویل و قصة ابوالیسر»**، و دارمی در «سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(٣٦) «مَنْ خَرَجَ فِيْ طَلَبِ الْعِلْمِ، فَهُوَ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ حَتّى يَرْجِعَ.»

۳۶- «کسی که در جستجو و طلب علم و دانش و حکمت و فرزانگی، از منزل خویش خارج شود؛ پیوسته سعی و کوشش وی در فراگیری دانش، در راه خداست تا این که به منزل و شهر و دیوار خویش برگردد.»

[این حدیث را ترمذی در باب **«فضل طلب العلم»** روایت کرده است.]

(٣٧) «مَنْ تَرَكَ الْجُمْعَةَ مِنْ غَيْرِ ضُرُوْرَةٍ، كُتِبَ مُنافِقاً فِيْ كِتابٍ لَايُمْحى، وَلا يُبَدَّلُ.»

۳۷- «هر کس بدون عذر، نماز جمعه را ترک کند، در یکی از دفترهای خداوند، که

قابل محو و زوال و تغییر و دگرگونی و جابه‌جایی و انتقال نیست، منافق نوشته می‌شود».

[این حدیث را امام شافعی در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۳۸) «مَنْ لَّمْ یَدَعْ قَوْلَ الزُّوْرِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَیْسَ لِلّٰهِ حاجَةٌ فِیْ أَنْ یَّدَعَ طَعامَهَ وَ شَرابَهُ.»

۳۸- «هر کس که دروغ‌گویی و عمل به مقتضای آن را ترک نکند، خداوند نیازی ندارد که او خوردن و آشامیدن خویش را ترک نماید؛ (یعنی روزه بگیرد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**من لم یدع قول الزور و العمل به**» روایت کرده است.]

(۳۹) «مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتعَمِّدًا، فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ.»

۳۹- (نباید به دروغ، چیزی را به من نسبت دهید و از قول من دروغ بگویید؛ زیرا) کسی که از قول من، به عمد دروغ بگوید و گفتار یا رفتاری را که انجام نداده‌ام، به من نسبت دهد، باید جایگاه و نشیمنگاه خود را در آتش سوزان دوزخ آماده سازد؛ (یعنی جاعل حدیث، به دوزخ خواهد رفت.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**اثم من کذب علی النبی ﷺ**» روایت کرده است.]

(۴۰) «مَنْ أَذَّنَ سَبْعَ سِنِیْنَ مُحْتَسِباً، کُتِبَ لَهُ بَراءَةٌ مِّنَ النّارِ.»

۴۰- «(پیامبر ﷺ پیرامون فضیلت و برتری اذان و اذان‌گویان فرمودند:) هر کس هفت سال (از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل و) به مقصد ثواب و پاداش (نه به قصد فراچنگ آوردن مال و ثروت و اجرت و مزد و شهرت و جایگاه اجتماعی،) اذان

گوید، برایش پروانه‌ای مبنی بر نجات و رهایی وی از آتش سوزان دوزخ، نوشته خواهد شد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی فضل الاذان**» روایت کرده است.]

(۴۱) «مَنْ مّاتَ وَلَمْ یَغْزُ، وَلَمْ یُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ، ماتَ عَلى شُعْبَةٍ مِّنْ نِّفاقٍ.»

۴۱- «هر کس در حالی بمیرد که (با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان،) جهاد و پیکار و نبرد و جنگ نکرده و یا در دل، قصد یا آرزوی جهاد نکرده است،بر راهی از راه‌های نفاق مرده است.»

[این حدیث را مسلم در باب «**ذمّ من مات و لم یغز و لم یحدث نفسه بالغزو**» روایت کرده است.]

(۴۲) «مَنْ لَّبِسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ فِی الدُّنْیا، أَلْبَسَهُ اللهُ ثَوْبَ مُذِلَّةٍ یَّوْمَ الْقِیامَةِ.»

۴۲- «هر کسی که در دنیا، لباس شهرت بپوشد، خداوند بلندمرتبه در روز رستاخیز، بدو لباس ذلّت و رسوایی و خواری و زبونی خواهد پوشاند.» (منظور از «**لباس شهرت**» در حدیث، لباسی است که برای نمایش شأن و شوکت و نشان دادن ابهّت و بزرگی خود به مردم، پوشیده شود؛ بدیهی است که در این مفهوم، کسانی هم شامل‌اند که به منظور بزرگ جلوه دادن خویش در اَنظار مردم، لباس خاصّ تقدّس را می‌پوشند و یا برای نمایاندن فقیری و درویشی خود، چنان لباسی بپوشند که مردم آنان را فقیر و درویش و یا پارسا و صوفی پندارند؛ و پرواضح است که مدار کردار انسان، بر نیّت است؛ پس اگر چنانچه لباس به منظور نمایش و اظهار بزرگی و برتری و فخر و تکبّر پوشیده شود، گناه بزرگی است و مصداق این حدیث قرار می‌گیرد؛ و اگر همان لباس با این نیّت

پوشیده نشود، جایز و در برخی از موارد، موجب اجر و ثواب نیز خواهد شد؛ و چون که ما بندگان، از حال قلب و نیّت کسی آگاه نیستیم، لذا برای ما جایز نیست که لباس کسی را لباس شهرت و جامه‌ی ریا و تظاهر و خودنمایی قرار داده و بر او اعتراض نماییم و از او ایراد بگیریم؛ البته از دل، نیّت و لباس خویش، محاسبه کنیم؛ زیرا که همین چیز، پیام این حدیث است.)

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «**من لبس شهرة من الثیاب**»، ابوداود و ابن ماجه در «سُنَن» خویش روایت کرده‌اند.]

(٤٣) «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ؛ لِيُجارِيْ بِهِ الْعُلَماءَ، أَوْلِيُمارِيْ بِهِ السُّفَهاءَ، اَوْيَصْرِفَ بِهِ وُجُوْهَ النّاسِ اِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللهُ النّارَ.»

۴۳- «کسی که هدف و مطلوبش از جستن علم و دانش، این باشد که خود را با دانشمندان همگام کند و به وسیله‌ی آن با آن‌ها، هم‌چشمی و رقابت ناسالم نماید؛ و یا به وسیله‌ی آن با جاهلان و کم‌خردان، ستیزه و جدال و کشمکش و اختلاف نماید؛ و یا به وسیله‌ی آن، توده‌های مردم را به سوی خود جلب و آن‌ها را در اطراف خود جمع کند، خداوند او را به آتش سوزان دوزخ، در می‌آورد.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فیمن یطلب بعلمه الدنیا**» روایت کرده است.]

(٤٤) «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمّا يُبْتَغى بِهِ وَجْهُ اللهِ لا يَتَعَلَّمُهُ اِلّا لِيُصِيْبَ بِهِ عَرَضاً مِّنَ الدُّنْيا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْـجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.»

۴۴- «کسی که تنها برای آن که از مال دنیا، بهره‌ای بیابد و به مال و منال و جاه و مقام و

پست و موقعیّتی دنیوی و اجتماعی دست یابد، دانش و علمی از علومی را که رضایت و خوشنودی خدا در آن‌ها طلب می‌شود بیاموزد، (و از همان آغاز تحصیل، هدف و مقصودش، دستیابی به جاه و مال و دست‌یافتن به کالای ناچیز دنیا باشد،) بوی دل‌انگیز بهشت به مشام وی نخواهد رسید.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی طلب العلم لغیر الله تعالی**» روایت کرده است.]

(٤٥) «مَنْ أَتی عَرّافاً، فَسَأَلَهُ عَنْ شَیْءٍ، لَمْ یُقْبَلْ لَهُ صَلاةُ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً.»

۴۵- «هر کس نزد پیشگویی برود و چیزی را از او بپرسد (و پاسخ و گفتار او را تصدیق و باور نماید،) نماز چهل شب او پذیرفته نخواهد شد؛ (مگر آن‌که توبه کند. ناگفته نماند که علم نجومی که در برخی از احادیث، آموختن آن، شعبه‌ای از سحر و در نتیجه حرام اعلام شده است، ستاره‌شناسی واقعی و علم نجوم جدید را - که بنای آن بر محاسبات دقیق و مشاهدات و واقعیّت استوار است - شامل نمی‌شود که آن همچون علوم دیگر، کسبش مباح است و گناهی ندارد؛ بلکه منظور، علم طالع‌بینی و پیشگویی سرنوشت افراد از روی ستارگان و حرکات آن‌ها و باور به این است که اجرام سماوی در سرنوشت افراد تأثیر دارند و از روی آن‌ها می‌توان وقایع آینده و احوال انسان‌ها را پیش‌بینی - و حتّی جلوگیری - کرد؛ که این گونه دانش از آنجا که پایه‌اش بر اوهام و اباطیل و اَراجیف و اَکاذیب و نسبت دادن اعمال و خصوصیّات خداوند به مخلوقات اوست، در اسلام حرام است.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**تحریم الکهانة و اتیان الکاهن**» روایت کرده است.]

(٤٦) «مَن اسْتَعاذَ مِنْكُمْ بِاللهِ، فَأَعِيْذُوْهُ، وَ مَنْ سَأَلَ بِاللهِ، فَأَعْطُوْهُ، وَ مَنْ دَعاكُمْ، فَأَجِيْبُوْهُ، وَ مَنْ صَنَعَ اِلَيْكُمْ مَعْرُوْفاً، فَكافِئُوْهُ، فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا ما تُكافِئُوْهُ، فَادْعُوْا لَهُ حَتّى تَرَوْا أَنْ قَدْ كافَأْتُمُوْهُ.»

۴۶- «کسی که در پرتو نام خدا به شما پناه آورد، بدو پناه دهید؛ و هر کسی به نام خدا، (از شما) تقاضای کمک نمود، بدو چیزی بدهید؛ و هر کسی شما را فراخواند و دعوت نمود، بپذیرید و دعوتش را اجابت نمایید؛ و کسی که برای شما کار پسندیده‌ای را انجام داد، همان سان تلافی نمایید؛ و اگر چنانچه چیزی نیافتید تا با آن، نیکی او را تلافی و جبران کنید، برای او به گونه‌ای دعا کنید تا دریابید که تلافی کار نیک او را نموده‌اید.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «**عطية من سأل بالله**» روایت کرده است.]

(٤٧) «مَنْ رَأى مِنْكُمْ مُنْكَراً، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَاِنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ، فَبِلِسانِهِ، فَاِنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ، فَبِقَلْبِهِ وَ ذلِكَ أَضْعَفُ الْاِيْمانِ.»

۴۷- «از شما مردم، کسی که کار ناپسندی ببیند، باید آن را (با رعایت همه‌ی مقرّرات،) به دست خود دگرگون سازد؛ و اگر نتوانست، باید با زبان خویش دگرگون کند؛ و اگر نتوانست، باید با قلب و اندیشه‌اش چنین کند، که کمترین درجه‌ی ایمان، همین مرحله است.»

[این حدیث را مسلم در باب «**بيان كون النهى عن المنكر من الايمان**» روایت کرده است.]

(٤٨) «مَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِّنْ رَمَضانَ مِنْ غَيْرِ رُخْصَةٍ وَّلا مَرَضٍ، لَمْ يَقْضِ عَنْهُ صَوْمُ الدَّهْرِ

كُلِّهِ وَ إِنْ صامَهُ.»

۴۸- «هر کسی بدون عذر شرعی و بیماری، روزه‌ی یک روز رمضان را ترک کند، اگر به جای آن. تمام عمر را روزه بگیرد، آنچه را از دست داده، نخواهد توانست به طور کامل جبران و تلافی نماید؛» (یعنی اگر چنانچه بدون عذر شرعی، روزه‌ی یک روز رمضان ترک شود، محرومیّتی که از برکت‌های ویژه‌ی ماه رمضان و رحمت‌های خاصّ خداوندی به دست آورده می‌شد، از روزه‌ی نفلی گرفتن در تمام عمر، آن محرومیّت و زیان جبران نمی‌شود؛ اگر چه قضای قانونی یک روز، یک روز است، ولی آنچه را از ترک روزه از دست داده، هرگز حاصل نخواهد کرد؛ پس کسانی که با بی‌باکی، روزه‌ی رمضان را ترک می‌کنند، بیندیشند که خود را در چه زیان و خسران بزرگی قرار داده‌اند.)

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی الافطار متعمداً**» روایت کرده است.]

(٤٩) «مَنْ أَطاعَنِيْ؛ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ، وَ مَنْ عَصانِيْ؛ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَ مَنْ يُطِعِ الْأَمِيْرَ؛ فَقَدْ أَطاعَنِيْ، و مَنْ يَعْصِي الْأَمِيْرَ؛ فَقَدْ عَصانِيْ.»

۴۹- «هر کس از من اطاعت و فرمانبرداری کند؛ همانا از خداوند اطاعت کرده است؛ و هر کس از من نافرمانی کند، همانا از خداوند بلندمرتبه، نافرمانی کرده است. و هر کس از امیرش اطاعت کند، به یقین از من اطاعت کرده است؛ و هر کس از او نافرمانی نماید، به تحقیق از من، نافرمانی کرده است.»

[این حدیث را بخاری در باب «**یقاتل من وراء الامام و یتقی به**»، و مسلم در باب «**وجوب طاعة الامراء فی غیر معصیة و تحریمها فی المعصیة**» روایت کرده‌اند.]

(۵۰) «مَنْ أَخَذَ أَمْوالَ النّاسِ يُرِيْدُ أَداءَها؛ أَدَّى اللهُ عَنْهُ، وَ مَنْ أَخَذَ يُرِيْدُ اِتْلافَها، أَتْلَفَهُ اللهُ عَلَيْهِ.»

۵۰- «کسی که دارایی مردم را می گیرد و در اندیشه‌ی پرداخت آن است، خدا آن را خواهد پرداخت؛ امّا کسی که اموال مردم را می گیرد و در اندیشه‌ی بلعیدن آن است، خدای، او را نابود می‌سازد.» (به تعبیری دیگر؛ کسی که اموال مردم را بگیرد و قصد بازپرداخت آن را داشته باشد، خداوند آن را برایش ادا می‌نماید؛ - یعنی خداوند وی را در بازپردخت آن کمک و یاری می‌نماید -؛ و کسی که دارایی مردم را بگیرد و اراده‌ی تلف کردن آن را داشته باشد، خداوند او را تلف و نابود می‌سازد.)

[این حدیث را بخاری در باب «**ماجاء فی جواز الاستقراض و حسن النية فی قضائه**» روایت کرده است.]

(۵۱) «مَنْ فَطَّرَ صائِماً أَوْ جَهَّزَ غازِيًا، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ.»

۵۱- «کسی که روزه‌داری را افطار بدهد، یا جنگجویی را در راه خدا تجهیز نماید، برای او پاداشی به سان همان روزه‌دار و رزمنده خواهد بود، (بی‌آن که از پاداش روزه‌دار و فرد رزمنده، چیزی کاسته و کم گردد.)»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و بغوی در «**شرح السنة**»، در باب «**من فطّر صائماً**» روایت کرده‌اند.]

(۵۲) «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ، خُسِفَ بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلى سَبْعِ أَرْضِيْنَ.»

۵۲- «هر کس، زمین دیگری را به ناحق تصرّف کند، روز قیامت در هفت زمین فرو

برده می‌شود، (و آن زمین تا هفت طبقه، طوقی در گردن او می‌شود.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**اثم من ظلم شیئاً من الارض**» روایت کرده است.]

(٥٣) «مَنْ رَآنِیْ فِی الْمَنامِ، فَقَدْ رَآنِیْ؛ فَإِنَّ الشَّیْطانَ لا یَتَمثَّلُ فِیْ صُوْرَتِیْ.»

۵۳- «هر کس مرا در خواب ببیند، به راستی که خود مرا در خواب دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند خویشتن را در خواب، به صورت و شبیه من درآورد؛ (یعنی صورت مرا مجسّم و ترسیم نمی‌سازد و خویشتن را به شکل و صورت من درنمی‌آورد.)»

[این حدیث را بخاری در «**صحیح**» خویش، و مسلم در «**کتاب الرؤیا**» روایت کرده‌اند.]

(٥٤) «مَنِ ادَّعی ما لَیْسَ لَهُ، فَلَیْسَ مِنّا، وَ لْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ.»

۵۴- «هر کس (به ناحق و از روی ظلم و ستم،) مدّعی چیزی شود که از او نیست، از ما توحیدگرایان و حقگرایان نیست و باید جایگاه و نشیمنگاه خویش را در آتش سوزان دوزخ آماده سازد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**بیان حال ایمان من قال لاخیه المسلم: یا کافر**»، روایت کرده است.]

(٥٥) «مَنْ صامَ رَمَضانَ اِیْماناً وَّ اِحْتِساباً؛ غُفِرَلَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ قامَ رَمَضانَ اِیْماناً وَّ اِحْتِساباً؛ غُفِرَلَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَ مَنْ قامَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ اِیْماناً وَ اِحْتِساباً؛ غُفِرَلَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.»

۵۵- «کسی که از روی ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، ماه مبارک رمضان را روزه گیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود؛ و کسی

که از روی ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، شب‌های ماه رمضان را با عبادت و پرستش خدا و راز و نیاز، زنده بدارد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود؛ (یعنی روزه‌ی رمضان را با تراویح و نماز شب، از روی اعتقاد و عمل و اخلاص و صداقت و ایمان و باور، انجام دهد، گناهانش آمرزیده می‌شود.)

و کسی که با ایمان و برای کسب خوشنودی خداوند و به انتظار پاداش آخرت، شب قدر را زنده بدارد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «**فضل لیلة القدر**»، و مسلم در باب «**الترغیب فی قیام رمضان و هو التراویح**» روایت کرده‌اند.]

(٥٦) «مَنْ أَكَلَ مِنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ الْـمُنْتِنَةِ، فَلا يَقْرِبَنَّ مَسْجِدَنا؛ فَإِنَّ الْـمَلائِكَةَ تَتَأَذّى مِمّا يَتَأَذّى مِنْهُ الْإِنْسُ.»

۵۶- «کسی که از این گیاه بدبو (سیر و پیاز) بخورد، نباید به مسجد ما نزدیک شود (و با ما نماز بخواند)؛ زیرا از چیزی که انسان اذیّت می‌شود و آزار می‌بیند، فرشتگان نیز اذیّت می‌شوند و آزار می‌بینند.» (مساجد، پاک‌ترین، مقدّس‌ترین، محبوب‌ترین، روحانی‌ترین، معنوی‌ترین، زیباترین، و دوست‌داشتنی‌ترین اماکن خداوندی‌اند. مساجد مراکز مقدّس اسلامی، کانون‌های انسان‌سازی، کلاس‌های عالی تربیتی، زمینه‌سازان هر گونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی در زمینه‌ی آگاهی و بیداری مردم، و پاکسازی محیط از هر گونه کفر و زندقه، شرک و چندگانه‌پرستی و اِلحاد و بی‌بند و باری و آماده‌کنندگان مسلمانان برای دفاع از میراث‌های اسلام، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای فعّال‌ترین قشرهای اجتماع - یعنی جوانان - و فرودگاهی برای

فرشتگان مقرّب الهی هستند.

پس برای مسلمانان نیز مناسب و زیبنده است که در راستای تعظیم و بزرگداشت و احترام و حرمت مساجد، و در راستای احترام گذاشتن به شأن و جایگاه رفیع، و قدر و منزلت والای آن‌ها، مساجد را از پلیدی‌ها و نجاست‌ها، پاک و تمیز گردانند، و مساجد را از هر گونه بوی بد و متعفّن، مانند: بوی سیر، پیاز، تره، سیگار، قلیان، مواد مخدّر، جوراب‌های بدبو و ... حفاظت و حراست کنند؛ چرا که از هر چیزی که انسان سلیم الطبع، اذیّت و آزار می‌شود، فرشتگان رحمت الهی نیز از آن اذیّت می‌شوند. و چون مسجد، فرودگاه لطف و کرم الهی، و منزلگاه فرشتگان خداوندی است، بالاخص که در وقت نماز، علاوه بر فرشتگان، مردمان زیادی نیز مشارکت می‌کنند، لذا لازم و ضروری است که با بوی سیر و پیاز و سیگار و قلیان و جوراب‌های کثیف و بدبو، آن مهمانان مقدّس و محترم خداوندی را مورد آزار و اذیّت قرار ندهیم.)

[این حدیث را بخاری در صحیح خویش، و مسلم در باب «**نهی من اکل ثوماً او بصلاً او کراثاً او نحوهما**» روایت کرده‌اند.]

(۵۷) «مَنْ جُعِلَ قاضِيًا بَيْنَ النّاسِ، فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّيْنٍ.»

۵۷- «کسی که به قضاوت و داوری در میان مردمان گمارده شود، در حقیقت سرش را بدون کارد، بریده‌اند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در باب «**فی طلب القضاء**»، و ترمذی در باب «**ما جاء عن رسول الله ﷺ فی القاضی**» روایت کرده‌اند.]

(۵۸) «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ، فَقَدْ أَشْرَكَ.»

۵۸- «کسی که به غیر خدا، سوگند یاد نماید، به راستی مرتکب شرک شده است.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی کراهية الحلف بالآباء» روایت کرده است.]

(۵۹) «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلا يُؤْذِ جارَهُ، وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْراً، أَوْلِيَصْمُتْ.»

۵۹- «آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد، باید میهمان خویش را عزیز و گرامی دارد؛ و آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد، نباید همسایه‌ی خویش را آزار و اذیّت نماید و موجبات سختی و مشقّت وی را فراهم آورد؛ و آن کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان می‌آورد؛ باید سخن شایسته و بایسته و خوب و نیکو گوید و یا لب فرو بندد و خاموشی گزینند.»

[این حدیث را بخاری در باب «من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر، فلا يؤذ جاره»، و مسلم در باب «الحثّ على اكرام الجار و الضيف و لزوم الصمت الّاعن الخير» روایت کرده‌اند.]

(۶۰) «مَنْ صَلَّى الْعِشاءَ فِيْ جَماعَةٍ؛ فَكَأَنَّما قامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَ مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِيْ جَماعَةٍ؛ فَكَأَنَّما صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ.»

۶۰- «هر کس نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نیمی از شب را با عبادت و نیایش و پرستش و کرنش خداوند، سپری کرده باشد؛ و هر کس نماز صبح را با جماعت بگزارد، همانند این است که تمام شب را عبادت کرده باشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «فضل صلاة العشاء و الصبح فی جماعة» روایت کرده است.]

(٦١) «مَنْ بَطَّأَبِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.»

۶۱- «کسی که عملکردش، او را از رشد و اوج پس افکند، نَسَب و تبارش نمی‌تواند او را پیشرفت بخشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل الاجتماع علی تلاوة القران و علی الذکر**» روایت کرده است.]

(٦٢) «مَنْ سَأَلَ اللهَ الشَّهادَةَ بِصِدْقٍ، بَلَّغَهُ اللهُ مَنازِلَ الشُّهَداءِ وَ اِنْ مَاتَ عَلى فِراشِهِ.»

۶۲- «اگر کسی از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل، از خداوند شهادت (در راه خدا و در راستای دفاع از کِیان اسلام و مسلمانان و در راستای اِعلای کلمة الله) بخواهد؛ خداوند او را به جایگاه شهیدان می‌رساند، اگر چه در بستر بمیرد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**استحباب طلب الشهادة فی سبیل الله تعالی**» روایت کرده است.]

(٦٣) «مَنْ كانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ.»

۶۳- «هر کس دارای موی است، باید به نظافت و مراعات آن بپردازد و آن را عزیز و گرامی دارد؛» (زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد؛ پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.)

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی اصلاح الشعر**» روایت کرده است.]

(٦٤) «مَنْ حَجَّ لِلّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.»

۶۴- «هر کس به خاطر خشنودی خدا (و از روی صداقت و اخلاص و اعتقاد و عمل)، حجّ نماید و از مقاربت جنسی و مقدّمات آن (در زمان حجّ) پرهیز نماید و مرتکب

معصیّت و گناه و بِزه و جرم نشود، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه مادرش او را زاده است».

[این حدیث را بخاری در باب «**فضل الحج المبرور**» و مسلم در باب «**فی فضل الحج و العمرة**» روایت کرده‌اند.]

(٦٥) «مَنِ احْتَبَسَ فَرَساً فِيْ سَبِيْلِ اللهِ اِيْماناً بِاللهِ، وَ تَصْدِيْقاً بِوَعْدِهِ، فَاِنَّ شِبْعَهُ، وَرِيَّهُ، وَرَوْثَهُ، وَبَوْلَهُ فِيْ مِيْزانِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ.»

۶۵- «هر کس که اسبی را در راه خدا (برای جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان اسلام و مسلمانان،) و با ایمان به خدا و تصدیق و باور به وعده‌هایش، نگهداری کند، روز رستاخیز، خوردن (سیر شدن)، نوشیدن (سیراب شدن) و مدفوع و ادرار آن اسب، در ترازوی اعمالش قرار خواهد گرفت.»

[این حدیث را بخاری در باب «**من احتبس فرساً فی سبیل الله**» روایت کرده است.]

نَوْعٌ آخَرَ مِنَ الشَّرط وَ الجَزاء

نوعی دیگر از شرط و جزاء

(۱) «اِذا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَ ساءَتْكَ سَيِّئَتُكَ، فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ.»

۱- «هنگامی که انجام کار نیک، شادمانت ساخت و انجام کار ناشایسته، ناشادمانت نمود، تو به راستی قانون گرا و با ایمان هستی.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲) «اِذا وُسِّدَ الْأَمْرُ اِلی غَيْرِ أَهْلِهِ، فَانْتَظِرِ السّاعَةَ.»

۲- «هنگامی که کار (های دنیا و دین،) به دست نااهلان و ناشایستگان (که توانایی و شایستگی آن را ندارند) سپرده شد، پس چشم به راه رستاخیز باشید.»

[این حدیث را بخاری در باب «**فضل العلم**» روایت کرده است.]

(۳) «اِذا قَضَى اللهُ لِعَبْدٍ أَنْ يَمُوتَ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ اِلَيْها حاجَةً.»

۳- «هنگامی که خداوند بخواهد جان بنده‌ای را در سرزمینی بگیرد، برای او در آنجا، کار و خواسته‌ای پیش می‌آورد (تا وی بدانجا رود و خداوند جانش را قبض نماید.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل و ترمذی روایت کرده‌اند.]

(٤) «اِذا لَبِسْتُمْ وَ اِذا تَوَضَّأْتُمْ، فَابْدَؤُوْا بِمَيامِنِكُمْ.»

۴- «وقتی لباس پوشیدید و وضو گرفتید، اعضای سمت راست خویش را به جلو اندازید و با طرف راست، آن را شروع کنید.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(٥) «اِذا وُضِعَ الطَّعامُ، فَاخْلَعُوْا نِعالَكُمْ؛ فَاِنَّهُ أَرْوَحُ لِأَقْدامِكُمْ.»

۵- «هرگاه غذا (در پیش رویتان) نهاده شد، پس کفش‌های خویش را بیرون آورید؛ زیرا این کار برای راحتی و آسایش پاهای شما (به هنگام خوردن غذا،) بهتر و خوشایندتر است.»

[این حدیث را دارمی در باب «**فی خلع النعال عند الاکل**» روایت کرده است.]

(٦) «اِذا كُنْتُمْ ثَلاثَةً، فَلايَتَناجى اِثْنانِ دُوْنَ الْآخَرِ حَتّى تَخْتَلِطُوْا بِالنّاسِ؛ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُحْزِنَهُ.»

۶- «هنگامی که سه تن با هم هستید، نباید دو تن بدونَ نفر دیگر، با هم درگوشی سخن گویند تا به گروهی پرشمار درآیید و با آن‌ها همراه شوید؛ چرا که رازگویی دو تن در یک گروه سه نفری، او را اندوه زده و نگران می‌سازد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**تحریم مناجاة الاثنین دون الثالث بغیر رضاه**» روایت کرده است.]

(۷) «اِذا طَبَخْتَ مِرْقَةً فَأَكْثِرْ ماءَها وَ تَعاهَدْ جِيْرانَكَ.»

۷- «هرگاه آب گوشتی را پختی، آبش را زیاد کن و همسایه‌ات را به یاد داشته باش (و به صورت شایسته و بایسته و نیک و پسندیده، از آن غذا به آنان بده.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**الوصية بالجار و الاحسان اليه**» روایت کرده است.]

(۸) «اِذا تَوَضَّأْتَ، فَخَلِّلْ أَصابِعَ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ.»

۸- «هرگاه وضو گرفتی، انگشتان دست‌ها و پاهای خویش را در میان یکدیگر برآور تا آب در آن‌ها رسد (و جایی خشک نماند و آب به تمام اعضای واجب‌الغسل برسد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء فی تخليل الاصابع**» روایت کرده است.]

(۹) «اِذا لَمْ تَسْتَحْيِيْ، فَاصْنَعْ ماشِئْتَ.»

۹- «هنگامی که ویژگی انسانیِ شرم و حیاء را کنار نهادی، آنچه می‌خواهی انجام ده.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اذا لم تستحی فاصنع ما شئت**» روایت کرده است.]

(۱۰) «اِذا أَكَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَأْكُلْ بِيَمِيْنِهِ، وَ اِذا شَرِبَ، فَلْيَشْرَبْ بِيَمِيْنِهِ.»

۱۰- «هرگاه یکی از شما غذا خورد، با دست راست خویش بخورد؛ و هرگاه چیزی نوشید، با دست راست خویش بنوشد.»

[این حدیث را مسلم در باب «**آداب الطعام و الشراب و احكامهما**» روایت کرده است.]

(۱۱) «اِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنى، وَ اِذا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمالِ لِتَكُنِ الْيُمْنى أَوَّلَهُما

تُنْعَلُ، وَ آخِرَهُما تُنْزَعُ.»

۱۱- «چون یکی از شما خواست کفش بپوشد، باید نخست از راست شروع کند و کفش پای راست را بپوشد؛ و هر گاه خواست، کفش‌هایش را از پای بدر کند، نخست باید سمت چپ را به جلو اندازد و کفش پای چپ را بیرون نماید، تا بدین گونه، کفش پای راست، نخستین کفشی باشد که به پای می‌شود و آخرین آن‌ها باشد که از پای بیرون آورده می‌شود.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ینزع نعله الیسری**» روایت کرده است.]

(۱۲) «اِذا دَخَلَ أَحَدُکُمُ الْمَسْجِدَ، فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ.»

۱۲- «هر گاه یکی از شما وارد مسجد شود، پیش از این که بنشیند، دو رکعت نماز (تحیة المسجد) بخواند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اذا دخل المسجد فلیرکع رکعتین**»، و مسلم در باب «**استحباب تحیة المسجد بر کعتین**» روایت کرده‌اند.]

(۱۳) «اِذا أَطالَ أَحَدُکُمُ الْغِيْبَةَ، فَلايَطْرُقْ أَهْلَهُ لَيْلاً.»

۱۳- «هر کدام از شما وقتی به سفری طولانی رفت و غیبتش طول کشید، هرگز شب هنگام (و بدون اطّلاع قبلی)، به خانه، نزد خانواده‌اش وارد نشود؛ (از این رو، اگر شب هنگام وارد شهر شد، نزد همسرش نرود تا موهای زائد بدنش را برطرف کند و موهای سرش را شانه زند و خویشتن را سر و سامان دهد.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**لایطرق اهله لیلاً اذا اطال الغیبة**» روایت کرده است.]

(١٤) «إِذا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيْضِ، فَنَفِّسُوْا لَهُ فِيْ أَجَلِهِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ لايَرُدُّ شَيْئاً وَّ يَطِيْبُ بِنَفْسِهِ.»

۱۴- «هرگاه بر بیمار و دردمندی (به جهت عیادت) وارد شدید، دربارهٔی اجل و سررسید زندگی وی، دل او را خوش و شاد کنید، و بدو تسلّی و دلداری دهید و غم و رنج او را دور سازید؛ (یعنی دربارهٔی عمر و زندگی وی، سخن‌های شیرین و اطمینان‌بخش بگویید؛ مانند این که خطاب بدو بگویید: «**باکی نیست؛ ان‌شاءالله، شفا و بهبود می‌یابی؛ هنوز از عمر تو باقی است**»؛ و ...) زیرا این گونه سخن‌ها و تسلّی دادن شما، چیزی را که خداوند برای وی مقرّر و معیّن گردانیده است، تغییر نمی‌دهد، بلکه دل وی را خوش می‌گرداند؛ (و هدف از عیادت نیز همین است.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**عیادة المریض**» و ابن ماجه در باب «**ماجاء فی عیادة المریض**» روایت کرده‌اند.]

ذِكْرُ بَعْضِ الْمُغِيْباتِ
الَّتِيْ أَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِها وَ ظَهَرَتْ بَعْدَ وَفاتِهِ صَلَواتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَيْهِ.

بیان برخی از پیشگویی‌هایی که رسول خدا ﷺ از وقوع آن‌ها خبر داده و پس از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ ظاهر و هویدا شده‌اند.

(۱) قالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ سَيِّدُ الصّادِقِيْنَ: «لا يَزالُ مِنْ اُمَّتِيْ اُمَّةٌ قائِمَةٌ بِأَمْرِ اللهِ، لايَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، وَلا مَنْ خالَفَهُمْ حَتّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ وَ هُمْ عَلى ذلِكَ.»

۱- پیامبر گرامی اسلام ﷺ - سالار راستگویان - فرموده‌اند: «گروهی از جامعه و مردم من، همواره برحق‌گرایی و بر دین خدا استوار و پابرجا خواهند بود و خوار داشتن دیگران و مخالفت مخالفان، به آن‌ها ضرر و زیانی نخواهد رساند؛ تا این‌که فرمان خدا (مبنی بر وقوع قیامت،) بیاید و تا آن زمان، آنان چنین باشند؛ (یعنی مردمانی از امّت پیامبر ﷺ، همیشه بر راه راست و درست و در مسیر حق و واقعیّت خواهند بود؛ و خوار داشتن دیگران، در راه حقیقت، زیانی بدانان نمی‌رساند، تا این‌که فرمان خدا مبنی بر قیامت، در میان آید و آن‌ها بر همان منوال باشند.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**قول النبی ﷺ: لا تزال طائفة من امتی ظاهرین علی الحق**» و مسلم از معاویه رضی الله عنه، روایت کرده‌اند.]

(۲) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُوْنُ فِيْ آخِرِ الزَّمانِ دَجّالُوْنَ كَذّابُوْنَ، يَأْتُوْنَكُمْ مِنَ الْأَحادِيْثِ بِمالَمْ تَسْمَعُوْا أَنْتُمْ وَلا آباؤُكُمْ، فَإِيّاكُمْ وَ إِيّاهُمْ، لايُضِلُّوْنَكُمْ، وَلايَفْتِنُوْنَكُمْ».

۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «در آخر الزمان، دروغگویان و حقّه‌بازانِ بزرگ و حرفه‌ای پیدا خواهند شد و چنان عقاید و باورهای پوچ و باطل و احادیث خودساخته و جعلی را به شما بازگو می‌نمایند که هیچ گاه نه خود آن‌ها را شنیده‌اید و نه به گوش پدران و نیاکانتان خورده است.

پس بر شما باد که خویشتن را از همراهی و همنشینی و گوش دادن و اعتماد نمودن به سخنان چنین افرادی دور کنید؛ و بر شما باد که آن‌ها را از خود دور سازید و از چنین افرادی بپرهیزید تا شما را به ضلالت و گمراهی نکشند و در فتنه و فساد نیاندازند.»

[این حدیث را مسلم در باب «**النهی عن الروایة عن الضعفاء و الاحتیاط فی تحمّلها**» روایت کرده است.]

(۳) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «خَيْرُ النّاسِ قَرْنِيْ، ثُمَّ الَّذِيْنَ يَلُوْنَهُمْ، ثُمَّ الَّذِيْنَ يَلُوْنَهُمْ، ثُمَّ يَجِيْءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِيْنَهُ، وَ يَمِيْنُهُ شَهادَتَهُ.»

۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و روزگار من، زندگی به سر می‌برند (صحابه)؛ و بعد، کسانی که پس از آن‌ها پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند (تابعین)؛ و سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند (تَبع تابعین)؛ و بعد از آنان، کسانی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند که گاهی پیش از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند؛ (یعنی تقوا ندارند و به راحتی گواهی می‌دهند و سوگند می‌خورند و به قضیه‌ی گواهی و سوگند دروغ، اهمیتی قائل نیستند.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**لایشهد علی شهادة جور اذا اشهد**»، و مسلم در باب «**فضائل الصحابة**» روایت کرده‌اند.]

(٤) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النّاسِ زَمانٌ لَايَبْقى أَحَدٌ اِلّا أَكَلَ الرِّبا، فَاِنْ لَّمْ يَأْكُلْهُ، أَصابَهُ مِنْ بُخارِهِ».

۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بی‌تردید، روزگاری بر مردم خواهد رسید که یکی از شما باقی نخواهد ماند جز آن‌که ربا بخورد؛ و اگر ربا نخورد، گرد و غبار ربا بدو خواهد رسید.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**فی اجتناب الشبهات**» روایت کرده است.]

(٥) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اِنَّ الدِّيْنَ بَدَأَ غَرِيْباً، وَّ سَيَعُوْدُ كَما بَدَأَ، فَطُوْبى لِلْغُرَباءِ، وَ هُمُ: الَّذِيْنَ يُصْلِحُوْنَ ما أَفْسَدَ النّاسُ مِنْ بَعْدِيْ مِنْ سُنَّتِيْ».

۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«بی‌تردید، دین مُبین اسلام با غربت آغاز شده است و همان‌طور که با غربت آغاز شده، دوباره غریب خواهد گردید؛ پس خوشا به حال غریبان. (گفته شد: ای رسول خدا ﷺ! غریبان چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند:) آنان، کسانی هستند که زمانی که مردم سنّت‌هایم را (با ترکِ عمل بدان و یا انکار آن و یا نادیده گرفتن آن،) به فساد می‌کشند و آن‌ها را از بین می‌برند، آنان (با ایمان و عمل بدان و تبلیغ و دعوت و فراخواندن مردم به آن،) سنّت‌هایم را اِحیا می‌کنند و زنده می‌دارند.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء انالسلام بدأ غریباً و سیعود غریباً**» روایت کرده است.]

(٦) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَحْمِلُ هذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلَفٍ عُدُوْلُهُ يَنْفُوْنَ عَنْهُ تَحْرِيْفَ الْغالِيْنَ، وَ اِنْتِحالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَ تَأْوِيْلَ الْجاهِلِيْنَ».

۶- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«در هر دور و زمانی، افرادی عادل و وارسته، حامل این علم (علم قرآن و سنّت) می‌گردند و آن را بر دوش می‌کشند، که براساس آن، به از میان بردن تحریفِ اِفراط گرایان و بدعت‌سازان و دست‌بُردِ باطل گرایان و تأویلِ نادرست و نا به جای بی‌خردان خواهند پرداخت (و دست همه را از این دو منبع اصیل و جاودانه، یعنی قرآن و سنّت، کوتاه خواهند کرد، و سنّت‌هار ا زنده و بدعت‌ها را از میان خواهند برد و امور دینی این امّت را زنده و تجدید خواهند ساخت و به روی مردم، روزنه‌ای جدید از بازسازی فهم دین و ایمان به دین و عمل به آن را خواهند گشود و حشرات فتنه و گمراهی راکه در فضا و جوّ اسلامی ظاهر گشته‌اند و اَساطیر و خرافات و بدعت‌ها و نوآوری‌های بدعت‌سازان، گمراهان، جاه‌طلبان، افراط گرایان و بی‌خردان را از بطن جامعه‌ی اسلامی خواهند زدود و با فهم وسیع و عقل سرشار و بصیرت نافذ و درایت و فراستِ شگرف و هوش و ذکاوت عجیب خویش، گمراهان را هدایت و دست طالبانِ اِرشاد را می‌گیرند و به مقصود می‌رسانند و آنان را از اشتباه و خطا در رأی و فساد فکری، مصون نگاه می‌دارند.)»

[این حدیث را بیهقی در کتاب «**المدخل**»، از ابراهیم بن عبدالرحمن عذری رضی الله عنه روایت کرده است.]

(٧) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَالَّذِيْ نَفْسِيْ بِيَدِهِ لا تَذْهَبُ الدُّنْيا حَتّى يَأْتِيَ عَلَى النّاسِ يَوْمٌ لّايَدْرِيْ اَلْقاتِلُ فِيْمَ قَتَلَ، وَ لا الْمَقْتُوْلُ فِيْمَ قُتِلَ»، فَقِيْلَ: كَيْفَ يَكُوْنُ ذلِكَ؟ قالَ:

«اَلْـهَرَجُ، اَلْقاتِلُ وَ الْـمَقْتُوْلُ فِی النّارِ».

۷- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«سوگند به ذاتی که جانِ من در دست قدرت اوست! دنیا از میان نمی‌رود مگر آن که زمانی برای مردم فرا می‌رسد که قاتل نمی‌داند برای چه کشته و مقتول، نمی‌داند برای چه کشته شده است!

عرض شد: چگونه چنین چیزی روی می‌دهد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: با هَرج و مَرج! قاتل و مقتول در دوزخ خواهند بود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**لاتقوم الساعة حتی یمرّ الرجل بقبر الرجل فیتمنّی ان یکون مکان المیّت من البلاء**» روایت کرده است.]

(۸) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «یَتَقارَبَ الزَّمانُ، وَ یُقْبَضُ الْعِلْمُ، وَ تَظْهَرُ الْفِتَنُ، وَ یُلْقَی الشُّحُّ، وَ یَکْثِرُ الْـهَرَجُ». قالُوْا: وَ مَا الْـهَرَجُ؟ قَالَ: «اَلْقَتْلُ».

۸- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«زمانه و وقت، به یکدیگر نزدیک می‌شود؛ (یعنی بی‌برکتی در وقت و زمانه ایجاد می‌گردد؛ و انسان‌ها، فرصت عمر و لحظات آن را غنیمت نمی‌شمارند و از فرصت‌های زندگی در راستای اجرای اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی استفاده نمی‌کنند؛ و یا فرارسیدن قیامت، نزدیک می‌شود؛) و علم و دانش، از میان مردم برچیده می‌شود و فتنه‌ها نیز ظاهر خواهند شد و بخل و تنگ‌چشمی (در دل‌های مردم،) افکنده خواهد شد، و هرج و مرج زیاد خواهد شد.» صحابه گفتند: هرج و مرج چیست؟ پیامبر ﷺ در پاسخ

فرمودند: «قتل و کشتار».

[این حدیث را بخاری در باب «**حسن الخلق و السخاء و مایکره من البخل**»، و مسلم در باب «**رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل و الفتن فی آخر الزمان**» روایت کرده‌اند.]

(۹) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «وَالَّذِیْ نَفْسِیْ بِیَدِهِ لاتَذْهَبُ الدُّنْیا حَتّی یَمُرَّالرَّجُلُ عَلَی الْقَبْرِ فَیَتَمَرَّغُ عَلَیْهِ، وَ یَقُوْلُ یالَیْتَنِیْ! کُنْتُ مَکانَ صاحِبَ هذَا الْقَبْرِ، وَ لَیْسَ بِهِ الدِّیْنُ اِلّا الْبَلاءُ».

۹- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«سوگند به ذاتی که جانِ من در دست قدرت اوست! دنیا از بین نمی‌رود و نظام آن در هم نمی‌ریزد تا (آن زمانی فرا رسد که) مردی بر گوری عبور کند و خویشتن را بر (خاک) گور بغلطاند و چنین بگوید: ای کاش! من به جای صاحب این گور، در گور آرمیده بودم؛ و این آرزوی وی، از جهت دیانت و دینداری نیست، بلکه تنها به خاطر چالش‌ها و دغدغه‌ها، و مشکلات و مصائب، و سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی است؛ (یعنی به نزدیک قیامت، مصیبت‌ها و مشکلات و چالش‌ها و دغدغه‌ها و ناهمواری‌ها و ناملایمات دنیوی، فراوان می‌شود.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**لاتقوم الساعة حتی یمرّ الرجل بقبر الرجل فیتمنّی انیکون مکان المیّت من البلاء.**» روایت کرده است.]

(۱۰) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «یُوْشَکَ أَنْ یَأْتِیَ عَلَی النّاسِ زَمانٌ لّایَبْقی مِنَ الْاِسْلامِ اِلّا اِسْمُهُ، وَلایَبْقی مِنَ الْقُرْآنِ اِلّارَسْمُهُ، مَساجِدُهُمْ عامِرَةٌ، وَّ هِیَ خَرابٌ مِنَ الْهُدی،

عُلَمَاؤُهُمْ شَرُّ مَنْ تَحْتَ أَدِيْمِ السَّمَاءِ. مِنْ عِنْدِهِمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ فِيْهِمْ تَعُوْدُ».

۱۰- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به زودی، بر مردم زمانی خواهد آمد که فقط نام اسلام و رسم قرآن باقی می‌ماند (و تنها نام اَعمال اسلامی در مردم باقی می‌ماند و حقیقت اَعمال از میان خواهد رفت؛ چنان که امروزه فقط نام روزه، زکات، حجّ و دیگر احکام و مسائل اسلامی، باقی مانده، ولی متأسفانه حقیقت و روح آن‌ها به آن شیوه‌ای که از پیامبر اکرم ﷺ به ما رسیده، باقی نمانده است. می‌بینیم که میلیون‌ها مسلمان، به ظاهر، این عبادات را انجام می‌دهند، ولی اعمال و کردارشان، فاقد روح و معنویّت و حقیقت و روحانیّت است. قرآن را به طور عادت، تلاوت می کنند؛ شاید ترتیل، تجوید الفاظ و خوش اِلحانی آن را رعایت کنند؛ اما آنچه اصل مقصود است، یعنی: تفکّر و تدبّر در معانی و مطالب و حقایق و علوم آن و باز آمدن از نواهی و منکرات آن و انجام دادن اوامر و فرامین آن را، پشت سر می‌افکنند و قرآن را به عنوان تبرک در لابه‌لای پارچه‌ها می‌پیچند و بر قبرستان‌ها می‌خوانند و ...)

و مسجدهایشان، از لحاظ ظاهری و نقش و نگار و زرق و برق، آباد می‌شوند، ولی به اعتبار هدایات و ارشادات، عاری و ویران‌اند، (یعنی: مساجد با زیب و زینتی خاصّ، آراسته و پیرایش می‌شوند؛ فرش‌های رنگارنگ، چراغ‌ها و لوسترهای گران‌بها، سنگ فرش‌های عجیب و غریب، پرده‌های فریبنده، گچ و سنگ کاری‌های متنوّع و خیره کننده و تمام امکانات و وسایل رفاهی، در مساجد موجوداند؛ امّا از نمازگزار خالی و عاری هستند و گفتگوی دنیوی، طعنه و غیبت، آشوب و بلوا، در مساجد صورت می گیرد؛ امام و مؤذّن، مساجد را خانه‌ی خودشان تصوّر می کنند؛ و به سبب

وجود اشیاء و اسباب گران‌بهای دنیوی آن، درب مساجد را قفل می‌زنند. در مساجد آن‌ها، نه نماز با خشوع و خضوع اقامه می‌شود و نه حلقه‌ی تعلیم دیده می‌شود و نه از مشورت و رایزنی دینی و فرهنگی و علمی خبری است و نه از ذکر و تلاوت نشانه‌ای؛ حال آن‌که مساجد در زمان پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ، مرکز مشورت و رایزنی در مسائل فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، و فرهنگی و اقتصادی، دینی و دنیوی و مادّی و معنوی بود.)

و علماء و دانشمندان ایشان، در آن زمان، از زمره‌ی بدترین و شرورترین انسان‌ها در زیر آسمان کبود، خواهند بود؛ به طوری که فتنه و شرّ، از آن‌ها بروز می‌کند و باز به خود آن‌ها برمی‌گردد؛ (یعنی: علماء و دانشمندان، از حقیقت و روح علم و دانش، غافل می‌شوند، و خواسته‌ی نهایی خویش را از کسب علم و دانش، دستیابی به جاه و مقام، مال و منال، پست و موقعیّت اجتماعی و سیاسی، ارتباط و نزدیکی با اُمرا و فرمانروایان ظلم‌پیشه و دیکتاتور، مجادله با سُفهاء و بی‌خردان و تعظیم و بزرگداشتِ ثروتمندان و قدرتمندانِ متکبّر و خودکامه، و مُراوده با آنان و استفاده از مال حرام آن‌ها، به حساب می‌آورند؛ آن‌ها با اهل دنیا و خودکامگان و دیکتاتوران و ظلم‌پیشه‌گان، همکاری و همیاری خواهند کرد و به هدف گردآوری پول و بهره‌گیری از دنیای آنان، موافق میل و خواسته‌ی آن‌ها، مسائل و احکام را بیان می‌کنند و در جلسات تبلیغی خویش، عقاید و باورهای گمراه‌کننده و خطرناک، و بی‌دینی و بی‌بند و باری را انتشار داده و به جای تعالیم و دستورات الهی و اوامر و فرامین تابناک نبوی و احکام و آموزه‌های تعالی بخش و سعادت‌آفرین شرعی، مردم را به سوی نظام خود ساخته و بی‌اصل و اساسِ مخلوق، دعوت می‌دهند و موجبات گمراهی خود و دیگران را فراهم می‌آورند.)»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۱۱) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُوْنُ فِيْ آخِرِ الزَّمانِ أَقْوامٌ، اِخْوانُ الْعَلانِيَةِ، وَ أَعْداءُ السَّرِيْرَةِ». فَقِيْلَ؟ يا رَسُوْلَ اللهِ! وَ كَيْفَ يَكُوْنُ ذلِكَ؟ قَالَ: «ذلِكَ بِرَغْبَةِ بَعْضِهِمْ اِلى بَعْضٍ، وَّ رَهْبَةِ بَعْضِهِمْ مِّنْ بَّعْضٍ».

۱۱- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«در آخرالزمان، مردمانی پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد که در ظاهر، برادر و در نهان، دشمن و بدخواهند!» گفته شد: ای فرستاده‌ی خدا! چطور می‌شود که در ظاهر، برادر و در پنهان، دشمن یکدیگر باشند؟!

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «این کار، به جهت رغبت و گرایش برخی از آن‌ها به سوی برخی دیگر؛ و ترس و بیم بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر است؛ (یعنی به خاطر اَغراض دنیوی و اَهداف شخصی و اَمراض فردی، با همدیگر اظهار محبّت و دوستی و اِبراز صفا و صمیمیّت و اُخوّت و برادری می‌کنند و حال آن‌که در حقیقت، از همدیگر متنفّر و گریزانند و از روی ترس- در ظاهر - با همدیگر برخورد شایسته و بایسته می‌کنند، در حالی که در پشت سر، تشنه‌ی خون همدیگرند.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۱۲) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَذْهَبُ الصّالِحُوْنَ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، وَ تَبْقى حُفالَةٌ كَحُفالَةِ الشَّعِيْرِ أَوِالتَّمْرِ، لا يُبالِيْهِمُ اللهُ بالَةً.»

۱۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«شایسته کرداران و انسان‌های نیکوکار، یکی پس از دیگری و نسلی از پی نسلی دیگر، می‌روند و تفاله‌هایی مانند تفاله‌ی جو یا خرما (افراد پست و بی‌ارزش و خوار و زبون)،

باقی می‌مانند که خداوند بدان‌ها هیچ توجّهی نمی‌نماید و بدانان بهایی نمی‌دهد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**ذهاب الصالحین**» روایت کرده است.]

(۱۳) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّی یَکُوْنَ أَسْعَدَ النّاسِ بِالدُّنْیا لُکَعُ ابْنُ لُکَعَ».

۱۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«رستاخیز برپا نمی گردد تا فرومایه فرزند فرومایه (انسان‌های پست و بی‌ارزش،) نیک‌بخت‌ترین مردمان جهان پنداشته شود».

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی اشراط الساعة**» روایت کرده است.]

(۱٤) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «یَأْتِیْ عَلَی النّاسِ زَمانٌ، اَلصّابِرُ فِیْهِمْ عَلی دِیْنِهِ کَالْقابِضِ عَلَی الْجَمْرِ».

۱۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که هر کسی بخواهد بر دین و آیین خود، شکیب ورزد و آن را نگاه دارد و بر دین خویش پایدار ماند، به سان کسی است که آتش به دست گرفته است.»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ابواب الفتن**» روایت کرده است.]

(١٥) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «یُوْشَکُ الْأُمَمُ أَنْ تَداعی عَلَیْکُمْ کَما تَداعَی الْأَکَلَةُ اِلی قَصْعَتِها»، فَقالَ قائِلٌ: وَ مِنْ قِلَّةٍ نَحنُ یَوْمَئِذٍ، قالَ: «بَلْ أَنْتُمْ یَوْمَئِذٍ کَثِیْرٌ، وَّ لکِنَّکُمْ غُثاءٌ

كَغُثاءِ السَّيْلِ، وَ لَيَنْزِعَنَّ اللهُ مِنْ صُدُوْرِ عَدُوِّكُمُ الْمَهابَةَ مِنْكُمْ، وَ لَيَقْذِفَنَّ فِيْ قُلُوْبِكُمُ الْوَهْنَ»، قالَ قائِلٌ يا رَسُوْلَ اللهِ! مَا الْوَهْنُ؟ قالَ: «حُبُّ الدُّنْيا وَ كَراهِيَّةُ الْمَوْتِ».

۱۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«عنقریب، دیگر امّت‌ها پیرامون شما را خواهند گرفت؛ چنان که گرسنگان، پیرامون سفره جمع می‌شوند.»

گوینده‌ای گفت: ای فرستاده‌ی خدا! آیا در چنان روزی، به خاطر تعداد اندک و انگشت‌شمار مسلمانان، چنین بلایی بر سر ما می‌آید؟ پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پاسخ فرمودند:

«خیر؛ بلکه شما در آن روز بسیارید؛ امّا مانند خَس و خاشاک روی سیل هستید؛ (یعنی جمعی متّحد و همدستان نیستید.) خداوند، هیبت شما را از دل دشمنانتان برمی‌دارد و در دل شما «وَهن» (سستی و ضعف و ناتوانی و درماندگی) می‌اندازد.» گوینده‌ای گفت: ای فرستاده‌ی خدا! «وَهن» (سستی و ضعف) دیگر چیست؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «محبّت دنیا و ناپسندداشتن مرگ.»

[این حدیث را ابوداود در باب «**تداعی الامم علی الاسلام**» روایت کرده است.]

(۱٦) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لاتَقُوْمُ السّاعَةُ حَتّى يَخْرُجَ قَوْمٌ يَأْكُلُوْنَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَما تَأْكُلُ الْبَقَرَةُ بِأَلْسِنَتِها».

۱۶- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«رستاخیز بر پا نمی‌گردد، تا آن که مردمانی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند که به وسیله‌ی زبان‌هایشان نان می‌خورند، بدان سان که گاو به وسیله‌ی زبانش (هر چیز

خوب و بد و پست و خراب را) می‌خورد (و هیچ فرقی در بین آن‌ها قائل نمی‌شود؛ یعنی در آخرالزمان، مردمانی پا به عرصه‌ی زندگی می گذارند که با زبان‌های خویش، تدریس می کنند، سخنرانی می‌نمایند، وعظ و اِرشاد می کنند و بر بالای منبرها و پشت تریبون‌ها داد سخن سر می‌دهند، و حال آن که هدفشان از این کارها، اَغراض شخصی، اَمراض فردی، اَهداف دنیوی و منافع اقتصادی و مادّی و به دست آوردن موقعیّت‌های اجتماعی است و بس؛ و هدفشان دستیابی به ریاست و افتخار بر دیگران است؛ و نیّت خویش را از شایبه‌ها و اَمیال و آرزوهای زودگذر نفس، اَعم از سرمایه، شهوت، مقام، مال، شهرت، کسب منزلت در دل دیگران، مدح و ثنا، گریز از ملامت و سرزنش، کسب رضایت عامه‌ی مردم و ناپاکی‌های اخلاقی و آلودگی‌های درونی و نیّت‌های نفسانی و شایبه‌های شخصی و دنیوی، پاک و آراسته نمی‌نمایند؛ بلکه از دیگران تعریف می کنند تا بدین شیوه، مال و منالی و جاه و مقامی به دست آورند.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده است.]

(۱۷) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَأْتِيْ عَلَى النّاسِ زَمانٌ، لّايُبالِي الْمَرْءُ ما أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلالِ أَمْ مِنَ الْحَرامِ».

۱۷- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «بی گمان، روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که انسان بها نمی‌دهد که چگونه مال و دارایی به دست می‌آورد؛ آیا از راه حلال و روا به دست می‌آورد و یا از راه حرام و ناروا.»

[این حدیث را بخاری در باب «**من لم یبال من حیث کسب المال**» روایت کرده است.]

(۱۸) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «اِنَّ مِنْ أَشْراطِ السّاعَةِ أَنْ یَتَدافَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ لایَجِدُوْنَ اِمامًا یُصَلِّیْ بِهِمْ».

۱۸- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی، یکی از نشانه‌های برپایی رستاخیز، آن است که هر یک از اهالی مسجد، (از امامت و پیشنمازی، گریزان و متنفّر باشد و هر یک از آن‌ها،) امامت و پیشنمازی را به دیگری حواله و موکول نماید؛ به گونه‌ای که پیشنمازی را نیابند که برایشان امامت دهد و با آن‌ها نماز بگزارد؛ (یعنی: انسان صالح و نیک، شایسته و بایسته، لایق و پرهیزگار و پارسا و درستکاری را نمی‌یابند که برای آن‌ها امامت دهد.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ابوداود در باب «**فی کراهیة التدافع علی الامامة**» روایت کرده‌اند.]

(۱۹) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «اِنَّ مِنْ أَشَدِّ أُمَّتِیْ لِیْ حُبًّا، ناسٌ یَکُوْنُوْنَ بَعْدِیْ یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ رَآنِیْ بِأَهْلِهِ وَ مالِهِ».

۱۹- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی از میان امّتم، مردمانی مرا سخت دوست می‌دارند و بالاتر از هر چیز و هر کس، به من عشق و محبّت می‌ورزند که پس از من، پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند؛ به گونه‌ای که یکی از آن‌ها دوست دارد که کاش می‌شد، خانواده و دارایی خویش را بدهد و مرا ببیند؛ (یعنی حاضر است مال و دارایی و زن و فرزند خویش را برای محبّت و عشق به پیامبر گرامی اسلام ﷺ فدا کند؛ زیرا او به خوبی می‌داند که پیامبر اکرم ﷺ شایان چنین محبّتی است؛ چرا که او کاملترین اشخاص، از لغزش و اشتباه

است و از گناه و معصیّت، محفوظ و معصوم می‌باشد. او شایان چنین محبّتی است؛ زیرا اطاعت از او، اطاعت و فرمانبرداری از خداوند بوده، و سنّت او پس از کلام خداوندی، دوّمین مرجع و منبع انسان مسلمان است؛ و همچنین آن شخصیّت مبارک ﷺ برای کسانی که خواهان مراتب عالیه‌ی انسانی و خواستار رسیدن به مجد و بزرگواری هستند، الگو وراهنما است.

پیامبر اسلام ﷺ، لایق چنین محبّتی است؛ زیرا امانتی را که خداوند بدو سپرده بود، به بهترین و نیکوترین شیوه، ادا نمود و رسالت خویش را بدون هیچ کم و کاستی ادا نمود و امّت اسلامی را در نهایت دلسوزی و شفقت، نصیحت و پند داده است.

به راستی وجود مبارکش، همچون نور افکنی پرنور، تمام جهان را منوّر ساخته است و برای بشریّت، مایه‌ی هدایت و رحمت شد.

آری! چنین پیامبری، شایسته است که انسان مسلمان، او را از خود، فرزند، پدر، مادر، زن، خانه و خانواده، بیشتر دوست داشته باشد و محبتش را به خدا و رسول، با عمل به اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های تابناک نبوی و احکام و دستورات اسلامی به منصه‌ی ظهور رساند.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**فیمن یودّ رؤیة النبی ﷺ باهله و ماله**» روایت کرده است.]

(۲۰) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «اِنَّهُ سَیَکُوْنُ فِیْ آخِرِ هذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ، لَهُمْ مِثْلُ أَجْرِ أَوَّلِهِمْ، یَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ، وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ یُقاتِلُوْنَ أَهْلَ الْفِتَنِ.»

۲۰- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی در آخر این امّت، مردمانی خواهند آمد و پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد

که اجر و پاداشی به سان اجر و پاداش اول این امّت، (یعنی صحابه و یاران پیامبر گرامی اسلام ﷺ) دارند؛ آن‌ها کسانی‌اند که به انجام کارهای شایسته و بایسته و پسندیده و نیک فرا می‌خوانند و از کارهای زشت و ناپسند و نازیبا و ناشایست و مُنکر و ناسازگر با فطرت و عقل سَلیم، نهی می کنند؛ و با فتنه‌گران و آشوب‌کننده‌گان و مُتمرّدان و سرکشان، جنگ و پیکار و نبرد و مبارزه می‌نمایند.»

[این حدیث را بیهقی در «**دلائل النبوة**»، در باب «**ما جاء فی الاخبار عن ملک بنی عباس**» روایت کرده است.]

(۲۱) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «لَیَأْتِیَنَّ عَلَی النّاسِ زَمانٌ لایَنْفَعُ فِیْهِ اِلَّا الدِّیْنارُ وَ الدِّرْهَمُ».

۲۱- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که در آن، به جز دینار و درهم (مال و دارایی و ثروت و توانگری)، سودی نخواهد بخشید؛ (یعنی در چنین روزگاری، معیار و ملاک برتری و فضیلت، به طور کامل در مال و دارایی و ثروت و توانگری خلاصه می گردد.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(۲۲) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «صِنْفانِ مِنْ أَهْلِ النّارِ لَمْ أَرَهُما: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِیاطٌ کَأَذْنابِ الْبَقَرِ، یَضْرِبُوْنَ بِهَا النَّاسَ، وَ نِساءٌ کاسِیاتٌ عارِیاتٌ مُمِیْلاتٌ مائِلاتٌ، رُؤُوْسُهُنَّ کَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمائِلَةِ؛ لا یَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَ لا یَجِدْنَ رِیْحَها، وَ اِنَّ رِیْحَها لَتُوْجَدُ مِنْ مَسِیْرَةِ کَذا وَ کَذا.»

۲۲- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«دو گروه از دوزخیان هستند که [همچنان] آن‌ها را ندیده‌ام؛ نخست گروهی که تازیانه‌هایی چون دُم گاو با خود دارند و با آن، مردم را می‌زنند.

و دوم: زنانی هستند که لباس‌های نازک می‌پوشند (نیمه عریان) و لخت و برهنه‌اند؛ که دیگران را از راه، بی‌راه می‌کنند و خود نیز بی‌راهند؛ موی سرهایشان را مانند برجستگی کوهان شتر «بختی» بلند می‌نمایند؛ (یعنی در ظاهر، خود را پوشیده نشان می‌دهند و در عین حال، عریان و لخت هستند و تقوا و پارسایی ندارند؛) آنان وارد بهشت نمی‌شوند و بویش را در نمی‌یابند؛ حال آن‌که بوی بهشت، از چنین و چنان مسیری، قابل درک است».

[این حدیث را مسلم در باب «**النساء الکاسیات العاریات المائلات الممیلات**»، روایت کرده است.]

(۲۳) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «اِنَّ اللهَ لایَقْبِضُ الْعِلْمَ اِنْتِزاعاً یَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبادِ، وَ لکِنْ یَقْبِضُ الْعِلْمُ بِقَبْضِ الْعُلَماءِ، حَتّی اِذا لَمْ یُبْقِ عالِماً اِتَّخَذَ النّاسُ رُؤُوْساً جُهّالاً، فَسُأِلُوْا فَأَفْتَوْا بِغَیْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوْا وَ أَضَلُّوْا».

۲۳- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«خداوند بلندمرتبه، علم و دانش و حکمت و فرزانگی را به این صورت که آن را از قلب‌های بندگان بیرون آورد، از بین نمی‌برد؛ بلکه علم و دانش را با از بین بردن علماء و فرزانگان و دانشوران و صاحب‌نظرانِ حقیقی و راستین از بین می‌برد؛ تا این‌که با مرگ علمای حقیقی، دیگر عالم و فرزانه‌ی دینی باقی نمی‌ماند؛ آن گاه مردم، افراد جاهل و نادان و بی‌خرد و خشک مغز را به عنوان رهبر و رئیس و حاکم و مُفتی برگزینند و چون از آنان، پیرامون احکام و مسائل شرعی، سؤال شود، ناآگاهانه و از روی جهل و

بی‌خردی، فتوا دهند؛ در نتیجه، هم خود گمراه می‌شوند و هم موجبات گمراهی و ضلالت دیگران را فراهم می‌آورند.» (پس علماء و دانشمندان واقعی، و فرزانگان و فرهیختگان حقیقی، جانشینانِ بر حق پیامبران در رهنمون ساختن انسان‌ها از ضلالت و گمراهی و شقاوت و بدبختی، به سوی هدایت و سعادت و خوشبختی و کامیابی هستند.

علمای راستین، مشعل‌دارانِ راستین هدایت، و امانتداران واقعیِ اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و دستورات و احکام تابناک و تعالی بخش شرعی‌اند؛ آن‌ها هستند که با فهم و درک وسیع، و عقل و خرد سرشار، و فقاهت و درایت بالا، و بصیرت و فراست نافذ خویش، هم خویشتن را و هم بندگان خدا را از خطا در رأی و فساد فکری مصون می‌دارند و ظلمت و تاریکی بدعت‌ها، خرافات، اوهام، چَرت و پرت‌ها و خُزعبات شیطانی و نفسانی را به روشنایی سنّت‌ها، حقایق، واقعیّت‌ها و حکمت‌ها، تبدیل می‌کنند.

آن‌ها هستند که سینه‌هایشان ظرف معارف و حقایق قرآنی، و دل‌هایشان، گنجینه‌ی اسرار و رموز حکمت‌ها و سنّت‌های نبوی هستند که هم خود و هم دیگران را به شاهراه راست و درست شریعت محمدیﷺ رهنمون می‌سازند.

و آن‌ها هستند که وجودشان برای یک جامعه، مایه‌ی مباهات و افتخار، و باعث پیشرفت و ترقّی و تکامل و تعالی ایمانی، اخلاقی، عرفانی، عبادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و ... می‌باشد؛ و کم‌بودنشان، باعث رکود و جمود، انحطاط و عقب‌ماندگی و قهقراء و ارتجاع است.

آری؛ اگر چنین عالمانی بمیرند، که به حق طلایه‌داران عرصه‌ی علم و دانش، و

پیشقراولان عرصه‌ی فقاهت و حکمت، و پیشگامان عرصه‌ی اجتهاد و عمل، و پیش‌آهنگان عرصه‌ی دعوت و تبلیغ بودند؛ اگر چنین فرزانگانی از دنیا بدرود گویند و جانشینی شایسته و بایسته نداشته باشند و کسانی جایگزین آن‌ها شوند و صدرنشین مجالس شوند که شایستگی آن را ندارند، و افرای بر کُرسیّ اِفتاء و درس و تدریس نشینند که هیچ نسبتی با علم ودانش و حکمت و فرزانگی ندارند و کسانی به رَتق و فَتق امور دینی بپردازند که خود جرثومه‌ی فساد و تباهی‌اند؛ آن گاه است که تاریکی‌های بدعت، خرافه، اوهام و خُزَعبلات بر عقل‌ها و دل‌ها، مستولی می‌گردد و عوامل گمراهی و ضلالت، ظاهر می‌گردند و علم حقیقی، رخت بر می‌بندد و گمراهی، همه جا را فرا می‌گیرد و ضلالت و تاریکی و دوران تاریک جاهلیّت، دوباره تکرار می‌شود و مردم، دسته دسته در پرتگاه گمراهی و ضلالت و جهل و نادانی، سقوط می‌کنند.

پس اگر می‌خواهیم که از چنین مصیبت بزرگ و وحشتناک نجات یابیم، باید علماء و فرزانگان، به مسأله‌ی تعلیم و تعلّم و دعوت و تبلیغ، اهمیّت دو چندان دهند و مردم را با اوامر و فرامین الهی و نبوی و شرعی و قرآنی آشنا بکنند و آن‌ها را از حقایق و غوامض علوم و معارف اسلامی، سیراب کنند؛ بر مردم نیز لازم است تا به دنبال فراگیری نیازمندی‌های دینی و علمی خویش، برآیند و آن‌ها را با جان و دل فراگیرند و درک کنند و به خاطر بسپارند و به آن‌ها جامه‌ی عمل بپوشانند و در همه حال و در همه جا، آن‌ها را نصب العین و آویزه‌ی گوش و سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهند و در انتشار و تبلیغ آن، از هیچ وسیله‌ای دریغ نورزند؛ باشد که این کارها از افتادن در وادی جهل و نادانی، ضلالت و گمراهی، شقاوت و بدبختی و ذلّت و خواری، جلوگیری کند.)

[این حدیث را بخاری در باب «**کیف یقبض العلم**»، و مسلم در باب «**رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل و الفتن فی آخر الزمان**» روایت کرده‌اند.]

(۲۴) وَ قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعَلَّمُوْا الْعِلْمَ، وَ عَلِّمُوْهُ النّاسَ. تَعَلَّمُوْا الْفَرائِضَ، وَ عَلِّمُوْهَا النّاسَ. تَعَلَّمُوْا الْقُرْآنَ، وَ عَلِّمُوْهُ النّاسَ. فَاِنِّیْ اِمْرَءٌ مَّقْبُوْضٌ، وَ الْعِلْمُ سَيَنْقَبِضُ، وَ تَظْهَرُ الْفِتَنُ حَتّى يَخْتَلِفَ اِثْنانِ فِيْ فَرِيْضَةٍ لّايَجِدانِ أَحَداً يَّفْصِلُ بَيْنَهُما».

۲۴- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«علم و دانش را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ فرایض (اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات شرعی؛ یا علم میراث) را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ و قرآن را فراگیرید و آن را به دیگران بیاموزید؛ چرا که من از میان شما خواهم رفت؛ و به زودی علم و دانش هم از میان مردم برداشته می‌شود و فتنه‌ها نیز، ظاهر خواهند شد؛ (و عمق فاجعه در حدّی است که) اگر میان دو نفر، پیرامون فریضه‌ای از فرایض اسلام (یا مسائل میراث)، اختلاف نظر ایجاد شود، یکی را هم نخواهند یافت که در بینشان داوری و قضاوت کند؛ (زیرا که علم و دانش از میان برداشته شده و علمای واقعی و راستین، از میان می‌روند؛ و با از میان رفتن آن‌ها و کثرت فتنه‌ها و آشوب‌ها، چراغی که تاریکی‌های زندگی را می‌زدود، خاموش می‌شود؛ شمشیر برنده‌ای که مدافع حق بود، کُند می‌گردد و رُکنی از ارکان عظمت امّت اسلامی، مُنهدم می‌شود و خرافات و اَوهام و اساطیر و بدعت‌ها و چَرندیّات و خُزعبلات، بر عقل‌ها مستولی می‌گردد و حشرات فتنه و گمراهی، در فضا و محیط اسلامی، ظاهر می‌شوند و کسانی صدرنشین مجالس می‌شوند که شایستگی آن را

ندارند؛ و افرادی بر کُرسیّ قضاوت و اِفتاء می‌نشینند که هیچ نسبتی با علم و دانش ندارند و در نتیجه، علم حقیقی رخت بر می‌بندد و گمراهی و ضلالت و نادانی و جهالت، همه جا را فرا می گیرد.

و مراد از «**فرایض**»، در جمله‌ی «**تعلّموا الفرائض**»؛ دو چیز می‌تواند باشد:

۱. علم میراث.

۲. مجموعه‌ی فرایض اسلام، اعم از اوامر و فرامین تابناک الهی، تعالیم و آموزه‌های تعالی‌بخش نبوی، احکام و دستورات سعادت آفرین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی.

به هر حال، این حدیث، بیانگر از میان رفتن علم و دانش واقعی و علماء و دانشمندان راستین و حقیقی، و کثرت فتنه‌ها و آزمایش‌ها، و آشوب‌ها و بلواها است؛ و عمق این حادثه در حدّی است که حتّی اگر میان دو نفر پیرامون مسأله‌ای فقهی، یا فرهنگی و یا اجتماعی، اختلاف نظر ایجاد شود، یکی را هم نخواهند یافت که در میانشان به درستی و حقّانیّت، داوری و قضاوت کند.)»

[این حدیث را دارمی در باب «**الاقتداء بالعلماء**»، و دار قطنی در «**سُنَن**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۲۵) وَ قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «اِقْرَؤُوا الْقُرآنَ بِلُحُوْنِ الْعَرَبِ وَ أَصْواتِها، وَ اِیّاکُمْ وَلُحُونَ أَهْلِ الْعِشْقِ وَلُحُوْنَ أَهْلِ الْکِتابَیْنِ، وَ سَیَجِیْءُ بَعْدِیْ قَوْمٌ یُرَجِّعُوْنَ بِالْقُرْآنِ تَرْجِیْعَ الْغِناءِ وَالنَّوْحِ، لایُجاوِزُ حَناجِرَهُمْ، مَفْتُوْنَةٌ قُلُوْبُهُمْ وَ قُلُوْبَ الَّذِیْنَ یُعْجِبُهُمْ شَأْنُهُمْ».

۲۵- و پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«قرآن را با لهجه و آواز عرب‌ها بخوانید؛ و از خواندن قرآن با لَحن و آواز عشقی‌ها و

لهجه و لَحن صاحبانِ دو کتاب (تورات و انجیل؛ یعنی یهودیان و مسیحیان) برحذر باشید.

و به زودی پس از من، مردمانی پا به عرصه‌ی وجود خواهند نهاد که قرآن را به سان سرود و آواز و نوحه و شیون (و به آواز گریه و مصیبت) می‌خوانند؛ و این در حالی است که قرآن از گلوی آن‌ها تجاوز نمی‌کند.

و دل‌های قاریان و دل‌های کسانی که شأن قاریان، آن‌ها را به تحسین و اِعجاب و اداشده است، در فتنه (ی محبّت دنیا و کسب شهرت) واقع شده است.»

(تَمَّ الْبابُ الْأَوَّلُ وَيَلِيْهِ الْبابُ الثّانِيُّ بِحَمْدِاللهِ وَ حُسْنِ تَوْفِيْقِهِ)

باب نخست، به پایان رسید و پس از آن، باب دوّم – به حمد و ستایش خدا و توفیق نیک و زیبای او – خواهد آمد.

اَلْبابُ الثّانِیٌ

فِی الْواقِعاتِ وِالْقِصَصِ
وَ فِیْهِ أَرْبَعُوْنَ قِصَّةً

باب دوم

پیرامون حوادث و واقعات و قصص وداستان‌ها؛

و در این باب، چهل داستان وجود دارد.

پیرامون حوادث و واقعات و قصص وداستان‌ها

(١) وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطّابِ رضی الله عنه قالَ: بَيْنَما نَحْنُ عِنْدَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ ذاتَ يَوْمٍ، اِذْ طَلَعَ عَلَيْنا رَجُلٌ شَدِيْدٌ بَياضِ الثِّيابِ، شَدِيْدٌ سِوادِ الشَّعْرِ، لايُرى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلايَعْرِفُهُ مِنّا أَحَدٌ حَتّى جَلَسَ اِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ اِلى رُكْبَتَيْهِ، وَ وَضَعَ كَفَّيْهِ على فَخِذَيْهِ، وَ قالَ: يا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِىْ عَنِ الْاِسْلامِ، قالَ: «اَلْاِسْلامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَّسُوْلُ اللهِ، وَ تُقِيْمَ الصَّلاةَ، وَ تُؤْتِىَ الزَّكاةَ، وَ تَصُوْمَ رَمَضانَ، وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اِلَيْهِ سَبِيْلاً». قالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنالَهُ يَسْأَلُهُ وَ يُصَدِّقُهُ، قالَ: فَأَخْبِرْنِىْ عَنِ الْاِيْمانِ. قالَ: «اَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ». قالَ: صَدَقْتَ، قالَ: فَأَخْبِرْنِىْ عَنِ الْاِحْسانِ. قالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَراهُ. فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَراهُ، فَاِنَّهُ يَراكُ». قالَ: فَأَخْبِرْنِىْ عَنِ السّاعَةِ. قالَ: «مَا الْمَسْؤُوْلُ عَنْها بِأَعْلَمَ مِنَ السّائِلِ».

قالَ: فَأَخْبِرْنِىْ عَنْ أَماراتِها قالَ: «أَنْ تَلِدَالْأَمَةُ رَبَّتَها، وَ أَنْ تَرَى الْحُفاةَ الْعُراةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشّاءِ يَتَطاوَلُوْنَ فِى الْبُنْيانِ». قالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قالَ لِىْ: يا عُمَرُ! أَتَدْرِىْ مَنِ السّائِلُ؟ قُلْتُ: اَللهُ وَ رَسُوْلُهُ أَعْلَمُ. قالَ: «فَاِنَّهُ جِبْرِيْلُ أَتاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِيْنَكُمْ».

۱- عمر بن خطاب ﷺ گوید: ما روزی در محضر پیامبر خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگهان، مردی با لباس‌های بسیار سفید و موهای بسیار سیاه، به میان ما آمد که هیچ نشانه‌ای از مسافر بودنش به چشم نمی‌خورد و هیچ یک از ما او را نمی‌شناخت. تا این که آمد و پیش روی پیامبر ﷺ نشست و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر ﷺ چسباند و دست‌هایش را روی ران‌های خویش نهاد. آن گاه گفت: ای محمد ﷺ از اسلام برایم بگو.

پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام، آن است که شهادت دهی به این که جز خدا هیچ معبودی وجود ندارد و محمد ﷺ پیامبر خداست؛ نماز فرض را به نحو احسن به جای آوری؛ زکات واجب را بپردازی؛ ماه رمضان را روزه باشی و در صورت توانایی، حجّ خانه‌ی خدا بکنی.»

[آن مرد ناشناس] گفت: درست گفتی. ما از او در شگفت ماندیم که از پیامبر ﷺ سؤال می کرد و پاسخش را تصدیق می‌نمود. آن گاه گفت: از ایمان برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان، این است که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی، ایمان داشته باشی و روز آخرت و تقدیرهای خیر و شر را باور کنی.»

[آن مرد ناشناس] گفت: درست گفتی؛ حالا از «اِحسان» برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «اِحسان، این است که طوری خدا را عبادت و پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، بدانی که او حتماً تو را مَی‌بیند.»

گفت: از روز قیامت برایم بگو (چه وقتی است؟) پیامبر ﷺ فرمود: «من در این مورد از تو عالم‌تر و داناتر نیستم». آن مرد گفت: پس، از نشانه‌های قیامت برایم بگو. پیامبر ﷺ فرمود: «وقتی که کنیز، سیّد و آقایش را بزاید؛ (یعنی وقتی که مادر، به

صورت کنیزِ اولادش درآید و اولاد، نسبت به مادرشان بی‌ادب و گستاخ شوند و مانند کنیز با او رفتار نمایند؛) و پابرهنگانِ بی‌جامه و بینوا و چوپان را خواهی دید که ساختمان‌های بلند می‌سازند (و با پول و ثروت و مال و منالی که به دست می‌آورند بر دیگران فخر می‌فروشند.)»

عمر رضی الله عنه گوید: پس از این سؤال و جواب، آن مرد از حضور پیامبر گرامی اسلام ﷺ خارج شد و رفت. من مدّت اندکی در نزد پیامبر ﷺ درنگ کردم. پیامبر ﷺ پرسید: «ای عمر! می‌دانی آن سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتم: خدا و رسول او داناترند. پیامبر ﷺ فرمود: «آن فرد، جبرئیل علیه السلام بود؛ آمده بود که دینتان را به شما بیاموزد.»

[این حدیث را مسلم در باب «بیان الایمان و الاسلام و الاحسان»، و بخاری در «کتاب التفسیر» روایت کرده‌اند.]

(۲) وَ عَنْ عَبْدُاللهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قالَ: رَجَعْنا مَعَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ اِلَی الْـمَدِيْنَةِ، حَتّی اِذا كُنّا بِماءٍ بِّالطَّرِيْقِ، تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ فَتَوَضَّؤُوْا وَ هُمْ عُجْالٌ، فَانْتَهَيْنا اِلَيْهِمْ وَ أَعْقابُهُمْ تَلُوْحُ لَمْ يَمَسَّهَا الْماءُ. فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «وَيْلٌ لِّلأَعْقابِ مِنَ النّارِ، أَسْبِغُوا الْوُضُوْءَ.»

۲- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گوید: «در سفری که با رسول خدا ﷺ بودیم و از مکه‌ی مکرمه به مدینه‌ی منوره باز می‌گشتیم؛ چون در میانه‌ی راه به آبی رسیدیم، برخی از همراهان و همرکابان، از عجله و شتاب کار گرفتند و با عجله و شتاب و بدون رعایت آداب و سُنن، و شرایط و اصول، وضو گرفتند؛ و هنگامی که ما بدان‌ها رسیدیم، دیدیم که پاشنه‌ی پاهایشان بر اثر خشکی، نمایان و هویدا است.

آنجا بود که رسول خداﷺ فرمود: «وای به حال کسانی که پاهایشان را در وضو خوب نمی‌شویند. چنین کسانی به عذاب شدید و سخت دوزخ، گرفتار خواهند شد. پس شما نیز وضوی خوب و کامل و با رعایت شرایط و اصول و آداب و سُنَن بگیرید و آب را به تمام اعضای واجب الغسل برسانید و فرض و واجب و سنّت و مستحب آن را رعایت کنید.»

[این حدیث را مسلم در باب **«وجوب غسل الرجلین بکما لهما»** روایت کرده است.]

(۳) وَ عَنْ أَبِیْ ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِیَّﷺ، خَرَجَ زَمَنَ الشِّتاءِ وَ الْوَرَقُ یَتهافَتُ، فَأَخَذَ بِغُصْنَیْنِ مِنْ شَجَرَةٍ، قالَ: فَجَعَلَ ذٰلِكَ الْوَرَقُ یَتَهافَتُ؛ قالَ: فَقالَ: یا أَباذَرٍّ! قُلْتُ: لَبَّیْكَ یا رَسُوْلَ اللهِ! قالَ: «اِنَّ الْعَبْدَ الْـمُسْلِمَ لَیُصَلِّی الصَّلاةَ، یُرِیْدُبِها وَجْهَ اللهِ، فَتَهافَتَ عَنْهُ ذُنُوْبُهُ کَما تَهافَتَ هذَا الْوَرَقُ عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ».

۳- ابوذر رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ در یکی از روزهای سرد پاییزی، که برگ‌های درختان (بر اثر تابش شعاع آفتاب و وزش بادهای موسمی، خشک شده و) بر زمین می‌ریخت، خانه را به مقصد بیرون ترک کرد.

آن حضرتﷺ، دو شاخه از شاخه‌های درختی را گرفت و شروع به تکان دادن آن نمود و برگ‌ها نیز یکی پس از دیگری از درخت جدا می‌شد و بر زمین می‌افتاد؛ آن گاه فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: لبّیک ای رسول خداﷺ! دَر خدمتم و گوش به فرمان شما هستم. فرمود: «بی گمان هر گاه که بنده‌ی مسلمان و حق گرا، از روی صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، برای خداوند بلند مرتبه نماز می‌خواند، گناهان و معاصی (صغیره‌ی) او به سان برگ‌های این درخت خواهند ریخت. (و در حقیقت،

همان‌طور که تابش اشعّه و پرتو زرّین آفتاب و وزش بادهای موسمی، برگ درختان را خشک می‌کنند و بر زمین می‌ریزند؛ همان‌طور نمازی که با صداقت و اخلاص و بر مبنای اعتقاد و راستی، و با رعایت شرایط و آداب، برای خدا خوانده شده باشد، با پرتوافشانی شعاع انوار الهی و وزش رحمت‌ها و احسان‌های بی‌کران و بی‌حدّ و حصر خداوند بلندمرتبه، آلودگی‌ها و آثار گناهان را از دل و جان بنده‌ی مؤمن می‌شوید و زنگار گناه را از آیینه‌ی دل او می‌زداید و قلب و روح او را پاک و تطهیر می‌کند.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(٤) وَ عَنْ رَبِيْعَةَ بْنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قالَ: كُنْتُ أَبِيْتُ مَعَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ، فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوْءِهِ وَ حاجَتِهِ، فَقالَ لِيْ: «سَلْ». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ، قالَ: «أَوَ غَيْرَ ذٰلِكَ»؟ قُلْتُ: هُوَ ذاكَ، قالَ: «فَأَعِنِّيْ عَلى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُوْدِ».

۴- و ربیعة بن کعب رضي الله عنه گوید: «با پیامبر ﷺ شب را می‌گذراندم (و برای تهجّد و نماز شب) آب وضو و دیگر ضروریّات ایشان را آماده می‌نمودم.

شبی، پیامبر ﷺ (به خاطر این که از من تقدیر و تشکّری در برابر خدمات ناچیزم کرده باشد،) به من فرمود: «آنچه از خیر دنیا و آخرت می‌خواهی، از من بطلب (تا من در پیشگاه پروردگار، دعا کنم که او تعالی، مراد و مقصود تو را برآورده سازد!)» گفتم: دوستی، همراهی و همدمی شما را در بهشت خواهانم! پیامر ﷺ فرمود: «فقط همین را می‌خواهی؟ چیز دیگری بطلب!» گفتم: من فقط همین را می‌خواهم. پیامبر ﷺ فرمود: «پس در این آرزوی خویش، مرا با کثرت سجود (نماز خواندن زیاد)، یاری کن؛ (یعنی اگر طالب رفاقت و همراهی و دوستی و همدمی من در بهشت هستی، باید مرا با

عمل خویش و با عبادت و نیایش زیاد و نماز و کرنش بسیار و راز و نیاز فراوان یاری کنی.)»

[این حدیث را مسلم در باب «**فضل السجود و الحثّ علیه**» روایت کرده است.]

(۵) وَ عَنِ النُّعْمانِ بْنِ بَشِیْرٍ رضی الله عنه قالَ: «كانَ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه وسلم لَيُسَوِّيْ صُفُوْفَنا، حَتّى كَأَنَّما يُسَوِّيْ بِهَا الْقُداحَ، حَتّى رَأَىْ أَنّا قَدْ عَقَلْنا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْماً، فَقامَ حَتّى كادَ أَنْ يُكَبِّرَ، فَرَأى رَجُلاً بادِياً صَدْرَهُ مِنَ الصَّفِّ»، فَقالَ: «عِبادَ اللهِ! لَتُسَوُّنَّ صُفُوْفَكُمْ أَوْلَيُخالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

۵- نعمان بن بشیر رضی الله عنه گوید: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در نماز، صف‌های ما را به‌سان چوب‌های تیر، راست و یکنواخت می‌کردند و بدین کار تا زمانی ادامه دادند که متوجّه شدند که ما آن را یاد گرفته‌ایم؛ سپس یک روز از خانه خارج شدند و با ما نماز را اقامه کردند؛ و به هنگام گفتن تکبیر شروع نماز، مردی را مشاهده کردند که سینه‌ی خویش را از صف نماز، جلو انداخته بود. با مشاهده‌ی این صحنه فرمودند: «ای بندگان خدا! صف‌های نمازتان را برابر و راست و یکنواخت و منظّم کنید و گرنه، خداوند در روز رستاخیز، چهره‌های شما را به پشت گردن‌هایتان برمی‌گرداند؛ (یعنی خداوند چهره‌هایتان را مسخ می‌کند؛ یا این که، خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد)».

[این حدیث را مسلم در باب «**تسویة الصفوف و اقامتها**» روایت کرده است.]

(۶) وَ عَنْ عَبْدُاللهِ بْنِ سَلامٍ رضی الله عنه قالَ: لَـمّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم اَلْـمَدِيْنَةَ، جِئْتُ، فَلَمّا تَبَيَّنْتُ وَجْهَهُ، عَرِفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذّابٍ، فَكانَ أَوَّلُ ما قالَ: «يا أَيُّهَا النّاسُ أَفْشُوا

السَّلامَ، وَ أَطْعِمُوا الطَّعامَ، وَ صِلُوا الْأَرْحامَ، وَ صَلُّوْا بِاللَّيْلِ وَ النّاسُ نِيامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلام.»

۶- و عبد الله بن سلام رضی الله عنه گوید: «چون پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه‌ی منوّره آمدند (و مکّه‌ی مکرّمه را به مقصد آنجا ترک نمودند و بدانجا هجرت کردند،) دانستم که چهره‌ی پیامبر ﷺ، چهره‌ی دروغ گو نیست؛ و نخستین سخنشان این بود که: «ای مردم! سلام را آشکار سازید؛ (سلام را فاش گویید و آن را در میان خویش اشاعه دهید؛) و (به گرسنگان و مستمندان و فقیران و درماندگان و خاک‌نشینان و محرومان) غذا بدهید؛ و صله‌ی رحم انجام دهید و با نزدیکانتان پیوند و ارتباط برقرار کنید؛ و شب هنگام - که مردم در خواب هستند - نماز (شب) بخوانید تا به سلامت (و بدون حساب و عقاب) وارد بهشت گردید.»

[این حدیث را ترمذی، دارمی و ابن ماجه در باب «**اطعام الطعام**» روایت کرده‌اند.]

(۷) وَ عَنْ عائِشَةَ رضی الله عنها، إِنَّهُمْ ذَبَحُوْاشاةً، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : «ما بَقِيَ مِنْها؟» قالَتْ: ما بَقِيَ مِنْها اِلّاكَتِفَها قالَ: «بَقِيَ كُلُّها غَيْرَ كَتِفِها».

۷- عایشه رضی الله عنها گوید: «ایشان (خانواده‌ی پیامبر گرامی اسلام ﷺ) گوسفندی را سر بریدند؛ (و گوشت آن را میان مرم تقسیم نمودند.) پیامبر ﷺ فرمودند: «چقدر از گوشت آن گوسفند باقی‌مانده است؟» عایشه رضی الله عنها در پاسخ گفت: جز شانه‌ی گوسفند، چیزی دیگر باقی نمانده است. پیامبر ﷺ فرمودند: «همه‌ی آن باقی‌مانده است، به جز شانه‌اش»؛ (یعنی در آخرت، همه‌ی آن برای ما باقی‌مانده است، جز شانه‌اش که بخشیده و دَهش نشده است.)»

[این حدیث را ترمذی در ابواب «**صفة یوم القیامة**» روایت کرده است.]

(۸) وَ عَنْ أَبِیْ قَتادَةَ ﷺ أَنَّهُ کانَ یُحَدِّثُ أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ مَرَّعَلَیْهِ بِجَنازَةٍ، فَقالَ: «مُسْتَرِیْحٌ أَوْ مُسْتَراحٌ مِّنْهُ» فَقالُوْا: یا رَسُوْلَ الله! مَا الْـمُسْتَرِیْحُ وَ الْمُسْتَراحُ مِنْهُ؟ فَقالَ: «اَلْعَبْدُ الْـمُؤْمِنُ یَسْتَرِیْحُ مِنْ نُصُبِ الدُّنْیا وَ أَذاها اِلی رَحْمَةِ الله؛ وَ الْعَبْدُ الْفاجِرُ یَسْتَرِیْحُ مِنْهُ الْعِبادُ، وَ الْبِلادُ، وَالشَّجَرُ، وَ الدَّوابُّ».

۸- ابوقتادة [بن ربعی] ﷺ چنین خبر می‌دهـد کـه: جنـازه‌ای از کنـار پیـامبر گرامـی اسلام ﷺ برده شد؛ آن حضرت ﷺ فرمودنـد: «راحـت مـی‌شـود یـا دیگـران از او راحت می‌شوند!»

صحابه عرض کردند: ای فرستاده‌ی خدا! چه کسی راحـت مـی‌شـود و از چـه کـسی، دیگران راحت می گردند؟

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «بنده‌ی مؤمن و حقگرا، از رنـج و خـستگی و چـالش و دغدغه‌ها و نـاهمواری‌هـا و ناملایمـات دنیـا، بـه سـوی رحمـت و بخـشش خداونـد بلندمرتبه راحت می شود؛ و از دست بنده‌ی فاسق و فاجر و هرزه و بی‌بند و بار و عیّاش و خوشگذران، بندگان، شهرها، درختان و حیوانات، راحت می‌شوند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**سکرات الموت**»، و مسلم در باب «**ماجاء فی مستریح و مستراح منـه**» روایت کرده‌اند.]

(۹) وَ عَنْ بُرَیْدَةَ ﷺ قالَ: دَخَلَ بِلالٌ عَلی رَسُوْلِ اللهِ ﷺ وَ هُوَ یَتَغَدّی، فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «اَلْغَداءُ یا بِلالُ». قالَ: اِنِّیْ صائِمٌ یا رَسُوْلَ الله! فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «نَأْکُلُ

رِزْقَنا، وَ فَضُلَ رِزْقُ بِلالٍ فِی الْجَنَّةِ». أَشَعرِتَ یا بِلالُ: «اِنَّ الصّائِمَ لَتُسَبِّحُ عِظامُهُ، وَ یَسْتَغْفِرُلَهُ الْمَلائِکَةُ ما أُکِلَ عِنْدَهُ».

۹- بریده ﷺ گوید: بلال ﷺ در حالی به نزد رسول خدا ﷺ آمد که آن حضرت ﷺ مشغول خوردن ناهار بود. پیامبر ﷺ بدو فرمود: «ای بلال! بفرما ناهار.» بلال ﷺ در پاسخ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من روزه‌ام.

پیامبر ﷺ فرمود: «ما رزق و روزی خویش را می‌خوریم و حال آن‌که باقی مانده‌ی رزق و روزی بلال ﷺ، در بهشت زیبای خداوند است». (آن گاه در ادامه فرمودند:) «ای بلال! آیا می‌دانی که استخوان‌های روزه‌دار، به تسبیح و تقدیس پروردگار جهان مشغول‌اند! و تا هنگامی که در پیش فرد روزه‌دار، چیزی خورده می‌شود، فرشتگان برای وی (از بارگاه خداوند بلندمرتبه،) درخواست آمرزش و مغفرت می‌کنند».

[این حدیث را ابن ماجه در باب «**فی الصائم اذا اکل عنده**» و بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده‌اند.]

(۱۰) وَ عَنْ جابِرٍ ﷺ قالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّ ﷺ فِیْ دَیْنٍ کانَ عَلی أَبِیْ، فَدَقَّقْتُ الْبابَ، فَقالَ مَنْ ذا؟ فَقُلْتُ: أَنَا، فَقالَ: أَنَاأَنَا، کَأَنَّهُ کَرِهَها.

۱۰- جابر بن عبدالله ﷺ گوید: به خاطر بدهی‌های پدرم، نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ رفتم و در زدم، آن حضرت ﷺ پرسیدند: «کیستی؟» گفتم: منم. فرمودند: «من؛ من!» گویا این گونه جواب دادن را ناپسند دانستند.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اذا قال من ذا؟ قال: انا**» روایت کرده است.]

(۱۱) وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: کانَ أَخَوانِ عَلی عَهْدِ رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه وسلم؛ فَکانَ أَحَدُهُما یَأْتِی النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم، وَ الْآخَرُ یَحْتَرِفُ. فَشَکَی الْـمُحْتَرِفُ أَخاهُ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم فَقالَ: «لَعَلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ».

۱۱- انس بن مالک رضی الله عنه گوید: «در روزگار پیامبر صلی الله علیه وسلم، دو برادر بودند که یکی از آن‌ها به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آمد (و به فراگیری اوامر و فرامین الهی، تعالیم و آموزه‌های نبوی، احکام و دستورات شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی می‌پرداخت؛) و دیگری پیشه‌ور و صاحب حرفه و کار بود و برای خانواده، کسب معاش می‌نمود؛ برادری که پیشه‌ور و به دنبال کسب معاش و کار و تلاش بود، از برادر دیگرش به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم شکایت برد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بدو فرمودند: «شاید تو به خاطر او رزق و روزی داده می‌شوی؛ (زیرا خداوند بلندمرتبه، این امّت را به وسیله‌ی دعاها، نمازها و اخلاص ضعیفان و بیچارگان و درماندگان و مستمندان آنان، نصرت و پیروزی می‌بخشد.)»

[این حدیث را ترمذی در باب «**ما جاء فی الزهادة فی الدنیا**» روایت کرده است.]

(۱۲) وَ عَنْ واثِلَةَ بْنِ الْـخَطّابِ رضی الله عنه قالَ: دَخَلَ رَجُلٌ اِلی رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه وسلم وَ هُوَ فِی الْـمَسْجِدِ قاعِدٌ، فَتَزَحْزَحَ لَهُ رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه وسلم؛ فَقالَ الرَّجُلُ: یا رَسُوْلَ اللهِ! اِنَّ فِی الْـمَکانِ سَعَةً، فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وسلم: «اِنَّ لِلْمُسْلِمِ لَحَقًّا اِذا رَآهُ أَخُوْهُ أَنْ یَتَزَحْزَحَ لَهُ».

۱۲- واثلة بن خطاب رضی الله عنه گوید: در حالی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بودند، مردی به نزد ایشان آمد؛ از این رو، آن حضرت صلی الله علیه وسلم جمع و جور نشستند و برای آن مرد تازه وارد، جای باز کردند؛ آن مرد عرض کرد: ای فرستاده‌ی خدا! جای

به حدّ کافی وجود دارد؛ (از این رو، نیازی نیست که جمع و جور بنشینید و برای من جای باز کنید!)

پیامبر ﷺ فرمودند: «به راستی، حق مسلمان و حق گرا این است که هر گاه برادر خویش را مشاهده کرد (که برای ملاقات و زیارتش آمده،) جمع و جور بنشیند و برای او جای باز کند (و او را نزدیک خویش بنشاند. به هر حال، از این حدیث مشخّص می‌شود که اگر چنانچه به نزد شخص بزرگ و برجسته‌ای، فرد مسلمانی بیاید؛ همین رفتار محترمانه را با وی در پیش گیرد. در این حدیث، برای بزرگان و علمایی که نسبت قُرب و جانشینی با پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارند، درس ویژه و خاصّی وجود دارد که نباید از آن غفلت ورزید.)»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۱۳) وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِیْ سَلَمَةَ رضی الله عنه قالَ: کُنْتُ غُلاماً فِیْ حِجْرِ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ: وَ کانَتْ یَدِیْ تَطِیْشُ فِی الصَّحْفَةِ، فَقالَ لِیْ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «سَمِّ اللهَ وَ کُلْ بِیَمِیْنِكَ وَ کُلْ مِمّا یَلِیْكَ».

۱۳- عمر بن ابی‌سلمه رضی الله عنه گوید: من پسر بچه‌ای بودم که در آغوش پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرار داشتم و تحت تربیّت و پرورش ایشان بودم؛ و هنگام خوردن غذا دستم داخل ظرف غذا دور می‌زد و در اطراف کاسه، می‌چرخید و از هر طرف لقمه بر می‌داشتم.

پیامبر ﷺ خطاب به من فرمودند: «ای پسر! نام خدا را ببر (و در ابتدای خوردن غذا، بسم الله الرحمن الرحیم، بگو؛) و با دست راست خویش بخور و از جلوی خودت، شروع کن.»

(عمر بن ابی‌سلمه رضی الله عنه گوید: از آن به بعد، همیشه این رسم غذا خوردن من بوده است؛ ناگفته نماند که اگر در جلو انسان غذاها و خوراکی‌های متنوّع و گوناگون و یا میوه‌های متنوع و مختلف باشد، در آن صورت بردن دست بدین سو و آن سو اشکالی ندارد.

ناگفته نماند که ابوسلمه رضی الله عنه پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم و از زمره‌ی سابقین اولین بود؛ و امّ سلمه رضی الله عنها همسر وی و بسیار باتقوا و پارسا بود. راوی حدیث نیز عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه فرزند وی است؛ در سال سوم یا چهارم هجری قمری، ابوسلمه رضی الله عنه وفات کرد؛ آن گاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به منظور دلجویی از همسر وی، با امّ سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد؛ این فرزند، یعنی عمر بن ابی‌سلمه رضی الله عنه که در آن موقع، کودکی خردسال بود، در آغوش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم تربیت یافت و تحت تکفّل ایشان قرار داشت.)

[این حدیث را بخاری در باب «**التسمیة علی الطعام و الاکل بالیمین**»، و مسلم در باب «**آداب الطعام و الشراب و احکامهما**» روایت کرده‌اند.]

(۱۴) وَ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَخْشِيْ رضی الله عنه قالَ: كانَ رَجُلٌ يَأْكُلُ، فَلَمْ يُسَمِّ حَتّی لَمْ يَبْقَ مِنْ طَعامِهِ اِلا لُقْمَةٌ، فَلَمّا رَفَعَها اِلی فِيْهِ، قالَ: بِسْمِ اللهِ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم، ثُمَّ قالَ: «مازَالَ الشَّيْطانُ يَأْكُلُ مَعَهُ فَلَمّا ذَكَرَ اسْمَ اللهِ، اِسْتَقاءَ ما فِيْ بَطْنِهِ».

۱۴- امیة بن مخشی رضی الله عنه گوید: (پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودند وَ) مردی مشغول خوردن غذا بود؛ و نام خدا را بر غذا نبرد (و در شروع غذا، «**بسم الله الرحمن الرحیم**» نگفت؛) تا آن که یک لقمه از غذایش باقی ماند و چون آن لقمه را به سوی دهانش بلند کرد؛ چنین گفت: «**بسم‌الله اَوّله و اخره**»؛ «**این غذا را با نام خدا شروع می کنم و با نام او به پایان می‌رسانم**».

آن‌گاه پیامبر گرامی اسلام ﷺ خندیدند و سپس فرمودند: «شیطان، پیوسته با او غذا می‌خورد؛ و چون او نام خدا را برد و «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت، شیطان آنچه را که در شکمش بود، استفراغ نمود.»

[این حدیث را ابوداود در باب «التسمیة علی الطعام» روایت کرده است.]

(۱۵) وَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُوْدٍ رضی الله عنه قالَ: كُنّا يَوْمَ بَدْرٍ كُلُّ ثَلاثَةٍ عَلى بَعِيْرٍ؛ فَكانَ أَبُوْ لُبابَةَ رضی الله عنه وَ عَلِيُّ بْنِ أَبِيْ طالِبٍ رضی الله عنه زَمِيْلَيْ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ: قالَ: فَكانَتْ إِذا جاءَتْ عُقْبَةُ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ: قالا: نَحْنُ نَمْشِيْ عَنْكَ؛ قالَ: «ما أَنْتُما بِأَقْوى مِنِّيْ، وَ ما أَنَا بِأَغْنى عَنِ الْأَجْرِ مِنْكُما».

۱۵- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گوید: در روز جنگ بدر، هر سه نفر ما (صحابه و رزمندگان) بر یک شتر سوار بودیم؛ (یعنی برای هر سه نفر از صحابه، یک شتر بود که به نوبت بر آن سوار می‌شدند؛) ابولبابه رضی الله عنه و علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه شریک و همراه رسول خدا ﷺ بر سوار شدن بر یک چهار پا و سواری بودند.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، در ادامه گوید: هرگاه نوبت رسول خدا ﷺ می‌شد (تا مدّتی را پیاده راه روند و دو رفیق دیگرشان به نوبت بر چهارپا سوار شوند،) ابولبابه رضی الله عنه و علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! ما به جای شما پیاده راه می‌رویم؛ (از این رو، نیازی نیست تا از چهارپا پایین شوید.)

پیامبر ﷺ فرمودند: «شما از من قوی‌تر و نیرومندتر نیستید، و من نیز بی‌نیازتر از شما از اجر و پاداش نیستم؛ (یعنی من نیز، نیاز به ثواب و پاداش و فراچنگ آوردن اجر و مزد الهی دارم.)»

[این حدیث را بغوی در «شرح السنة»؛ و ابویعلی در «مُسنَد» خویش روایت کرده‌اند.]

(١٦) وَ عَنْ عُقْبَةِ بْنِ عامِرٍ رضی الله عنه قالَ: لَقِيْتُ رَسُوْلَ اللهِ صلی الله علیه وسلم فَقُلْتُ: مَا النَّجاةُ؟ فَقالَ: «أَمْلِكْ عَلَيْكَ لِسانَكَ، وَ لْيَسَعْكَ بَيْتُكَ، وَ ابْكِ عَلى خَطِيْئَتِكَ».

۱۶- عقبة بن عامر رضی الله عنه گوید: با رسول خدا صلی الله علیه وسلم ملاقات کردم و بدیشان گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! راه نجات چیست؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «زبان خویش را (از گفتارهای بیهوده و یاوه، و لغو و پوچ، و گناه و بزه،) حفظ کن؛ و باید خانه‌ات، گنجایش تو را داشته باشد؛ (یعنی: به خانه و زندگی خویش قانع باش و برای گناه از آن بیرون نرو. به تعبیری دیگر، در خانه‌ی خویش به عبادت و پرستش خدا بپرداز و از مردم کناره گیر؛) و بر گناهان خویش گریه کن (و از آن‌ها اظهار پشیمانی و ندامت کن.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ترمذی در باب «ما جاء فی حفظ اللسان» روایت کرده‌اند.]

(١٧) وَ عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قالَ: بَيْنا رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه وسلم ذاتَ لَيْلَةٍ يُّصَلِّيْ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَلَدَغَتْهُ عَقْرَبٌ، فَناوَلَها رَسُوْلُ اللهِ صلی الله علیه وسلم بِنَعْلِهِ، فَقَتَلَها. فَلَمَّا انْصَرَفَ، قالَ: «لَعَنَ اللهُ الْعَقْرَبَ، ما تَدَعُ مُصَلِّياً وَّ لا غَيْرَهُ، أَوْ (قالَ) نَبِيًّا وَ غَيْرَهُ، ثُمَّ دَعا بِمِلْحٍ وَّ ماءٍ، فَجَعَلَهُ فِيْ اِناءٍ، ثُمَّ جَعَلَ يَصُبُّهُ عَلى اِصْبَعِهِ حَيْثُ لَدَغَتْهُ، وَ يَمْسَحُها، وَ يُعَوِّذُها بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ.

۱۷- علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم، شبی نماز (شب) می‌گزاردند و دست خویش را بر زمین نهادند؛ عقربی (انگشت) ایشان را نیش زد؛ آن حضرت صلی الله علیه وسلم با کفش و پای افزار خویش، عقرب را زدند و کشتند.

چون از نماز خویش فارغ شدند، فرمودند: «نفرین خدا بر عقرب باد! که نه نمازگزار را رها می کند و نه غیر نمازگزار را؛ (بلکه هر دو را آماج نیش خویش قرار می‌دهد و به هیچ کدام از آن‌ها رحم نمی کند.) یا پیامبر ﷺ این سخن را نیز فرمودند: («نفرین خدا بر عقرب باد! که نه نمازگزار و غیر نمازگزار را رها می کند)و نه پیامبر و غیر پیامبر را؛ (بلکه همه را نیش می‌زند.)»

سپس نمک و آب طلبیدند و آن‌ها را در ظرفی قرار دادند؛ آن‌گاه شروع کردند که از آن آبِ نمکین، بر روی انگشتی که عقرب آن را نیش زده بود، می‌ریختند و آن را می‌مالیدند و بر روی آن «**مُعوّذتین**» (سوره‌ی «**قل اعوذ برب الفلق**» و سوره‌ی «**قل اعوذ برب الناس**») را می‌خواندند و دَم می‌نمودند.

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» و ابن ابی‌شیبه در «**مصنف**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۱۸) وَ عَنْ أُسامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قالَ: بَعَثَنا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ اِلى أُناسٍ مِّنْ جُهَيْنَةَ، فَأَتَيْتُ عَلى رَجُلٍ مِّنْهُمْ، فَذَهَبْتُ أَطْعَنُهُ، فَقالَ: لا اِلهَ اِلَّا اللهُ، فَطَعَنْتُهُ، فَقَتَلْتُهُ، فَجِئْتُ اِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقالَ: «أَقَتَلْتَهُ وَ قَدْ شَهِدَ أَنْ لّا اِلهَ اِلَّا اللهُ»، قُلْتُ، يا رَسُوْلَ اللهِ! اِنَّما فَعَلَ ذٰلِكَ تَعَوُّذاً، قالَ: «فَهَلّا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ».

۱۸- اسامة بن زید رضي الله عنه گوید: رسول خدا ﷺ ما را به سوی مردمانی از (تیره‌ی «**حُرَقات**» از) قبیله‌ی «**جُهینة**» گسیل داشتند. (بر مردم آنجا شبیخون زدیم و آنان را شکست دادیم؛ من و یک نفر انصاری) مردی از آنان را (تعقیب کردیم و همین که بدو رسیدم) و خواستم نیزه‌ای بدو بزنم، گفت: «**لا اله الا الله**». (مرد انصاری از کشتن او دست کشید ولی من) او را با نیزه مورد حمله قرار دادم، تا این که او را به قتل رسانیدم.

(هنگامی که برگشتیم،) به نزد پیامبرﷺ آمدم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و ایشان را از این موضوع با خبر گردانیدم. آن حضرتﷺ فرمودند: «ای اسامه! آیا پس از آن‌که «**لا اله الا الله**» گفت، او را کشتی؟»

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! از ترس شمشیر و برای نجات خویش، این کار را انجام داد و کلمه‌ی «**لا اله الا الله**» را گفت. پیامبرﷺ فرمودند: «مگر تو قلبش را شکافتی!» (اسامه رضی الله عنه گوید: پیامبرﷺ آن‌قدر این جمله را تکرار فرمودند که من آرزو کردم که ای کاش! قبل از آن روز، مسلمان نشده بودم تا مرتکب این گناه بزرگ که باعث عصبانیّت شدید پیامبر گرامی اسلامﷺ گردیده است، نمی‌شدم.

به هر حال، هر انسانی با اقرار به شهادتین، یعنی بر زبان آوردن کلمه‌ی «**لا اله الا الله و محمد رسول الله**» مسلمان می گردد. اگر کسی با زبان، کلمات فوق را اقرار نمود، مسلمان می‌شود و احکام مسلمانی در خصوص او جاری می‌شود؛ حتی اگر در قلب نیز کافر باشد؛ زیرا به ما دستور داده شده است که به ظاهر حکم کنیم، و اسرار نهانی را به خداوند واگذار نماییم.)»

[این حدیث را بخاری در باب «**بعث النبی**ﷺ **اسامة بن زید الی الحُرقات من جهینة**» روایت کرده است.]

(۱۹) وَ عَنْ أَبِیْ هُرَیْرَةَ رضی الله عنه **(قالَ): اِنَّ رَجُلاً تَقاضی رَسُوْلُ الله**ﷺ**؛ فَأَغْلَظَ لَهُ؛ فَهَمَّ أَصْحابُهُ، فَقالَ: «دَعُوْهُ؛ فَاِنَّ لِصاحِبِ الْحَقِّ مَقالاً، وَ اشْتَرُوالَهُ بَعِیْراً فَأَعْطُوْهُ اِیّاهُ» قالُوْا: لانَجِدُ اِلَّا أَفْضَلَ مِنْ سِنِّهِ، قالَ: «اِشْتَرُوْهُ فَأَعْطُوْهُ اِیّاهُ؛ فَاِنَّ خَیْرَکُمْ أَحْسَنُکُمْ قَضاءً».**

۱۹- ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی (نزد رسول خداﷺ آمد و) با لحنی تند و با درشتی، دَین و بدهی خویش را از ایشان مطالبه کرد. یاران پیامبرﷺ خواستند او را تنبیه

کنند، ولی آن حضرت ﷺ فرمودند: «او را رها کنید و به حالش واگذارید؛ زیرا صاحب حق، حقّ سخن گفتن دارد.» (سپس فرمودند:) «شتری (مانند شترش) برای او خریداری نمایید و بدو بدهید.»

صحابه گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! چنان شتری را نمی‌یابیم، به جز شتری که از آن بزرگسال‌تر است؛ (یعنی شتری مثل شتر او وجود ندارد؛ ولی شتر بهتر، وجود دارد!)

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «همان را برایش خریداری نمایید و بدو بدهید؛ زیرا بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن بپردازد.» (به تعبیری دیگر، بهترین شما، نیکوترین شما در پرداخت قرض خویش است.)

[این حدیث را بخاری در باب «**استقراض الابل**»، و مسلم در باب «**من استسلف شیئاً فقضی خیراً منها**» روایت کرده‌اند.]

(۲۰) وَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّها كانَتْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ وَ مَيْمُوْنَةَ، اِذْ أَقْبَلَ اِبْنُ أُمِّ مَكْتُوْمٍ رضی الله عنه؛ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «اِحْتَجِبامِنْهُ»، فَقُلْتُ: يا رَسُوْلَ الله! أَلَيْسَ هُوَ أَعْمى؟ لايُبْصِرُنا، فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «أَفَعَمْياوانِ أَنْتُما؟ اَلَسْتُما تُبْصِرانِهِ؟»

۲۰- امّ سلمه رضی الله عنها گوید: وی در حضور رسول خدا ﷺ و میمونه رضی الله عنها (دختر حارث و همسر دیگر پیامبر گرامی اسلام ﷺ) بود که ابن امّ مکتوم رضی الله عنه (به حضور پیامبر ﷺ) شرفیاب شد و بر ایشان وارد شد. (و این واقعه زمانی اتفاق افتاد که به حجاب فرمان یافته بودیم.)

پیامبر ﷺ فرمودند: «از او حجاب بگیرید؛ (خویشتن را از او بپوشید.)» گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! آیا او نابینا نیست که ما را نمی‌بیند (و نمی‌شناسد؟)

پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما هم نابینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید!»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش؛ ابوداود در باب «**قوله عزّوجل: و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن**»؛ و ترمذی در باب «**ماجاء فی احتجاب النساء من الرجال**» روایت کرده‌اند.]

(۲۱) وَ عَنْ أَبِیْ هُرَیْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قالَ: «کانَتِ امْرَأَتانِ مَعَهُما اِبْناهُما، جاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِاِبْنِ اِحْداهُما، فَقالَتْ صاحِبَتُها: اِنَّما ذَهَبَ بِاِبْنِکَ، وَ قالَتِ الْأُخْری: اِنَّما ذَهَبَ بِاِبْنِکَ، فَتَحاکَمَتا اِلی داوُدَ، فَقَضی بِهِ لِلْکُبْری، فَخَرَجَتا عَلی سُلَیْمانَ بْنُ داوُدَ، فَأَخْبَرَتاهُ، فَقالَ: اِئْتُوْنِیْ بِالسِّکِیْنِ أَشُقُّهُ بَیْنَکُما، فَقالَتِ الصُّغْری: لاتَفْعَلْ، یَرْحَمُکَ اللهُ هُوَ اِبْنُها، فَقَضی لِلصُّغْری».

۲۱- ابوهریره ﷺ گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «دوزن، همراه دو فرزند خود بودند که گرگ آمد و فرزند یکی از آن‌ها را برد. دیگری گفت: گرگ، فرزند تو را برده است؛ و آن یکی گفت: فرزند تو را برده است. سپس برای داوری نزد داوود ﷺ رفتند؛ او به نفع زن بزرگ‌تر قضاوت کرد، (در حالی که حق با دیگری بود.) آن گاه نزد سلیمان ﷺ فرزند داوود ﷺ رفتند و ماجرا را برایش بازگو نمودند.

سلیمان ﷺ گفت: کاردی بیاورید تا این فرزند را دو نیم کنم و بین آن‌ها تقسیم نمایم. زن کوچکتر گفت: خدا بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این، فرزند اوست. در نتیجه، سلیمان ﷺ به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و کودک را بدو داد.»

[این حدیث را بخاری در باب «**اذا ادّعت المرأة ابناً**»، و مسلم در باب «**بیان اختلاف المجتهدین**» روایت کرده‌اند.]

(۲۲) وَ عَنْ بُرَیْدَةَ ﷺ قالَ: بَیْنَما رَسُوْلُ اللهِ ﷺ یَمْشِیْ اِذْجاءَهُ رَجُلٌ مَّعَهُ حِمارٌ، فَقالَ:

يا رَسُوْلَ الله! اِرْكَبْ وَ تَأَخَرَ الرَّجُلُ، فَقالَ رَسُوْلُ الله ﷺ: «لا، أَنْتَ أَحَقُّ بِصَدْرِ دابَّتِكَ اِلّا أَنْ تَجْعَلَهُ لِيْ»، قالَ: جَعَلْتُهُ لَكَ؛ فَرَكِبَ.

۲۲- بریده رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که رسول خدا ﷺ با پای پیاده راه می‌رفت، ناگاه مردی به نزد آن حضرت ﷺ در حالی حاضر شد که همراه با وی درازگوشی بود. آن مرد خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! سوار شوید؛ و خود آن مرد، خویشتن را عقب کشید (تا پیامبر ﷺ در قسمت جلو چهارپا بنشیند.)

پیامبر ﷺ فرمودند: «خیر؛ (من در قسمت جلو چهارپا نمی‌نشینم؛ زیرا) تو به نشستن در قسمت جلو حیوان، سزاوارتری؛ مگر آن‌که خود، نشستن در جلو آن را برای من اختصاص دهی.»

آن مرد گفت: قسمت جلو حیوان را برای شما قرار دادم. آن گاه آن حضرت ﷺ در قسمت جلو چهار پا نشست.

[این حدیث را ترمذی در باب «**ماجاء ان‌الرجل احق بصدر دابّته**» روایت کرده است.]

(۲۳) وَ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، اِنَّ رَجُلاً اِسْتَحْمَلَ رَسُوْلَ الله ﷺ؛ فَقالَ: «اِنِّيْ حامِلُكَ عَلى وَلَدِناقَةٍ»، فَقالَ: ما أَصْنَعُ بِوَلَدِ النّاقَةِ؟ فَقالَ رَسُوْلُ الله ﷺ: «وَهَلْ تَلِدُ الْاِبِلَ اِلَّا النُّوْقُ».

۲۳- انس بن مالک رضی الله عنه گوید: مردی از رسول خدا ﷺ خواست تا بدو مرکبی را ببخشد تا بر آن سوار شود. پیامبر ﷺ فرمودند: «من تو را بر بچه شتری سوار خواهم کرد.»

(در این هنگام، ذهن آن مرد، به شتر کوچک منحرف شد و) گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من با بچه شتر چه کنم؟ و چگونه می‌توانم بر آن سوار شوم؟

آن حضرت ﷺ فرمودند: «مگر شتر، بچه‌ی شتر نیست! و آیا شتران بزرگ را نیز ناقه‌ها نمی‌زایند؛ (یعنی: هر شتری، بچه‌ی شتر دیگر محسوب می‌شود؛ اگر چه بزرگ و تنومند باشد.)»

[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش، و ابوداود در باب «ماجاء فی المزاح» روایت کرده‌اند.]

(٢٤) وَ عَنْ أَبِیْ أَیُّوْبِ الْأَنْصارِیِّ ﷺ قالَ: جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ ﷺ فَقالَ: عِظْنِیْ وَ أَوْجِزْ، فَقالَ: «اِذا قُمْتَ فِیْ صَلاتِكَ، فَصَلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ، وَ لا تُكَلِّمْ بِكَلامٍ تَعْذُرُمِنْهُ غَدًا، وَ اَجْمِعِ الْاِیاسَ مِمّا فِیْ أَیْدِی النّاسِ».

۲۴- ابو ایوب انصاری ﷺ گوید: مردی به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: مرا به صورت موجز و مختصر، نصیحت و ارشاد کنید و پند و اندرز دهید.

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «هرگاه به نماز خویش ایستادی، پس این گونه نماز بگزار که گویا این آخرین و واپسین نماز تو می‌باشد؛ و سخنان و کلماتی را به زبان نیاور که فردا (ی رستاخیز) از آن اظهار ندامت و پشیمانی کنی و از پروردگار جهانیان، از آن عذر و پوزش بخواهی و معذرت و پوزش‌خواهی نمایی و عذر تقصیر پیش نمایی؛ و از آنچه (از مال و دارایی دنیا) در اختیار مردمان است، قطع امید کن (و چشم داشتی بدان نداشته باشد و به دنبال دارایی و مال مردم نباش.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش روایت کرده است.]

(٢٥) وَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قالَ: بَیْنَما نَحْنُ فِی الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ اِذْجاءَ أَعْرابِیٌّ، فَقامَ یَبُوْلُ فِی الْمَسْجِدِ؛ فَقالَ أَصْحابُ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ: مَهْ؛ مَهْ، فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ:

«لاتزرموه، دعوه». فترکوه حتی بال، ثم ان رسول الله ﷺ دعاه، فقال له: «ان هذه المساجد لاتصلح لشیء من هذا البول و القذر، و انما هی لذکر الله و الصلاة و قراءة القرآن (أو کما قال رسول الله ﷺ،) قال: و أمر رجلاً من القوم، فجاء بدلو من ماء، فشنه علیه.

۲۵- انس بن مالک رضی الله عنه گوید: در همین اثنا که همراه با پیامبر ﷺ در مسجد بودیم، ناگهان مردی روستایی و بادیه‌نشین آمد و در جلو مردم ایستاد و شروع به ادرار کردن در مسجد نمود.

یاران پیامبر ﷺ (که بر تربیت اسلامی پرورش یافته بودند، از این منظره و پیامد آن بسیار به تنگ آمدند و کنترل خویش را از دست دادند و بدو گفتند: مَه، مَه [باز ایست؛ باز ایست.]

پیامبر ﷺ فرمودند: «او را به حال خود واگذارید و اجازه دهید تا ادرارش را تمام کند.»

صحابه رضی الله عنهم نیز براساس فرمان رسول خدا ﷺ رهایش کردند تا ادرارش را تمام کرد؛ آن گاه پیامبر ﷺ او را به سوی خویش فراخواندند و بدو فرمودند: «این مسجدها، شایسته‌ی چیزهای کثیف و پلید، مانند: ادرار و نجاسات نیست؛ بلکه مساجد برای ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند -یا چنان که پیامبر ﷺ فرمودند - »

سپس پیامبر ﷺ مردی را دستور دادند تا سطلی آب بیاورد؛ آن مرد نیز یک سطل آب آورد و آن را بر جای ادرار آن مرد ریخت.

[این حدیث را مسلم و بخاری روایت کرده‌اند.]

(۲۶) وَ عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِیٍّ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قالَ: خَرَجْنا وَ فْداً اِلی رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فَبايَعْناهُ، وَ صَلَّيْنا مَعَهُ، وَ أَخْبَرْناهُ أَنَّ بِأَرْضِنابِيْعَةً لَّنا، فَاسْتَوْهَبْناهُ مِنْ فَضْلِ طُهُوْرِهِ، فَدَعا بِماءٍ، فَتَوَضَّأَ وَ تَمَضْمَضَ ثُمَّ صَبَّهُ لَنا فِیْ اِداوَةٍ وَ أَمَرَنا، فَقالَ: «اُخْرُجُوْا فَاِذا أَتَيْتُم أَرْضَكُمْ، فَاكْسِرُوْا بِيْعَتَكُمْ، وَ انْضِحُوْا مَكانَها بِهٰذَا الْماءِ، وَ اتَّخِذُوْها مَسْجِداً قُلْنا: اِنَّ الْبَلَدَ بَعِيْدٌ، وَّالْحَرُّ شَدِيْدٌ، وَّالْماءُ يَنْشِفُ، فَقالَ: «مُدُّوْهُ فَاِنَّهُ لايَزِيْدُهُ اِلّاطَيِّباً».

۲۶- طلق بن علی رضی الله عنه گوید: عدّه‌ای از ما، برای بیعت به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم و با ایشان (بر اعتراف به توحید و یگانگی خدا و رسالت و نبوّت او و اجرای کامل اوامر و فرامین الهی و تعالیم و آموزه‌های نبوی و احکام و دستورات تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین شرعی و حقایق و مفاهیم والای قرآنی،) بیعت نمودیم؛ و با آن حضرت صلی الله علیه وسلم نماز نیز گزاردیم و ایشان را خبر دادیم که ما را در دیارمان، کلیسایی است (؛ چرا که پیش از آن مسلمان شویم، مسیحی بودیم و در کلیسا مشغول عبادت و نیایش پروردگارر می‌شدیم؛ حال می‌خواهیم آن را تبدیل به مسجد نماییم!)

آن گاه برای تبرک، خواستار باقی‌مانده‌ی آب وضوی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدیم. آن حضرت صلی الله علیه وسلم نیز برای وضو، آبی را خواستند؛ آن گاه وضو گرفتند و آب را در دهان جنبانیدند و مضمضه کردند و آن را برای ما در ظرفی ریختند و به ما چنین فرمان دادند و فرمودند: «به سوی دیارتان بروید و چون به سرزمین خویش رسیدید، کلیسایتان را ویران کنید و برای تبرک و پاک شدن آن مکان، از آلودگی‌های کفر و زندقه و شرک و چندگانه پرستی، از این آب (باقی‌مانده‌ی آب وضوی من،) در محل آن کلیسای تخریب شده بپاشید و آن کلیسا را به صورت مسجد درآورید؛ (یعنی به جای آن کلیسا، مسجدی را برای آگاهی و بیداری مردم و پاکسازی محیط، از هر گونه کفر و زندقه،

شرک و چندگانه پرستی و اِلحاد و بی بند و باری، وکانونی برای آماده ساختن مسلمانان، برای دفاع از کِیان اسلام و میراث‌های مسلمانان، و مرکزی برای جوانان با ایمان، و کانونی برای زمینه‌سازی هر گونه حرکت و جنبش سازنده‌ی اسلامی بسازید.)»

گفتیم: ای فرستاده‌ی خدا! سرزمین و دیار (ما از مدینه‌ی منوّره) دور است، و گرما سخت و طاقت فرسا است و در این هوای گرم و مسافت دور، آب (وضوی شما) نیز خشک خواهد شد و تا دیار ما چیزی از آن باقی نمی‌ماند!

پیامبر ﷺ فرمودند: «آبی دیگر بر این باقی‌مانده‌ی آب وضو بریزید و زیاد کنید (تا در هوای گرم و مسافت دور، خشک نشود؛) زیرا به راستی هیچ آبی با آب باقی‌مانده‌ی وضو، قاطی نمی شود، مگر آن که بر پاکی آن می‌افزاید.»

[این حدیث را نسایی در باب «**اتخاذ البیع مساجد**» روایت کرده است.]

(۲۷) وَ عَنْ جُوَیْرِیَةَ ، اَنَّ النَّبِیَّ ﷺ خَرَجَ مِنْ عِنْدِها بُکْرَةً حِیْنَ صَلَّی الصُّبْحَ وَ هِیَ فِیْ مَسْجِدِها، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحی وَهِیَ جالِسَةٌ، قالَ: مازِلْتَ عَلَی الْحالِ الَّتِیْ فارَقْتُكِ عَلَیْها؟ قالَتْ: نَعَمْ. قالَ النَّبِیُّ ﷺ: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ کَلِماتٍ ثَلاثَ مِرارٍ، لَوْوُزِنَتْ بِما قُلْتِ الْیَوْمَ، لَوَزَنَتْهُنَّ؛ «سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَ رِضا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَ مِدادَ کَلِماتِهِ».

۲۷- جویریة (دختر حارث) گوید: پیامبر گرامی اسلام ﷺ یک روز صبح زود، زمانی که نماز صبح را به جای آورده بودند، از نزد او بیرون رفتند و جویریه در جای نماز خویش، (به ذکر و نیایش و تلاوت و دعا، مشغول شده بود و در همانجا

نشسته) بود؛ و پس از آن که چاشت شد (وقت چاشتگاه فرا رسید،) بازگشتند در حالی که جویریه همچنان در جای نماز خویش نشسته بود؛ پیامبر ﷺ خطاب بدو فرمودند:

«(من بازگشتم و) تو همچنان بر حالت پیشین خویش هستی!» جویریه در پاسخ گفت: آری؛ آن حضرت ﷺ فرمودند: «من پس از (رفتن از پیش) تو، چهار کلمه را گفتم که اگر چنانچه با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شوند، سنگین‌تر خواهند بود. و آن چهار کلمه عبارتند از: «**سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ وَ رِضَى نَفْسِهِ وَ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ مِدادَ كَلِماتِهِ**»؛ «خدای را به تعداد مخلوقاتش و به اندازه‌ی رضایت او و به وزن عرش او و به اندازه‌ی مرکب و جوهر او برای نگارش شماره‌ی صفحات و ویژگی‌های موجودات جهان هستی، به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم.»

(ناگفته نماند که مراد از «**کلمات پروردگار**»: موجودات و مخلوقات جهان هستی است.)

[این حدیث را مسلم در باب «**التسبیح اول النهار و عند النوم**» روایت کرده است.]

(۲۸) وَ عَنْ أَبِيْ قَتادَةَ ﷺ قالَ: قالَ رَجُلٌ: يا رَسُوْلَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِيْ سَبِيْلِ اللهِ صابِراً مُحْتَسِبًا مُقْبِلاً غَيْرَ مُدْبِرٍ يُكَفِّرُاللهُ عَنِّيْ خَطاياىَ؟ فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «نَعَمْ» فَلَمّا أَدْبَرَ، ناداهُ فَقالَ: «نَعَمْ إِلَّا الدَّيْنُ؛ كَذلِكَ قالَ جِبْرِيْلُ».

۲۸- ابوقتاده ﷺ گوید: مردی خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! دیدگاه شما چیست اگر چنانچه من در راه خدا کشته شوم، در حالی که شکیبا و منتظر اجر و پاداش باشم (و خالصانه برای رضای خدا) به جهاد و پیکار با دشمنان و بدخواهان

اسلام رو کنم و از جنگ فرار نکنم؛ آیا خداوند، گناهانم را پاک می‌کند (و آن‌ها را می‌بخشد؟)

پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «آری». چون آن مرد پشت کرد (و رفت،) پیامبر ﷺ او را فراخواندند و بدو فرمودند: «آری؛ همه‌ی گناهانت جز قرض (و حقوق مردم،) بخشیده خواهد شد؛ به راستی جبرئیل علیه السلام به من چنین گفت.»

[این حدیث را مسلم در باب **«من قتل فی سبیل الله کفرت خطایاه الا الدین»** روایت کرده است.]

(۲۹) وَ عَنْ أَبِیْ ذَرٍّ رضی الله عنه قالَ: دَخَلْتُ عَلی رَسُوْلِ اللهِ ﷺ. فَذَکَرَ الْحَدِیْثَ بِطُوْلِهِ، اِلی أَنْ قالَ: قُلْتُ: یا رَسُوْلَ اللهِ! أَوْصِنِیْ، قالَ: «أُوْصِیْکَ بِتَقْوَی اللهِ، فَاِنَّهُ أَزْیَنُ لِأَمْرِکَ کُلِّهِ»؛ قُلْتُ: زِدْنِیْ. قالَ: «عَلَیْکَ بِتَلاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِکْرِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَاِنَّهُ ذِکْرٌ لَّکَ فِی السَّماءِ وَ نُوْرٌ لَّکَ فِی الْأَرْضِ»؛ قُلْتُ: زِدْنِیْ، قالَ: «عَلَیْکَ بِطُوْلِ الصَّمْتِ، فَاِنَّهُ مُطْرِدَةٌ لِلشَّیْطانِ، وَ عَوْنٌ لَّکَ عَلی أَمْرِ دِیْنِکَ»، قُلْتُ: زِدْنِیْ، قالَ: «اِیاکَ وَ کَثْرَةَ الضِّحْکِ، فَاِنَّهُ یُمِیْتُ الْقَلْبَ، وَ یَذْهَبُ بِنُوْرِالْوَجْهِ»؛ قُلْتُ: زِدْنِیْ، قالَ: «قُلِ الْحَقَّ وَ اِنْ کانَ مُرًّا»، قُلْتُ: زِدْنِیْ؛ قالَ: «لا تَخَفْ فِی اللهِ لَوْمَةَ لائِمٍ»؛ قُلْتُ: زِدْنِیْ، قالَ: «لِیُحْجِزْکَ عَنِ النّاسِ ماتَعْلَمُ عَنْ نَفْسِکَ».

۲۹- ابوذر رضی الله عنه گوید: بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ وارد شدم و به خدمت ایشان رسیدم... ابوذر رضی الله عنه حدیث را به طول کامل نقل کرده؛ تا این که گفته است:

خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! مرا سفارش کنید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «تو را به تقوای الهی و پروای خدا (در نهان و آشکار)

سفارش می کنم؛ چون که تقوا و پرهیزگاری از خدای، زیباترین و آراسته‌ترین و شایسته‌ترین و بایسته‌ترینِ همه‌ی امور تو است.»

عرض کردم: ای فرستاده‌ی خدا! افزون بر این وصیتم کنید!

فرمودند: «پیوسته به تلاوت قرآن و ذکر و یاد خدا مشغول باش (تلاوت قرآن و یاد خدا را بر خود لازم بگیر؛) زیرا تلاوت قرآن و ذکر خدا، سبب یاد تو در آسمان و نور تو در زمین خواهد شد؛ (یعنی: تلاوت قرآن و یاد خدا، در زمین، برایت نوری و در آسمان، برایت ذخیره‌ای و یادی خواهد بود؛ یاد او در آسمان، با اعطای ثواب و گشایش ابواب سعادت و خیرات و ادامه‌ی پیروزی و قدرت و نعمت خواهد بود.)»

گفتم: افزون بر این سفارشم کنید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «بر تو باد لازم گرفتن خاموشی زیاد و سکوت طولانی؛ زیرا خاموشی و سکوت، سبب راندن شیطان و یاری کننده و مددکاری برای کار دینت خواهد بود.»

گفتم: افزون بر این وصیّتم کنید!

فرمودند: «از بسیار خندیدن بر حذر باش؛ زیرا آن، دل را می‌میراند و درخشش و نور صورت را از میان می‌برد.»

عرض کردم: افزون بر این سفارشم نمایید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «حق را بگوی، اگر چه تلخ و ناگوار باشد.»

گفتم: افزون بر این وصیّتم کنید!

فرمودند: «از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در راه اطاعت از فرمان یزدان، هراسی به خود راه نده».

عرض کردم: افزون بر این سفارشم کنید!

آن حضرت ﷺ فرمودند: «آنچه از (عیب) خود می‌دانی باید تو را از (پرداختن به عیب) مردم، منصرف کند (و آنچه خود مرتکب آن می شوی، در آنان به جستجویش مباش. و همین عیب، تو را بس که آنچه در خود نسبت بدان ناآگاهی، در دیگران بشناسی‌اش و آنچه را که خود مرتکب می شوی، در آنان به جستجویش باشی.)»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۳۰) وَ عَنْ أَبِیْ هُرَیْرَةَ رضی الله عنه، اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ قالَ: «أَتَدْرُوْنَ مَا الْغِیْبَةُ؟» قالُوْا: اَللهُ وَ رَسُوْلُهُ أَعْلَمُ، قالَ: «ذِکْرُكَ أَخاكَ بِما یَکْرَهُ، قِیْلَ: أَفَرَأَیْتَ اِنْ کانَ فِیْ أَخِیْ ما أَقُوْلُ؟ قالَ: «اِنْ کانَ فِیْهِ ماتَقُوْلُ، فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَ اِنْ لَمْ یَکُنْ فِیْهِ ماتَقُوْلُ، فَقَدْ بَهَتَّهُ».

۳۰- ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟» صحابه گفتند: خدا و فرستاده‌ی او داناترند!

پیامبر ﷺ فرمودند: «غیبت، آن است که از برادرت آنچه را که ناخوش و ناپسند دارد، یاد کنی.»

گفته شد: ای فرستاده‌ی خدا! اگر چه آنچه را که در مورد برادر مسلمانم یاد می کنم، در خود داشته باشد (باز هم غیبت به شمار می‌آید؟)

آن حضرت ﷺ فرمودند: «اگر او را چنان یاد کنی که از آن برخوردار است، غیبت او را کرده‌ای؛ و اگر از او چنان یاد کنی که در او نیست، به او بهتان و افترا بسته‌ای».

[این حدیث را مسلم در باب «**تحریم الغیبة**» روایت کرده است.]

(۳۱) وَ عَنْ جابِرٍ قالَ: قالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِلى جِبْرِيْلَ عليه‌السلام: أَنْ أَقْلِبْ مَدِيْنَةَ كَذا وَ كَذا بِأَهْلِها، فَقالَ: يارَبِّ! اِنَّ فِيْهِمْ عَبْدَكَ فُلانًا لَمْ يَعْصِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ، قالَ: أَقْلِبْها عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ؛ فَاِنَّ وَجْهَهُ لَمْ يَتَمَعَّرْ فِيَّ ساعَةً قَطُّ».

۳۱- جابر گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند بلندمرتبه به جبرئیل عليه‌السلام وحی فرستاد که فلان و فلان شهر و دیار را با اهالی و ساکنان آن، زیر و رو و واژگون کن.

جبرئیل عليه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! به راستی در میان آن‌ها فلان بنده‌ی تو است که به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن هم نافرمانی تو را نکرده است؟!

خداوند بلندمرتبه فرمود: شهر را هم بر او و هم بر آنان (همه‌ی آن‌ها) زیر و رو کن؛ زیرا که رنگ صورتش هرگز به خاطر من، (از گناهان و نافرمانی‌های اهالی و ساکنان آن شهر) متغیّر و دگرگون نشد (و وی از زشتکاری‌ها و گناهان و بزهکاری‌ها و نافرمانی‌هایی که اهالی آن شهر انجام می‌دادند، نهی نمی کرد و آنان را پند و اندرز و وعظ و ارشاد و راهنمایی و نصیحت نمی‌نمود، و در برابر کارهای زشت و نازیبای آنان، سکوت می کرد؛ از این رو، او نیز شریک جرم آنان به شمار می‌آید و مستحق کیفر و عذاب است.)»

[این حدیث را بیهقی در «**شعب الایمان**» روایت کرده است.]

(۳۲) وَ عَنْ اِبْنِ مَسْعُوْدٍ: أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ نامَ عَلى حَصِيْرٍ، فَقامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِيْ جَسَدِهِ، فَقالَ اِبْنُ مَسْعُوْدٍ: يارَسُوْلَ الله! لَوْ أَمَرْتَنا أَنْ نَبْسُطَ لَكَ وَ نَعْمَلَ، فَقالَ: «مالِيْ وَ لِلدُّنْيا، وَ ما أَنَا وَالدُّنْيا اِلّا كَراكِبٍ اِسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ راحَ وَ تَرَكَها».

۳۲- عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ بر روی حصیر و بوریایی خوابید و

از روی آن در حالی برخاست که در پهلوی مبارک آن حضرت ﷺ اثر گذاشته بود.
ابن مسعود رضی الله عنه خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای فرستاده‌ی خدا! ای کاش می‌شد که ما را فرمان می‌دادید تا بستری نرم، برای شما بگسترانیم و (برای رفاه و آسایش شما و فراهم آوردن امکانات و وسایل رفاه) کار نمائیم!
رسول خدا ﷺ فرمودند: «مرا به دنیا چه کار! من در دنیا، فقط مانند رهگذری هستم که در زیر سایه‌ی درختی قرار گیرد؛ آن گاه پس از استراحت، آنجا را ترک گوید.»
[این حدیث را ترمذی در «سُنَن» خویش و ابن ماجه در باب «**مثل الدنیا**» روایت کرده‌اند.]

(۳۳) وَ عَنْ أَبِیْ مَسْعُوْدٍ رضی الله عنه قالَ: کُنْتُ أَضْرِبُ غَلاماً لِّیْ، فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِیْ صَوْتاً: «اِعْلَمْ أَبا مَسْعُوْدٍ! للهُ أَقْدَرُ عَلَیْکَ مِنْکَ عَلَیْهِ»، فَالْتَفَتُّ فَإذا هُوَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ، فَقُلْتُ: یا رَسُوْلَ اللهِ! هُوَ حُرٌّ لِّوَجْهِ اللهِ، فَقالَ: «اَما اِنَّکَ لَوْلَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْکَ النّارُ أَوْ (قالَ:) لَمَسَّتْكَ النّارُ».

۳۳- ابومسعود (انصاری) رضی الله عنه گوید: مشغول کتک زدن برده‌ام بودم که صدایی از پشت سرم شنیدم که می‌گفت: «ای ابو مسعود! بدان که قدرت و توانایی خداوند بر تو، بیشتر از توانایی تو بر آن برده می‌باشد.»
نگاه کردم و دیدم که آن فرد گوینده، رسول خدا ﷺ است؛ بدیشان گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! او را به خاطر خدا، آزاد کردم. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر چنانچه تو این کار را نمی‌کردی، آتش سوزان دوزخ، تو را می‌سوزاند»؛ یا «آتش سوزان دوزخ تو را فرا می‌گرفت و لمس می‌نمود.»

[این حدیث را مسلم در باب «**صحبة الممالیک و کفارة من لطم عبده**» روایت کرده است.]

(٣٤) وَ عَنْ اِبْنِ عَبّاسٍ رضي الله عنه قالَ: كُنْتُ خَلْفَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ يَوْماً؛ فَقالَ: «يا غُلامُ! اِحْفِظِ اللهَ يَحْفَظِكَ، اِحْفِظِ اللهَ تَجِدْهُ تُجاهَكَ، وَ اِذا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ، وَ اِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ، وَ اعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلى أَنْ يَّنْفَعُوْكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوْكَ اِلّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ لَكَ؛ وَلَوِ اجْتَمَعُوْا عَلى أَنْ يَّضُرُّوْكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوْكَ اِلَا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلامُ وَ جَفَّتِ الصُّحُفُ.»

۳۴- عبدالله بن عباس رضي الله عنه گوید: روزی پشت سر رسول خدا ﷺ [بر چهار پا و مرکبی] سوار بودم؛ [خطاب به من] فرمودند: «ای جوان! کلماتی به تو می‌آموزم [پس با دقّت به سخنانم گوش فرا بده و بدان‌ها جامه‌ی عمل بپوشان و آن‌ها را در تمام مراحل زندگی، نصب العین و آویزه‌ی گوش خویش قرار بده: حق] خداوند بلند مرتبه را [با اجرای اوامر و فرامین و تعالیم و آموزه‌ها و احکام و دستوراتش و اجتناب از نواهی و مُحرّماتش] رعایت کن، خداوند نیز تو را حفظ می کند و پاس می‌دارد؛ [حق، حدود، فرائض و ...] خدا را پاس دار و رعایت کن، که او را فراروی خویش [و به همراه خود] می‌یابی. هر گاه خواسته‌ای داشتی، از خدا بخواه، و هر گاه کمک و یاری جستی، از خداوند یاری و کمک جوی؛

بدان که اگر همه‌ی مردمان گرد آیند تا بهره و سودی به تو برسانند، نخواهند توانست نفعی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند بلندمرتبه برای تو مقرّر نموده و نوشته است؛ و اگر چنانچه گرد آیند تا زیانی به تو برسانند، نخواهندَ توانست زیانی به تو برسانند، مگر آنچه خداوند به زیان تو مقرّر نموده و نوشته است؛ قلم‌ها[ی سرنوشت] برداشته و صحیفه‌ها و نامه‌ها، خشک شده‌اند.»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ترمذی در «سُنَن» خود روایت کرده‌اند.]

(۳۵) وَ عَنْ عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنِ عَبْدُاللهِ عَنْ أَبِيْهِ قالَ: كُنّا مَعَ رَسُوْلِ اللهِ ﷺ فِيْ سَفَرٍ، فَانْطَلَقَ لِحاجَتِهِ، فَرَأَيْنا حُمَّرَةً مَعَها فَرْخانِ، فَأَخَذْنا فَرْخَيْها، فَجاءَتِ الْحُمَّرَةُ، فَجَعَلَتْ تَفْرَشُ، فَجاءَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقالَ: «مَنْ فَجَعَ هذِهِ بِوَلَدِها؟ رُدُّوْا وَلَدَها اِلَيْها»؛ وَ رَأى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْناها. قالَ: «مَنْ حَرَّقَ هذِهِ»؟ فَقُلْنا: نَحْنُ. قالَ: «اِنَّهُ لايَنْبَغِيْ أَنْ يُعَذِّبَ بِالنّارِ اِلّارَبُّ النّارِ».

۳۵- عبدالرحمن بن عبدالله ﷺ، از پدرش (عبدالله بن مسعود ﷺ) روایت می کند که وی گفت: همراه با پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سفری بودیم؛ پیامبر ﷺ به دنبال قضای حاجت و اجابت مزاج رفتند و ما «حُمَّره»ای (پرندهای سرخ رنگ همانند گنجشک) را دیدیم که دو جوجه به همراه داشت؛ ما جوجههای او را گرفتیم؛ پرنده آمد و شروع به بال زدن نمود؛ (یعنی بلند میشد و بالهای خویش را میگستراند که شاید جوجهها را زیر سایهی بالهایش قرار دهد.)

پیامبر ﷺ تشریف آوردند و فرمودند: «چه کسی این پرنده را با ربودن جوجههایش، آزرده و به درد آورده است؟ جوجههایش را بدو باز پس دهید.»

و لانهی موری را دیدند که آن را سوزانده بودیم. فرمودند: «چه کسی این را سوزانده است؟» گفتیم: ما. آن حضرت ﷺ فرمودند: «جز خدای آتش، کسی را نشاید که با آتش، عذاب و کیفر دهد.»

[این حدیث را ابوداود در باب «فی کراهیة حرق العدو بالنار» روایت کرده است.]

(۳٦) وَ عَنْ عَبْدُاللهِ بْنِ عَمْروٍ ﷺ: أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ ﷺ مَرَّبِمَجْلِسَيْنِ فِيْ مَسْجِدِهِ، فَقالَ: «كِلاهُما عَلى خَيْرٍ، وَ أَحَدُهُما أَفْضَلُ مِنْ صاحِبِهِ، أَمّا هؤُلاءِ فَيَدْعُوْنَ اللهَ وَ يَرْغَبُوْنَ اِلَيْهِ،

فَإنْ شاءَ أَعْطاهُمْ، وَ إنْ شاءَ مَنَعَهُمْ، وَ أَمّا هؤُلاءِ فَيَتَعَلَّمُوْنَ الْفِقْهَ أَوْ (قالَ:) اَلْعِلْمَ، وَ يُعَلِّمُوْنَ الْجاهِلَ، فَهُمْ أَفْضَلُ، وَ إنَّما بُعِثْتُ مُعَلِّمًا»؛ ثُمَّ جَلَسَ فِيْهِمْ.

۳۶- عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد تشریف آوردند و گذرشان به دو حلقه (یکی حلقه‌ی ذکر و دیگری، حلقه‌ی تعلیم و تعلّم که صحابه برای خویشتن دائر کرده بودند) افتاد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از فرصت استفاده کرده و فرمودند: «هر دو گروه بر خیرند، ولی ارزش و جایگاه یکی از آن دو حلقه، برتر از حلقه‌ی دیگری است.

امّا این گروه که به ذکر و عبادت و دعا و نیایش پرداخته‌اند، مشغول به عبادت و پرستش خدایند، و با زبان حال و قال، خدا را می‌خوانند و متوجه او هستند؛ از این رو، اگر خداوند بلندمرتبه بخواهد و صلاح ببیند، بدان‌ها ثواب و پاداش می‌دهد، و اگر بخواهد بدان‌ها چیزی نمی‌دهد.

امّا گروه دیگر، به فراگیری فقه و فرزانگی و علم و دانش و آموزش آن به جاهلان و بی‌خردان، مشغول‌اند؛ پس مرتبه و مقام و ارزش و جایگاه آنان، برتر از مقام و مرتبه‌ی عابدان و پرستشگران است؛ زیرا جز این نیست که من معلّم و آموزگار، برانگیخته شدم.»

راوی می گوید: آن گاه خود پیامبر صلی الله علیه وسلم در جمع گروهی نشستند که مشغول به تعلیم و تعلّم علوم و فنون اسلامی و دینی بودند.

[این حدیث را دارمی در باب «**فی فضل العلم و العالم**» روایت کرده است.]

(۳۷) وَ عَنْ عائِشَةَ رضی الله عنها قالَتْ: جاءَ رَجُلٌ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَیْ رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه وسلم فَقالَ: يا رَسُوْلَ اللهِ! إنَّ لِیْ مَمْلُوْكِيْنَ يَكْذِبُوْنَنِیْ وَ يَخُوْنُوْنَنِیْ وَ يَعْصُوْنَنِیْ، وَ أَشْتِمُهُمْ وَ أَضْرِبُهُمْ، فَكَيْفَ أَنَا

مِنْهُمْ؟ فَقالَ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ، یُحْسَبُ ماخانُوْكَ وَ عَصَوْكَ وَ کَذَبُوْكَ، وَ عِقابُكَ اِیّاهُمْ؛ فَاِنْ کانَ عِقابُكَ اِیّاهُمْ بِقَدْرِ ذُنُوْبِهِمْ، کانَ کِفافًا، لالَكَ وَ لاعَلَیْكَ، وَ اِنْ کانَ عِقابُكَ اِیّاهُمْ دُوْنَ ذُنُوْبِهِمْ، کانَ فَضْلاً لَّكَ، وَ اِنْ کانَ عِقابُكَ اِیّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوْبِهِمْ، اُقْتُصَّ لَهُمْ مِنْكَ الْفَضْلُ» فَتَنَحَّی الرَّجُلُ، وَ جَعَلَ یَهْتِفُ وَ یَبْکِیْ، فَقالَ لَهُ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ: «أَما تَقْرَأُ قَوْلَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ»: (وَ نَضَعُ الْمَوازِیْنَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَّ اِنْ کانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنابِها وَ کَفی بِنا حاسِبِیْنَ) فَقالَ الرَّجُلُ: یا رَسُوْلَ اللهِ! ما أَجِدُ لِیْ وَ لِهؤُلاءِ شَیْئًا خَیْراً مِنْ مُفارَقَتِهِمْ، أُشْهِدُكَ أَنَّهُمْ کُلُّهُمْ أَحْرارٌ.

۳۷- عایشه ؓ گوید: مردی آمد و رو به روی پیامبر ﷺ نشست و گفت: ای فرستاده‌ی خدا! به راستی من، دارای بردگانی می‌باشم که به من دروغ می‌گویند و نسبت به من خیانت می‌ورزند و مرا نافرمانی می‌کنند؛ و من نیز آن‌ها را دشنام می‌دهم و کتکشان می‌زنم؛ حال می‌خواهم بدانم که از ناحیه‌ی آن‌ها، چه وضع و حالتی [در روز رستاخیز] خواهم داشت؟

آن حضرت ﷺ در پاسخ فرمودند: «هرگاه روز رستاخیز فرا رسد، همه‌ی آنچه که نسبت به تو خیانت ورزیده‌اند، و تمامی نافرمانی‌هایی که از تو کرده‌اند، و جملگی دروغ‌هایی که به تو گفته‌اند؛ و همه‌ی عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اِعمال نموده‌ای، محاسبه خواهد شد؛ پس اگر چنانچه عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اعمال نموده‌ای، به اندازه‌ی گناهان و بزهکاری‌های آن‌ها باشد، در آن صورت کیفرهای تو همانند گناهان آن‌ها است؛ این‌طور که برای تو، نه در آن‌ها سود و نفعی

وجود دارد و نه زیان و ضروری؛ (یعنی: گناه تو در مقابل گناه آنان.)
و اگر چنانچه عقاب و کیفرهایی که تو در حق آن‌ها اعمال نموده‌ای، کمتر از گناهان و بزهکاری‌های آن‌ها باشد، در آن صورت گناهان و بزهکاری‌های افزون آنان، به سود تو خواهد بود (و به خاطر آن‌ها، بردگانت مؤاخذه خواهند شد؛) ولی اگر عقاب و کیفرهای تو، بیشتر از گناهان و تقصیرهای آنان باشد، در آن صورت، قصاص کیفرهای افزون تو، به نفع بردگان، از تو گرفته می‌شود و باید در برابر آن‌ها جوابگو باشی.»
پس از این [فرموده‌ی رسول خدا ﷺ]، آن مرد به گوشه‌ای یک‌سو شد و به فریاد و گریه و عجز و لابه پرداخت؛
پیامبر ﷺ خطاب بدو فرمودند: «آیا این فرموده‌ی خدای را نخوانده‌ای:

﴿ وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴾ [انبیاء/۴۷].

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز رستاخیز خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود. واگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسان‌ها) باشیم.»

آن گاه آن مرد گفت: ای فرستاده‌ی خدا! من برای خویش و آن‌ها، چیزی را بهتر از این نمی‌بینم که آنان را از خود جدا کنم؛ پس شما را گواه می گیرم که تمامی آن‌ها آزاداند.»
[این حدیث را ترمذی در «**تفسیر سورة الانبیاء**» روایت کرده است.]

(۳۸) وَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قالَ: جاءَ ثَلاثَةُ رَهْطٍ اِلی أَزْواجِ النَّبِیِّ ﷺ يَسْأَلُوْنَ عَنْ عِبادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمّا أُخْبِرُوا بِها كَأَنَّهُمْ تَقالُّوْها، فَقالُوْا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَدْ غَفَرَاللهُ ماتَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ؛ فَقالَ أَحَدُهُمْ: أَمّا أَنَا فَأُصَلِّی اللَّيْلَ أَبَداً، وَ قالَ الآخَرُ: أَمّا أَنَا فَأَصُوْمُ النَّهارَ أَبَداً وَّ لا أُفْطِرُ؛ وَ قالَ الْآخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّساءَ فَلا أَتَزَوَّجُ أَبَداً. فَجاءَ النَّبِیُّ ﷺ اِلَيْهِمْ فَقالَ: «أَنْتُمُ الَّذِيْنَ قُلْتُمْ كَذا وَ كَذا؟ أَما وَاللهِ! اِنِّیْ لَأَخْشاكُمْ لِلّهِ وَ أَتْقاكُمْ لَهُ؛ لكِنِّیْ أَصُوْمُ وَ أُفْطِرُ، وَ أُصَلِّیْ وَ أَرْقُدُ، وَ أَتَزَوَّجُ النِّساءَ، فَمَنْ رَّغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَيْسَ مِنِّیْ».

۳۸- انس رضي الله عنه گوید: سه نفر نزد همسران پیامبر ﷺ آمدند و از کمیّت و کیفیّت و شیوه و روش عبادت پیامبر ﷺ سؤال نمودند.

چون آنان را از شیوه‌ی عبادت آن حضرت ﷺ باخبر ساختند، گویا آنان عبادت پیامبر ﷺ را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و پیامبر کجا! بی‌گمان خداوند، گناهان گذشته و آینده‌اش را آمرزیده و بخشیده است.

پس از آن، یکی از آن سه نفر گفت: امّا من، همیشه نماز شب به پا می‌دارم. دیگری گفت: من تمام عمر را روزه می گیرم و یک روز آن را نخواهم خورد. سوّمی گفت: (پاره‌ای از لذائذ و راحتی‌ها را بر خود حرام می‌کنم و) از زنان کناره‌گیری می‌نمایم و هرگز ازدواج نمی کنم (و راه درویشی و رهبانیّت و دوری از لذائذ و آمیزش جنسی با زنان را در پیش می گیرم. سخنانشان را به گوش پیامبر ﷺ رسانیدند؛ از این رو،) پیامبر ﷺ به نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ (و پاره‌ای از چیزهای پاکیزه و لذائذ و راحتی‌ها را بر خود تحریم کرده و سوگند یاد

کرده‌اید که شب‌ها مشغول عبادت و روزها مشغول روزه باشید و همانند کشیشان مسیحی و رهبان‌ها و مُرتاضان، دنیا را ترک گویید و رهبانیّت و ترک آمیزش جنسی با همسر و امتناع از ازدواج را در پیش گیرید؟)
به خدا سوگند! که من بیشتر از همه‌ی شما از خدا می‌ترسم و از شما پرهیزگارتر و باتقواترم؛ با این وجود، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم و قسمتی از شب را به اقامه و برپایی نماز می‌پردازم و قسمتی از آن را می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم و با همسرانم آمیزش دارم.
(سنّت و روش من، این است؛) پس هر کس از سنّت و منش من روی گرداند، از من نیست.»

[این حدیث را بخاری در باب «**الترغیب فی النکاح**»، و مسلم در «**صحیح**» خویش روایت کرده‌اند.]

(۳۹) وَ عَنِ الْعِرْباضِ بْنِ سارِيَةَ ﷺ، قالَ: صَلّى بِنا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ ذاتَ يَوْمٍ؛ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنا بِوَجْهِهِ، فَوَعَظَنا مَوْعِظَةً بَلِيْغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُوْنُ، وَ وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوْبُ؛ فَقالَ رَجُلٌ: يا رَسُوْلَ اللهِ!
كَأَنَّ هذِهِ مَوْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنا؛ فَقالَ: «أُوْصِيْكُمْ بِتَقْوَى اللهِ وَالسَّمْعِ وَالطّاعَةِ وَ اِنْ كانَ عَبْداً حَبَشِيّاً، فَاِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِيْ فَسَيَرى اِخْتِلافاً كَثِيْراً، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِيْ وَ سُنَّةِ الْخُلَفاءِ الرّاشِدِيْنَ الْمَهْدِيِّيْنَ، تَمَسَّكُوْا بِها وَ عَضُّوْا عَلَيْها بِالنَّواجِذِ، وَ اِيّاكُمْ وَ مُحْدَثاتِ الْأُمُوْرِ، فَاِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ».

۳۹- عرباض بن ساریه ﷺ گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ با ما نماز خواند و پس از اقامه‌ی نماز، متوجه ما شد و ما را موعظه‌ای کرد که دل‌ها، از آن به هراس و دهشت

افتادند و چشم‌ها به گریه درآمدند.

گفتیم: ای فرستاده‌ی خدا! گویی این موعظه‌ی خداحافظی است؛ پس ما را توصیه و سفارشی کنید.

آن گاه فرمود: «شما را به تقوا و ترس از خدا، و شنیدن و فرمان بردن (از اوامر و فرامین الهی، و تعالیم و آموزه‌های نبوی، و احکام و دستورات شرعی، و حقایق و مفاهیم والای قرآنی) توصیه می کنم، هر چند که برده‌ای حَبَشی بر شما امارت و فرمانروایی براند.

بی‌تردید از شما هر کس که عمری دراز بکند و زنده بماند، به زودی ناظر اختلافات زیادی (در میان مسلمانان) خواهد گشت. بنابراین، در چنین وقتی به راه و روش من و سبک و منش خلفای راشدین، (ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه و علی رضی الله عنه)، آن بزرگ‌مردان هدایت یافته و هدایت گر، تمسّک جویید؛ و با چنگ و دندان، آن را بگیرید و حفظ کنید و از ایجاد امور نوشناخته و نوپیدا در دین، به شدّت برحذر باشید. چون ایجاد هر امر نوساخته‌ای در دین، بدعت و هر بدعتی، ضلالت و گمراهی است، (و هر ضلالتی، به آتش سوزان دوزخ منتهی می گردد.)»

[این حدیث را احمد بن حنبل در «مُسنَد» خویش، و ابوداود در باب «لزوم السنة» روایت کرده‌اند.]

(٤٠) وَ عَنْ مُعاذٍ رضی الله عنه قالَ: کُنْتُ رَدِفَ النَّبِیِّ ﷺ عَلی حِمارٍ، لَیْسَ بَیْنِیْ وَ بَیْنَهُ اِلّا مُؤَخَّرَةُ الرَّحْلِ، فَقالَ: یا مُعاذُ! «هَلْ تَدْرِیْ ما حَقُّ اللهِ عَلی عِبادِهِ وَ ما حَقُّ الْعِبادِ عَلَی اللهِ؟» قُلْتُ: اَللهُ وَ رَسُوْلُهُ أَعْلَمُ، قالَ: «فَاِنَّ حَقَّ اللهِ عَلَی الْعِبادِ أَنْ یَعْبُدُوْهُ، وَ لا یُشْرِکُوْا بِهِ شَیْئاً، وَ حَقُّ الْعِبادِ عَلَی اللهِ أَنْ لّا یُعَذِّبَ مَنْ لّا یُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً» قُلْتُ: یا رَسُوْلَ اللهِ! أَفَلا أُبَشِّرُ بِهِ النّاسَ؟ قالَ: «لا تُبَشِّرْ هُمْ فَیَتَّکِلُوْا».

۴۰- معاذبن جبل رضی الله عنه گوید: در حالی که پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم، با هم بر یک الاغ سوار شده بودیم و فاصله‌ای جز قسمت آخر رَحل (پالان)، میان من و ایشان حایل نبود؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حقّ خداوند بر بندگانش و حقّ بندگان (پاداش آن‌ها) بر خدا چیست؟» گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند!

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «حق خدا بر بندگانش، آن است که او را پرستش کنند و چیزی را همتا و شریک او قرار ندهند.

و حق بندگان (پاداش بندگان) بر خداوند آن است که: کسانی را که برای او شریک و انبازی قرار نمی‌دهند، عذاب و کیفر ندهد.»

گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! آیا مرا اجازه می‌دهید تا این مژده را به مردم بدهم (تا شاد و خرسند گردند؟) فرمود: «خیر؛ این مژده را به آنان مده؛ زیرا که با اِتّکا و اعتماد بر این مژده، سست و ضعیف می‌شوند و از انجام کارهای خیر و مفید، کوتاهی می کنند (و بر همین سخن اعتماد کرده و بر جای خود می‌نشینند.

شاید کسی سؤال کند: وقتی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم، معاذ رضی الله عنه را از بشارت دادن به این حدیث منع کرد؛ پس چگونه او به خود اجازه داد که این نوید و مژده را به مردم بدهد؟

در پاسخ باید گفت: مقصود نهی پیامبر صلی الله علیه و سلم، این بوده که برای هر کس و به طور عموم، این حدیث را بیان نکند؛ چرا که برخی از مردم، توانِ درک و فهم چنین سخنانی را ندارند و از بیان کردن چنین مژده‌هایی، دچار چالش و دغدغه و سوء تفاهم می‌شوند؛ اما اگر این گونه مژده‌هایی، برای فرزانگان و فرهیختگان و افراد فهمیده و مورد اعتماد بیان شود، اشکالی در آن نیست.

و نیز ممکن است که معاذ رضی الله عنه، این حدیث را پس از این که پیامبر ﷺ احادیثی دیگر بدین مضمون، مانند «مَنْ قالَ لا اِلهَ اِلّا الله، دَخَلَ الْجَنَّةَ»، برای مردم بیان کرده است، ذکر نموده باشد.)»

[این حدیث را بخاری، در باب «**اسم الفرس و الحمار**»، مسلم، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.]

﴿وَ هذا آخِرُ الْأَحادِیْثِ مِنْ هذَا الْبابِ، وَ بِتَمامِهِ تَمَّ الْکِتابُ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعلَمِیْنَ، وَ الصَّلاةُ عَلی سَیِّدِ رُسُلِهِ مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِیْنَ.

قالَ الْمُؤَلِّفُ: (عَفَا اللهُ عَنْهُ وَ شَکَرَ سَعْیَهُ) فَرَغْتُ مِنْ تَسْوِیْدِ هذَا الْکِتابِ بِحَمْدِاللهِ وَ حُسْنِ تَوْفِیْقِهِ فِیْ شَهْرِ رَمَضانَ الْمُبارَکِ سِنَةَ أَرْبَعٍ وَّ سَبْعِیْنَ بَعْدَ أَلْفٍ وَّ ثَلاثَمِائَةٍ مِّنَ الْهِجْرَةِ النَّبَوِیَّةِ عَلی صاحِبِهَا الصَّلاةُ وَ التَّحِیَّةُ﴾

و این آخرین و واپسین حدیث از احادیث این باب می‌باشد که با پایان یافتن آن، این کتاب نیز به پایان می‌رسد. و حمد و ستایش از آنِ پروردگاری است که پروردگار جهانیان است؛ و درود و سلام بر طلایه‌دار و پیشقراول پیامبران خدا، حضرت محمد ﷺ و خاندان و جملگی یاران او باد.

نویسنده - خدایش او را بیامرزد و تلاشش را بپذیرد - گوید: به حمد و ستایش خدا و حُسن توفیقش، از نگارش این کتاب، در ماه مبارک رمضان، به سال یک‌هزار و سیصد و هفتاد و چهارِ پس از هجرت نبوی - که بر صاحب آن، درود و سلام باد - فارغ شدم و آن را به پایان رساندم.



9789642628629

دفتر نشر: تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۹۹
تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۸۵۶۱ همراه: ۰۹۱۵۵۲۸۰۳۴۱